جستارهایی از

تاریخ

احسان طبری

انتشارمجدد: نویدنو

۱۳۸۵

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جستارهايي از تاريخ

احسان طبري

چند سخن پيشيني

سرگذشت گذشتگان خود را بخوانيم و در رمزها و چيستان های آن باريك شويم: ما نخستين مسافرين كاروان بزرگ رنج و افتخار نيستيم و واپسين آن ها نيز نيستيم. بيائيم و دمی چند در اين شط سخری كه به سوی مقصدی والا می رود شنا كنيم.

حيرت و طنز و حدس و اميد و عزم خود را به كار اندازيم: شايد در اين سير و تماشا چيزي به چنگ آوريم و توشه ای به دست آوريم.

اين دفتر شامل چند جستار (Essai) كوتاه تاريخي است كه نگارنده آسان می توانست تعداد و حجم مطالب و حجم آن را بيشتر سازد. يكي دو نوشته نيز تفكر تجريدي درباره تاريخ است و همه در اين اميد نوشته شده و نشر می يابد كه به ما ياري دهد تا در راه انسان نوعی شدن تلاش كنيم و انسان فردی نمانيم كه درگنداب خود پسندی حقير خويش غوطه می زند و به آسمان فراخ و خرگاه پرشكوه خاندان انسانی خويش نمی پيوندد.

تحول ژرف بشريت و فرهنگش به تحول ژرف روح او نياز سوزان دارد و الحق به قول آن نويسنده نامدار: «انسان بودن وظيفه بزرگی است .» « انسان- طنيني غرور آميز دارد»

در اين مجموعه به جز يك جستار درباره ايران ومسئله دولتمداری در كشور ما، نوشته های ديگر صحنه های عبرت آموزی را از تاريخ جهان(به ويژه اروپای غربی) نقل می كند.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

خوشبختانه در زبان فارس – ولو از راه تجربه – درباره تاریخ ایران و جهان مصالح غنی گرد آمده است. این رساله مایل است به ویژه رغبت جوانان ما را به بررسی اندیشمندانه کارنامه پیشینیان تیزتر کند . زیرا تجربه تاریخ را می توان به تجربه خود بدل ساخت.

سیاست گر سوار ا ست و سمندی تیزرو دارد .

حقیقت چون کمندش، سخت گردن در گرو دارد.

« رذیلت» گر چه پیش ظلم گردن خم کند، شاید
« فضیلت » گردنی – در عین ذلت – خم نشو دارد.

--

از قطعه « قلعه مجاهد » کلیات شهریار ، ج ۲ ص ۲۶۱

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

سیاست و دولتمردی در ایران معاصر (۱)

سیاست چیست؟

سیاست هم ۰علم است و هم هنر. علم است زیرا باید قوانین و قواعد وساختار و تاریخ آن را آموخت. هنر است زیرا باید سیاستمدار، دولت یا دولتمدار شدن قریحه و موهبت ویژه ای در بایست است مانند شم، زیرکي، پویایي، سرعت انتقال، نهان بیني، خویشتنداري و امثال آن که اجزاء مختلف این قریحه سیاسي است.

سیاست بیان متراکم اقتصاد جامعه، و حقوق بیان متراکم سیاست است. سیاست و حقوق نمی توانند مقدم بر نظام اقتصادی جامعه باشند، بلکه این اقتصاد (یعني شکل مسلط مالکیت و مناسبات ناشی از آنست) که سیاست و حقوق را به دنبال خود می کشد و بدان شکل می دهد.

بدینسان جامعه دارای یك هسته اقتصادی و یك پوسته سیاسي - حقوقی است و رابطه این هسته و پوسته، رابطه ماهیت و پدیده است و اگر شخص سطحی نگر باشد پوسته را می بیند وهسته را نمی بیند . ولی پوسته سیاست و حقوق در قبال اقتصاد منفعل صرف نیست و نقش فعال عظیمي درتکامل اقتصاد و کل جامعه را ایفا می کند وایدئولوژي های سیاسي و حقوقی ونهادهای ناشی از آن چنان هیبت و سیطره ای دارند که گویا گرداننده اصلی امورند.

موضوع سیاست مناسبات میان ملت ها و طبقات جامعه است ونقش خود را به کمک نگره های سیاسي ، نهادهای سیاسي، رجال سیاسي(یادولتمردان) که در مجموع روبنای سیاسي جامعه را به وجودمی آورند، عمل می کند.

از آنجا که هر سیاستي در خدمت مناسبات اقتصادی و شکل مالکیت معیني قرار دارد لذا برای حفظ و توجیه و دفاع هر شکل اقتصادی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

معین (مانند بردگی یا فئودالیسم یا سرمایه داری و ...) سیاستي خاص روبنای سیاسي خاص لازم است که گاه در تاریخ به شکل مختلط و در حالت مرزی نیز پدید می آید . برای تغییر هر نظام اقتصادی به نظام دیگر نیز مبارزه سیاسي حتی تا حد حاد آن که قیام انقلابی باشد ضرور است. چنانچه انقلاب اخیر کشور ما موظف است نظام اقتصادی مردمی را جانشین نظام طاغوتی و الیگارشیك سرمایه داری وابسته به سلطنت مستبده و امپریالیسم کند و الا مانند انقلاب مشروطه شکست خورده و خون و فداکاری مردم را به هدر داده است.

در مورد یك اقتصاد خلقی عادلانه(و موافق معارف قرآنی، اقتصادی بر پایه قسط) باید گفت که بدون داشتن برخورد سیاسي صحیح چه درگستره سیاست داخلی و بازشناسی دوست از دشمن و چه در گسترده سیاست خارجی وبازشناسی دوست از دشمن، حل وظایف ماوراء بغرنج اقتصادی از محالات است و دشواری های کنونی ما ناشی از سرگشتگی در این عرصه هاست.

سیاستي که با سمت گیري عمومی تکامل تاریخي جامعه معین و جامعه بشری در تضاد باشد هر اندازه هم که از لحاظ « فنون سیاسي» ماهرانه تنظیم و اجراء گردد، تنها و تنها می تواند کامیابي موقت داشته باشد و سر انجام به بن بست می رسد.

لذا در سیاست اصل ریکارانه «هدف ما توجیه کننده وسیله ها هستند» که به «ماکیاولیسم» شهرت یافته و فرقه ژزوئیت آن را پذیرفته بود.(این اصل تاریخ پیچیده ا ی دارد که در اینجا جای بحث آن نیست. خلاصه کلام آنست که پیدایش این اصل بسی کهن تر از کتاب «پرنس» ماکیاولي یا قبول فرقه ژزوئیت است.) غلطی است واین تهمت سنگیني است به آموزش انقلابی و انسانی مارکسیسم که این اصل پلید را بدان نسبت می دهند. مارکسیست ها بر آنند که کاربرد وسایل خلاف

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

واقعیت و شرف و صداقت به ناچار موجب تدنی و تباهی و ناچیزي مقاصد می شود و آن مقاصد را از اعتبار ساقط می کند.

مراعات صداقت و احترام به واقعیت و حفظ اصولیت و پای بندی به شرافت انسانی علامت قدرتمندی در سیاست است و ریاکاری و فریب و دروغ و پرده پوشی حیله گرانه (و نه سرپوشی لازم) علامت ناتوانی است . باید توانست جسور در دیدگان واقعیات نگریست و سیاست اصولی را بدون نوسانات محیلانه ولی همراه با شیوه های موثر وهدف رس و ثمر بخش به کار برد. حیله گری، کارآیي نیست بلکه موجد تناقض است و تناقض مادر شکست. تکیه بر خدعه حماقت است. خردمندی دولتمدارانه در بند بازی های سیاسي نیست .

صداقت در مشی سیاسي یعني اتکاء به خلق، انطباق گفتار با کردار و همراه ساختن وعده با اجراء و قبول تعهد از روی احساس مسئولیت. تاریخ، جامعه، طبقه را نمی توان فریب داد و می گویند دروغ دارای پاهای لنگی است که با آن به راه دور نمی رود.

یکي از شرایط مهم صداقت سیاسي بیان صریح نظریات بنیادیخود، دیدن اشتباهات خویش، اعتراف بدان ها و اصلاح آن هاست. این امر در عین حال از علائم و دلائل مهم نضج و پختگی و جدی بودن سیاسي است. زیرا چنین سیاستمداري درک می کند که صراحت او در بیان نظر خویش و صداقت او در پذیرش خطا درجه اعتبار او و مشی او را تنزل نمی بخشد بلکه بالاتر می برد.

سیاست باید بر پایه های علمی و اجتماعی که در آن منافع توده های زحمتکش بازتاب یافته مبتنی گردد. تردیدی نیست که استواری در اصول درست اجتماعی، هرگز به معنای نفی نرمش، رد سازش ها و توافق ها نیست.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

منتها توافق معقول با توافق مباین با اصول، در مقابل هم قرار دارند. باید در هر مرحله مشخصی توانست حد و مرز توافق اصولی را در عین مراعات استواری و فداکاری اصولی تمیز داد.

در کشور ما یك انقلاب از جهت سرشت خود ضد استبدادی و ضد استعماری و با گرایش های آشکارا مردمی در زیر رهبری امام خمینی و با سیطره بینش اسلامی وقوع یافته و طی نبردی بی امان با دشمنان خارجی و داخلی خود در حال نضج و گسترش و پا قرص کردن است.

در این انقلاب از همان آغاز کار توجه به اصول که درفوق یاد کرده ایم اهمیت دارد تا انقلاب که هنوز در راه است به شکل نهائی پیروز شود. بدون شرکت موثر خلق در انقلاب و شرکت وی در تعیین سرنوشت خود این انقلاب سقط و مسخ خواهد شد زیرا بورژوازی(سرمایهداران) که با هزار بند اقتصادی و معنوی به امپریالیسم جهانی بسته شده اند قادر به نیل به استقلال و عدالت اجتماعی نیستند و با هر دوی این مبانی در واقع دشمنند. آن بخش از بورژوازی ایران که در مراحلی با انقلاب همگامی کرده به طمع بیرون کشیدن انحصار قدرت از چنگ هیات حاکمه سرنگون شده بوده است ولی راه تاریخی او با راه تاریخی رقبای رانده شده اش تفاوت ماهوی ندارد.

انقلاب ما به پرورش دولتمردان طراز نوین که صرف نظر از هر بینش، با تمامنیروو هوادار رهایی کار مولد مادی و معنوی از چنگ بهره کشی باشند نیازمند است.

درست به خاطر آن که چنین دولتمردانی پرورش یابند وخیانت ها و جنایت های دو سده اخیر تکرار نشود بررسی تحلیل زندگی سیاسی دولتمردانی که استعمار و نو استعمار اننگلیسی و آمریکائیدر دوران قاجار و پهلوی به عنوان افزارهای عمل خود تربیت کرده اند کار سودمندی است.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

این دولتمردان در سراسر پهنه جهان سوم از میان وابستگان به طبقات مالک و بورژوا (که خود سیادت دولت های سیطره جو را خواستار بودند) برگزیده می شدند. یا گاه جاسوسانی گمنام به مقامات عالیه دولتی وقدرت مالی متناسب با آن رسانده می شدند تا بی چون و چرا تابع و مجری دستورهای « ارباب » باشند.

طبیعي است که هر کشور مهر و نشان سنت و فرهنگ خود را بر روی دولتمردان دست نشانده نهاده است. مثلاً ایوب خان و ضیاء الحق در پاکستان، نحاس پاشا وانور سادات در مصر، نوری سعید و صدام حسین در عراق، وثوق الدوله و قوام السلطنه در ایران، ژنرال عبود و جعفر نصیري درسودان محمد داود خان و حفیظ الله امین در افغانستان، هم خود ازجهت تیپ های سیاسي گوناگونند و هم بین خود به سبب عوامل متغیر جغرافیایي، سیاسی، فرهنگی، انسانی و غیره تفاوت دارند.

ولی همه محصول دیپلماسي استعماری و نو استعماری در جامعه بومی خود بشمارند و در خیانت به خلق خود و خدمتگزاری به ارباب همانندند. گر چه به اشکال مختلف عمل کرده اند:

« یتشکل به اشکال المختلفه حتی الکلب و الخنزیر »

دو فرومایگي را هرگز نمی توان بخشید:

۱ ـ فرومایگي خدمت به منافع خود، علیه منافع جامعه

۲ ـ فرومایگي خدمت به ستمگران و تاراجگران تاریخ، علیه عدالت و حقیقت

این دو نوع فرومایگي در سرشت خود، یکي است. یعني از خوی جانورانه و سفله بهره کشان جامعه و چاکران چاکر نشان سرچشمه می گیرد و کمترین اعتنایي به فضیلت انسانی ومسئولیت شهروندی و تعهد مهیني ندارد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

این فرومایگان گاه از روی دغلی و پلیدی گاه از روی تسلیم بی صفتانه در قبال امواج حوادث، گاه از روی ترس، به هر جهت پای درپارگین می گذارند و جمعی را با خود همراه می کشند.

ممکن است عامل تسلیم و ترس شخص را در دیدگان ما در خورد ترحم سازد ولی این ترحم از فرومایگي و زیان پراکنی عملش از تاثیر عیني عملش نمی کاهد.

دیپلمات هاییکه استعمار و نو استعمار به ویژه در جهان سوم تربیت کرده از میان این زمره فرومایگان دست چین می شوند. آن ها بدون آن که خم به ابرو بیاورند مرتکب بزرگترین خیانت ها و جنایت ها به جامعه، وطن، تاریخ، فرهنگ و مصالح عام انسانیت و مقتضیات ضرور تکامل می گردند، تنها دغدغه آن ها میزان مزد آن هاست .

جای شگفتی نیست. هنگامی که شما مشخصات سیااستمداران و دولتمردان مراکز امپریالیستي (متروپل ها) را بررسی می کنید. می بینید الگوها یکي است. مشاغل واحد، روان شناسی واحد پدید می آورند: شاهان مستبد، سیاستمداران تابع فرمان ستم، دارای چهره های جهانی – تاریخي همانندند.

یکي از دامادهای وثوق الدوله که ما قصد داریم درگفتاری دیگر به چهره سیاسی او و برادرش احمد قوام بپردازیم خواجه نوری از نوادگان میرزاآقا خان صدر اعظم ناصر الدین شاه و قاتل میرزا تقی خان امیر کبیراست. خان ملک ساسانی در کتاب «سیاستگران عهد قاجار» ابتدا مقاله ای از روزنامه « وقایع اتفاقیه » (مورخ پنجشنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۸ هجری قمری یعني ۱۳۴ سال پیش) نقل می کند که درباره « معایت» امیر کبیر است و این که گویا در باغ فین دچار ورم پا شده و در شرف مرگ است و جرم بزرگ سیاسی او این بوده که « رعیت» را بر « نوکر» ترجیح می داده و « نوکران» را به رعایابدل می ساخته (یعني

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

کارمندان انگل و مفتخوار را از کار اخراج می کرده است). ولی برعکس صدر اعظم نوری دعوی داشت که از هنگام تصدی او خرسندی و شادمانی همه « نوکران» را فرا گرفته است. خان ملک پس ا ز نقل ا ین مطالب روزنامه « وقایع اتفاقیه» می افزاید:

« وجود شخص میرزا آقا خان» با تمام روحیات زشت و رذائل اخلقیش از بدجنسی و دروغگویي و لاف زنی و دنائت طبع، در این اعلمیه مثل آئینه منعکس است.

در همان روزگار تالیران (پرنس دو بنه وان) در فرانسه می زیسته که اسقف اشرافی دوران لویي ۱۶ ، رجل انقلابی دوران انقلاب، وزیر خارجه ناپلئون، وزیرخارجه لوئی هجدهم بوده و در ادوار متناقضی در رده اول جای داشته است. وی « مثل ریگ» از همه کس رشوه می گرفته و مالک عالی ترین کاخ ها در فرانسه بوده و در عین وزارت ناپلئون برای مترنیخ (اطریش) و نسلرود و الکساندر اول (روسیه) در مقابل دریافت اجرت جاسوسی می کرده است. وی قاتل دوک دانگین یك اشراف گوشه گرفته است که متهم به توطئه و تیر باران شد فقط برای این که دل ناپلئون به دست آید.

وقتی در « جهان سیاست » دوران های سیطره بهره کشان، به سیر و سیاحت می پردازید حیران می شوید که در تاریخ بر چه مبانی گندیده ای استوار بوده و چگونه رذیلت پای بر تارک فضیلت نهاده و با کبکبه و دبدبه می گذشته است:

... و این ابیات فردوسی به خاطر می آید:

« چپ و راست هر سو بتابم همی
سر و پای گیتي نیابم همی :
یکي بد کند نیك پیش آیدش
جهان بنده و بخش خویش آیدش

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

دگر جز به نيكي جهان نسپرد

همی از نژندی فرو پژمرد »

پس از انقلاب پیروزمند بهمن ۱۳۵۷ شمسی به رهبری امام خميني چنان كه گفتيم كشور ما به تدريج وارد مرحله از جهت كيفي نويني از تكامل خود می شود. به نظر می رسد كه پروندهسیاه دولتمردان طراز كهن اين افزارهای ا ستعمار و نو استعمار را به تدريج می بندند. هنگامی كه فصلی از تاريخ طی می شود ارزيابی درباره آن و عبرت اندوزی از آن آسان تر است .

يكي از حوادث جالب آنست كه دولتمردان دوران قاجار كه در عصر پهلوی نيز دوام آوردند غالباً از چهار روستای « وزير خيز» يعني: فراهان ، تفرش ، آشتيان (واقع در مركز ايران) و نور واقع در شمال ايران برخاسته اند. بدون شک نقش قائم مقام فراهانی و صدر اعظم نوری در ايجاد محيط مساعد برای ارتقاء همشهری ها كم نبوده است.

دولتمردان ايران بندرت در آموزشگاه عالی تحصيلي در انگلستان (مانند آكسفورد و يا كمبريج) درس خوانده اند. غالباً مردمی كم سواد و يا دارای تحصيلات مختصر سنتی و برخی خود آموخته بودند و احياناً « حسن خط » هنر مهم آنان بود. در اواخر قاجار و اوائل پهلوی «مدرسه عالی سياسی» در ايران با منظور های معين به تقليد از مدارس اشرافی انگلستان و فرانسه دائر شد و اين مدرسه گروهی « كادر سياسی» به رژيم های استعمار زده تحويل داد.

مركز مهم ديگر تربيت اين كادرها، لژهای فراماسونی در زير دست استادان و استادان اعظم خارجی (مانند محمد خليل جواهری عرب ايرانی نژاد پرورش يافته تركيه استاد اعظم «لژ همايون» و كريستوفراسحق فری يهودی صهيونيست انگليسي، استاد اعظم لژهای وابسته به گراندلاج اسكاتلند) يا استادان اعظم داخلی (مانند لقمان

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

الملک، حکیم الملک، شریف امامی، تقی زاده و دیگران) بوده است. ایالات متحده علاوه بر سازمان های وابسته به فراماسونری کشور خود مانند « رتاری کلاب » « جمعیت لا ینس » « جمعیت زونتا» « جمعیت تسلیح اخلاق» و غیره، آموزشگاه عالی مدیریت و موسسات آموزشی پوششی دیگر برای پرورش کادر (از اوان کودکستان) در کشور ما ایجاد کرده بود. در این اواخر ده ها مدرسه و کلاس تدریس زبان ها ی غربی دائر بود.

البته همه کس را جوهر لازم برای فراگیری « آداب » ریاست و غنج و دلال سیاست نیست. سیا ستمدار ا یرانی می بایست در رفتار و شگرد خود، آمیزه ای از روش های اروپایي و سنت های شرقی را مراعات کند. هر اندازه هم که تو خالی باشد با طنطنه و جلال ویژه ای نشست و برخاست نماید. به مادون خود حد اعلای تفرعن را بفروشد. در مقابل حریفان از بدترین مکرها و خدعه ها تن نزند. نیات واقعی را در زیر پرده زر تار سالوس بپوشاند .

در قبال زورمند تر اطاعت محض باشد ولو از او تنفری جانگزا احساس نماید. سخنان خود را مبهم و دو پهلو و قابل تعبیرات متضاد بیان دارد. در اعمال خود چنان کند که همیشه بتواند خود را توجیه نماید.

از نعل وارونه زنی و ظاهر سازی و ارعاب و تطمیع و لاف و گزاف و امثال آن نپرهیزد تا بتواند از « آب کره بگیرد » و « بر خر مراد سوار شود ».

ماهیت اسلوب ها و شگرد های دیپلماسي غربی و شرقی یکي است ولی دیپلماسی غربی خود را در چارچوب پروتکل ها و تشریفات رسمی جای می دهد، در زرورق های « تمدن» می پیچد، خشونت را در کالبد قانون و انسان دوستی و حقوق بشر جای می دهد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

محمد رضا پهلوی به تدریج در این مکاتب انگلیسي و آمریکایي با کند ذهنی خاص خود کسب تجربه می کرد و برای سیاست خود نام های دروغین و بی محتوای « ناسیونالیسم مثبت» « سیاست مستقل ملی » سیر به سوی « دروازه های تمدن بزرگ » « دمکراسی منسجم» «حزب فراگیر» و حتی « دیالکتیك دورنگر » را جستجو می نمود و کنگره « آزاد زنان و آزاد مردان » و کنفرانس های « اندیشمندان » برای تنظیم سیاست کشور به وجود می آورد. در پشت سر همه این خزعبلات تنها معاملات میلیاردی نفت و اسلحه و گرفتن حق دلالی وجود داشت و روش « ضل الله » سده بیستم در اجراء اصول ستمشاهی شرقی (دسپوتیسم) با مستبدان هزاره های گذشته فرقی نمی کرد.

ستمشاهی شرقی پیوسته بر محور مرکزی زور و ارعاب و اخافه می گردید. « والیان حرص» « عوانان» و فراشان و میر غضبان شاهی، بنا به اراده فرمانروای عصر اسیر دست بسته تیره روز را به مجازات های شاق می رساندند. مانند: طناب انداختن، شمع آجین کردن، سرب گداخته در گلو ریختن، قبای باروت بر تن پوشاندن، به دندان های درنده «چییگ ییینلر» یعني زنده خواران رها ساختن (زنده خواران و میر غضبان به تعداد پانصد نفر همیشه در اختیار شاه عباس کبیر بوده اند). به زیر پای پیل انداختن، میل آتشین بر چشم کشیدن، لای جرز نهادن، به توپ بستن، مثله کردن، در تنور افکندن، پوست کندن، چهار شقه ساختن، به عقابین بستن و امثال آن.

برای آشنایي بیشتر با روند سیااست و دولتمردی درکشور ما مطلب را به بخش دیگر این وجیزه دنبال می کنیم.

(۲)

سیاست در کشور ما از دیر باز قواعدی جا افتاده و مدون داشت و چون خطوط عمده نظام اقتصادی در کشور ما طی هزاره ها (با تغییرات

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

اندکی) ادامه یافت. این قواعد نیز ارزش خود را طی اینهزاره ها حفظ نمود.

درباره سیاست و کشور داری کتاب ها نوشته شده که در زبان فارس درس « سیر الملوک» یا سیاست نامه از خواجه نظام الملک و وصیت نامه اش به نام « دستور الوزراء» از اهم آنست .

البته در کتبی مانند « رساله خواجه نصیر ا لدین به آبا قاخان» و « اخلاق ناصری » آن هم از خواجه نصیر بحث های سیاسی پیش می آید ولی کتاب از دیگاه دیگری نوشته شده است. کتبی نیز هست مانند « دستور الکاتب فی تعین المراتب » از هندو شاه نخجوایي و « عتبه الکتبه » از منتخب الدین بدیع و « التوسل الی الترسل » بهاء الدین محمد و « مکاتبات رشیدی » خواجه رشید الدین فضل الله و غیره که بیشتر به فن « مکاتبات رشیدی » خواجه رشید الدین فضل الله. و غیره که بیشتر به فن ترسل و مکاتبات و از آن جمله مکاتبات سیاسی اختصاص دارد. شاهنامه و آثار سعدی گلستان و بوستان و کلیله و دمنه و « نصیحه الملوک» غزالی و «سولک الملوک» فضل بن روز بهان و بسیاری کتب تاریخي را نیز می توان نوعی اندرزنامه های سیاسی دانست که گاه از موضع رعایا و در تشویق داد و دادگستری و گاه به لحن انتقادی گر چه متملقانه نسبت به امراء و فرمان روایان نوشته شده است. از آثاری که از دوران ساسانی باقیمانده می توان از ترجمه نامه تنسر نام برد. در دوران اخیر کتب تحقیقي مهمی نوشته شده و مجموعه های متعددی از اسناد تاریخي نشر یافته که کار تحقیق را آسان یا گاه زائد کرده است.

درباره این که الگوها و شگردهای سیاسی متداول در نزد ایرانیان از کدامین منابع برخاسته بود می توان گفت علاوه بر جمع بندی سنت ها و تجارب حاصل از پراتیك روزمره سیاسی ایرانیان دانش سیاسی دیگران را نیز اخذ می کرده اند از آن جمله مثلا از هندوان و یونانیان و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

بیزانس و سپس ایرانیان در انتقال این شگردها از زمان بنی امیه به اعراب نقش داشته اند و در زمان بنی العباس دو خاندان اشرافی نوبختی و برمکی در انتقال تجارب سیاسی ایرانی به اعراف فعالیتي بزرگ کرده اند .

ستم شاهی (یا استبداد مطلق سلطنتی و دسپوتیسم شرقی) مبتنی بر آن بود که شاه نماینده خدایان و خرد خدایي بر روی زمین است و به همین جهت واژه خدای و خدایگان هم در حق خدای آسمانی و هم زمیني به کار می رفت. شاه به سبب همین مقام خود برتر ازهر مسئولیت و دارنده هر گونه اختیاری بود مانند اختیار جان و مال و ناموس همه رعایا. در این فضا اطرافیان شاه و اطرافیان او تا حتی حاجبان و فراشان (و در ایران معاصر پاسبان ها) دارای حقوق ویژه ای می شدند و می توانستند به عناوین مختلف قانونی و رسوماتی شرعی و عرفی و گاه به کلی بدون بهانه منطقی مردم را بچاپند تا بدانجا که به قول غزالی گردن ستوران سلطان از بار زر و سیم می شکست.

شاه و اعضاء حاکمه به شکوه ظاهری خود اهمیت بسیار می دادند تا تاثیر « موجود خاص و برگزیده آسمان » بودن را در رعایا باقی گذارند. چنان که در پس پرده می نشستند و گاه شاهان ساسانی نقاب زرین بر چهره می زدند و برای آن که دیگران خود را زبون احساس کنند به سجده کردن و موزه بوسیدن وادار می شدند و حتی وزیر اعظم (بزرگ فرمدار) می باست به « دارافزین» تخت طلای شاهی و دست شاه بوسه زند. رسم قربانی کردن جانوران بسیار در پای سمند شاهی تا زمان شاه مخلوع اخیر مرسوم بود.(ثریا در خاطرات خود می نویسد وقتی از شاه درخواست کرد رسم گاو کشی ممنوع شود گفت این علامت احترام مردم به من است. اگر کشتن گاو را ممنوع کنم احترام به خود را ممنوع کرده ام.)

نظام مبتنی بر سلسله مراتب (هیرارشیسم) بهره کشی خواه ناخواه این روش های برده داری را می طلبید، می پسندید، رواج می داد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

قیصر روم، فرعون مصر، شاه ایران، خلیفه عرب، رای هند، فغفور چین و امثالشان در این زمینه همانند بودند و زندگی صدها و صدها نسل انسانی در این برهوت دود آگین و بی کران ستمگری خونین گذشت و قدرت سیاسی مشت آهنین خود را بر مغز حقیقت وفضیلت کوفت . به قول فرخی یزدی شاعر شهید:

زور به روی حساب مشت زد و گفت « حرف حسابی دگر جواب ندارد »

تا زمان فتح علی شاه قاجار هنوز می توان از یك دولت فئودالی مستقل ایران سخن گفت که ارثیه پارینه را در نهایت مذلت نشخوار می کرد. با مداخله دولت های خارجی به ویژه انگلیس وروسیه تزاری و فرانسه (دوران ناپلئون) و دیرتر ها آلمان و آمریکا و ژاپن و ... به تدریج استقلال پیشین نابود شد و ایران دست نشانده و شاه و سیاستمداران وابسته پدید آمدند.

سرقلدرهايي در عرصه جهان پدید آمدند . قلدرهای محلی را به سود خود به کار واداشتند و ستم مضاعف گردید: بر ستم داخلی ستم خارجی نیز مزید شد و استبداد در سایه استعمار قرار گرفت.

رجال حاکمه ایران از زمان فتحعلی شاه راهی لندن و پاریس و پترزبورگ شدند و به حیرت خود دانستند که سخت عقب مانده ناچیز و مضحکند. عده ای به سرعت خود را به سفارتخانه هايي که دلخواهشان بود فروختند و امر بر شدند، بی آن که از تبختر ظاهری خود ذره ای بکاهند و چنان می نمودند که چرخ و فلک بر مثال و فرمان آنان می گردد.

عده ای که صاحب شخصیت و احساس قومی بودند مانند عباس میرزا ولیعهد، قائم مقام های بزرگ و کوچک میرزا تقی خان امیر کبیر و جمعی دیگر کوشیدند تا با حفظ سنن اشرافیت روش معقول و کارايي را در شرایط نو برای حفظ ایرانی مستقل بیاورند. باید گفت که

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

نخستین هسته های تفکر سیاسی مستقل معاصر ایرانی که هنوز در روند شدن و شکل گرفتن است در این آغاز قرن نوزدهم میلادی ظهور می کند.

تا اوائل سلطنت ناصر الدین شاه اشکالی از این تلاش مذبوحانه دیده می شود ولی استعمار با نیشخند تحقیر این تلاش های مذبوحانه را کیش و مات می کند. قائم مقام ها و امیر کبیرها را می کشد. کسانی مانند صدر اعظم نوری ها را بر می کشد. دم به دم بر تعداد سر سپردگان سفارت های دولت بهیه روس و دولت فخیمه انگلیس (که در مقابل پیش کش حاضرند همه چیز را بفروشند) افزوده می شود.

در قیاس با ژاپن ما در سر این بزنگاه نتوانستیم به راه سرمایه داری مستقل پای نهیم. شاید موفعیت جغرافیایي به ژاپن یاری رساند که موتسوهیتو میکادو یا امپراطور ژاپن توانست بیست سال پس از امیر کبیر جلوی نفوذ روز افزون استعمار را بگیرد و دست به اصلاحات در چارچوب سرمایه داری بزند. این تنها نمونه در آسیاست . البته ما بر خلاف بورژوازی این نمونه را ایده آلیزه نمی کنیم و می دانیم که وابستگی سرمایه داری ژاپنی به غرب(انگلیس – آلمان و آمریکا) در ادوار مختلف برقرار بود ولی تفاوت با کشور ما بسیار محسوس است. روش سیاستمداران ایران حتی از امپراطوری مغلوب عثمانی نیز همیشه بدتر بوده است.

پهلوی ها به این نتیجه شوم رسیده بودند که همه انواع دیگر سیاست بی ثمر است و جز وابستگی کامل و قبول همه عواقب آن(قبول سیاست درهای باز، شرکت در پیمان های تجاوزکارانه – سیاست نفت – اسلحه و عیره) راه دیگری نیست و تنها در سایه این وابستگی باید خود را از خطر مهیب کمونیسم حفظ کرد.

پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه پروردگان فراماسون انگلیسي یکه تازان میدان شدند(به ویژه از مبدا کودتای سوم اوت ۱۲۹۹

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

سید ضیاء رضا خان) و سپس از مبدا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پروردگان سیا و موساد به نواختن « ویولن اول » در ارکستر سیاسی ایران پرداختند و کادر انگلیسي را در موضع دوم قرار دادند. طی این قریب ۶۰ سال ما با نمونه کامل وابستگی به امپریالیسم انگلیس و آمریکا روبرو هستیم.

امپریالیسم علاوه بر سیاستمداران وابسته از سران ایلات بزرگ و با نفوذ مالکان عمده فئودال از احزاب و سازمان های وابسته به اقلیت های مذهبی از روحانی نمایي خود فروش از اشراف و بازرگانان و صاحبان صنایع و بانکداران دست نشانده و سران خود فروخته نیروهای مسلح استفاده کرد و مجلس ها و کابینه ها و نهادهای مختلف دولتی و اجتماعی را از آنان لبریز ساخت.

امپریالیسم با بدست آوردن امتیازها، با اعطاء وام های اسارت آور، با اجراء سیاست به اصطلاح کمک، با ایجاد بانک ها و شرکت های مختلط و تابع ساختن پول ما به ارز خود، با وارد ساختن ما به پیمان های بغداد وسنتو و نقض بی طرفی سنتی ایران، با انعقاد قراردادهای دو جانبه نظامی و اقتصادی و فرهنگی، با کنترل موسسات آموزشی ما، با اجرا سیاست آمریکایي « ورشکست کن ، حکومت کن » و سیاست انگلیسي « تفرقه بیانداز، حکومت کن » با جلوگیری از بسط صنایع و کشاورزی ملی، با غارت بی دریغ منابع عظیم نفتی، با تحمیل سیاست عدم موازنه در واردات و پرداخت ها، با پیاده کردن برنامه های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی خود در موسسات ما و یك سلسله شگردهای دیگر ایران را سخت به ارابه سیطره خود بست.

تحقق بخشیدن به این سیاست سیطره جویانه تنها به دست خود انگلیسي ها و آمریکایي ها مانند بارون رویتر، برادران لینچ، دارسی، تالبوت، مارلیك، سرپرسی سایکس، جی کاک دنسترویل، ریپورتر،

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

سرریدربولار، شوستر، میلسپو، جردن، نوز، آریتاج سمیت، شوارتسکیف، جرج آلن، هلمس، هندرسن، گریدی، سولیوان و غیره و غیره ممکن نبود. می بایست کادر اصیل ایرانی و یا پرورده جامعه ایران تحویل داد.

و امپریالیسم برای ما کسانی مانند ملکم خان، دکتر طاهری، دکتر بقایي، پیرم خان، دکتر آقایان، رشیدیان، القانیان، منوچهر اقبال، صدر الاشرف، ساعد، حکیم الملک، قوام السطلنه، وثوق الدوله، تقی زاده، علاء، منصور الملک، مدیر الملک جم، رزم آرا، ارفع، آریانا، اویسي، زاهدی، خالصی زاده، حاج آقا جمال، مخبر السلطنه، سید ضیاء، اردشیر زاهدی، برادران آموزشگار، امیني، شریف امامی، حکمت، شاهپور بختیار، و ده ها و ده ها تن دیگر را به میدان آورد. این بر شمردن مغشوش و بسیار ناقص فقط برای آنست که خواننده در عالم تجرید نماند و پرده های رنگارنگ تاریخ کشور ما و بازیگران آن را به یاد آورد و از حافظه خود این فهرست سیاه را تکمیل کند . تنها اعضاء لژهای فراماسونی انگلوفیل کشور ما از هزارها زیاد تر است.

با آنکه امپریالیسم آلمان نه در جنگ جهانی اول و نه در جنگ جهانی دوم نتوانست به هدف برسد ولی فعالیت او برای بسط ژرمانوفیلي به سود مقاصد غارتگرانه خود در کشور ما بسیار شدید بود. در جنگ اول آلمان تحت نظر جاسوس نیدر مایر (Nieder Meyer) و جاسوس (Wasmus) در کشور ما شبکه وسیعي که در آن صدها تن از ایرانیان ژرمانوفیل شرکت داشتند به وجود آورد. در جنگ دوم جهانی دریاسالار کاناریس از جانب هیتلر به ایران آمد و تحت نظر جاسوسان گشتاپو مانند مایر و شولتسه سازمان های اجتماعی متعددی در ایران پدید شد (از آن جمله حزب کبود) و دکتر لیندن بلات جای دکتر میلسپو را برای کنترل و تخریب مالیه ایران بر عهده گرفت.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ما از شبکه اسرائیل و ژاپن و فرانسه و دیگر قدرت های امپریالیستي که به ویژه طی ۲۵ سال اخیر در کشور ما سخت فعال بودند کم اطلاع داریم و وظیفه مقدس یك دولت ملی آنست که سرا پای توطئه شوم امپریالیستي و مکانیسم کادر تحریك آمیز آن ها را افشاء کند زیرا تجربه نشان می دهد که بی خبری مردم آن ها را به آسانی طعمه انتریکان های سیاسی ماهر می سازد و خطر در کشور ما هنوز به هیچ وجه نگذشته و افشاء گری ها هنوز بسیار ضعیف است.

جالب است که استعمار و نو استعمار که سراسر آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را عقب مانده نگاه د اشته و آن ها را به « گاوان شیرده » و « روستای جهانی » خود بدل ساخته اند چیزی هم از ما طلبکارند.

برخی از مدافعان و توجیه گران استعمار البته « فروتنانه » و « منصفانه» به وجود برخی جنایات و اعمال ناشایست از سوی بعضی مامورین دولت های استعماری اعتراف می کنند ولی در عین حال استعمار را یك « انقلاب » در مقیاس کره زمین یك محرک نیرومند پخش تمدن باختری می شمارند و در جمع و تفریق سود و زیان، خیر را از شر افزون تر می شمرند.

مدافعان استعمار و نو ا ستعمار بر آنند که دولت های استعمارزده خاور زمین، نه در اثر سیاست ستمگرانه و غارتگرانه آن ها بلکه در اثر وجود فساد و رشوه خواری و تفرقه و جهالت در بین خودشان از پای درآمدند. می گویند که خلق های این کشورها فقیر و تنبل و قانع و قضا و قدری هستند. لذا خود آن ها در واقع خود را در خورد سرنوشتی ساختند که نصیبشان گردید. به علاوه مدافعان استعمار بر آنند که گناه کشور گشایي را تنها مستعمره طلبان غرب مرتکب نشده اند بلکه فرعونان و فغفوران و رایان و خلیفگان و خوندگاران و پادشاهان شرق

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

نیز دست کمی از آن ها ندارند. مگر نادر شاه به هند نتاخت و آن را معرض غارت و چپاول و کشتار نساخت؟

روشن است که در این شبه استدلالات منطقی – تاریخي، مشتی سفسطه برای قلب حقیقت انجام می گیرد. هیچ فرد آگاه از تاریخ و پای بند فضایل انسانی، سیطره جویي های ظالمانه هیات های حاکمه برده دار و فئودال خاور زمین را منکر نیست و یا فساد اخلاق و عقب ماندگی نظامات فرتوت شرقی را نمی پوشاند. متاسفانه تاریخ طبقاتی در خاور و باختر تاریخ اشک و خون است و قانون ابلیسي « الحق لمن غلب » (حق از آن پیروزمند است) بر آن چیره بوده است. ولی این امور توجیه گر استعمار و نو استعمار نیست. هیچ شری توجیه گر شر دیگر نیست گر چه می تواند توضیح گر آن باشد.

نکته این جاست که هدف اصلی و اساسی استعمار و نو استعمار اصلاً و ابداً پخش تمدن، خیرخواهی در حق ملل عقب مانده و نجات آن ها از جهل و فساد نبود. برعکس مستعمره چی به این سرزمین ها فقط به منظور غارت و آن هم با چماق خونین زورگویي و حیلهشیطانی و دام های صید بردگان و پرورش جاسوس آمده است. هدف تامین مواد خام گران بها و ارزان مانند: پنبه، کائوچو، کاکائو، قهوه، کنف، برنج، گندم، خرما، طلا، آهن، کبالت، فسفر، ولفرام، اورانیوم، الماس، نفت، گاز، احجار کریمه، چوب های گران بها مانند آکاژو و آبنوس و غیره بود. هدف این بود که از اقوام مستعمره برده و نوکر آفریقایي و هندی و کارگر ارزان ایرانی و عرب و سربازان طعمه توپ بسازند. هدف این بود که از موضع استراتژیك این کشورها به مثابه پایگاه و مراکز نظامی علیه حریف استفاده شود. هدف این بود که زبان و فرهنگ کشورهای مستعمره دار هر چه بیشتر به موزه های لندن و پاریس و واشنگتن نقل مکان کند. این که

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

چیزهایي از تمدن در این میانه به کشورهای خاور نشت کرده (آن هم به شکل مسخ شده) خود دارای حکمتی است.

« حکمت » این است که برای تبدیل جهان مستعمراتی به بازار مصرف کننده کالای غربی ایجاد تحول معیني در شیوه زندگی شرقی ها ضرور بود. لازم بود که صنایع دستی و کارگاهی محلی در ده و شهر به کلی نابود شود تا به جای ترمه و زری و چوچونچه و شیر پنیر به اصطلاح فاستونی (از ریشه شهر بوستون) و انواع کرپ در خانه ایرانی راه پیدا کند.

حکم آن این است که دیپلماسي غربی ، شرق غرب زده را آسان تر می توانست اداره کند و در چنبره اسارت خود نگاه دارد. ولی در عوض توجیه گران استعمار درباره این نکته خاموشند که چگونه باران طلایي غارت استعماری و کار عرق ریز برده مستعمراتی، موجب بسط نیرومند تمدن صنعتی غرب شد. به قول ادیب پیشاوری :

آن شمیده بوستان لندن ، از باد سموم –

از بهارستان هندستان ضیاء و شم گرفت.

بدون تردید ثروت و نیروی کار مستعمرات از عوامل بزرگ تعالی سریع غرب درسده های نوزدهم و بیستم میلادی است . توجیه تاریخ استعمار و استعمار نو کار عبثی است: استعمار طلبان به کمک دیپلمات های طرار و دروغگو، دزدان دریایي، واحدهای نظامی، میسیونرهای به ظاهر مذهبی، جاسوسان خارجی و بومی، سازمان های سری و موافق شیطاني ترین نسخه ها مانند , Divide and Rule Ruin and Rule بر کشورهایي مانند ایران قریب دویست سال به سود جیب خود (فقط به سود جیب خود) حکم راندند.

استعمار طلبان غیرتمندترین فرزندان این کشور و از آن جمله : سید جمال الدین اسد آبادی، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ،

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

شیخ محمد خیابانی، واعظ قزوینی، میرزا کوچک خان، حیدر عمو اغلی، اسد الله غفار زاده، ستار خان، سیخ احمد روحی، میرزا آقا خان کرماني، خبیر الملک، عشقی، فرخی، دکتر تقی ارانی، محمد تقی خان پسیان، خسرو روزبه، هوشنگ تیزابي و صدها و صدها تن شهید ارجمند راه آزادی را که جرات کردند از استقلال کشور مدافعه نمایند نابود ساختند. و هم اکنون که کشور ما پس از انقلاب بهمن می خواهد به این فصل شوم اسارت نقطه ختامی بگذارد واشنگتن و لندن چه فتنه ها که بر پای نمی دارند که کمترین آن ها جنگ خونین در غرب و جنوب ایران است که آن همه جوان سر و قد ما را به خاک و خون افکنده است .

روشن است که ما با متهم ساختن استعمار و امپریالیسم به هیچ وجه درصد تبرئه خائنان وطنی نیستیم. دیپلماسي طبقات حاکمه جامعه ایران که از دربار و درباریان، ملاک بزرگ فئودال و اشراف، ایلخانان عشایر، سفته بازان زمین، کلان سرمایه داران بازرگانی و صنعتی ومالی و قشرهای کارمندی، لشگری، روشنفکری و روحانی وابسته به آن ها متشکل بود پایه طبقاتی داشت. این طبقات حاکمه اطاعت از کشورهای امپریالیستي و خیانت به مردم میهن خود را به خاطر عشق و علاقه به مستعمره طلبان و به اصطلاح « گل جمال » آن ها بر نگزیده بودند. ابدا هدف آن ها حفظ خود، مقام منعمت غارتگرانه خود بود. آن ها به حمایت دولت های نیرومند سرمایه داری جهان از هر باب که بیاندیشند نیازمند بودند تا ملت خود را زیر چکمه غلامی فرومالند. طبقات حاکمه ایران بارها در قبال خلق و قیامش عاجز شدند و بارها دیپلماسي استعماری حتی با تهدید به مشت و بکار بردن آن ها ارتجاع ایران را نجات داد. هنوز هم این ارتجاع پس از ضربت منهدم کننده انقلاب دیده امید به این « منجی » دوخته است. تاریخ نشان می دهد وقتی استعمار طلبان دست خود را از پشت محمد علی میرزا، احمد شاه، رضا خان و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

محمد رضا برداشتند این شاهنشاهان کبیر و وارثان کورش و داریوش فورا فرار را بر قرار ترجیح داند و از گوشه و کنار جهان سر در آوردند: محمد علی میرزا به اسلامبول رفت. احمد شاه و ولیعهدش به سراغ عیاشي به پاریس رفتند. رضا شاه به حرص سهامش در معادن طلای «ترانسوال وارانژ» در ژهانسبورگ جای گرفت. محمد رضا با تمام زاد ورود به امید نجات ده ها میلیارد دلار اموال دزدی در باهاما و قاهره ماوی جست. نوکران چکمه بوسشان نیز هر یک از سمتی گریختند. تاریخ به عیان نشان داد که این سرجلادان استعمار در زاد بوم خود پایگاهي سست داشتند وحافظ واقعی آن ها گوساله طلیي لیره و دلار بود. نسل ما شاهد آن بود که چگونه هیات حاکمه صدها میلیون دلار غارتی را از چنگ انقلاب رهاند.

آه چه تاریخ نفرت انگیزی

بدینسان واضح است که لحیم امپریالیسم و چاکران بومیش لحیم طبقاتی است. هر دوی آن ها بهره کشند. تقسیم کار بر اساس منفعت مشترک و بر پایه جغرافیایي تحقق یافته است. استعمار به این چاکران محلی خود با تبسمی شهد آلود می گفت: شما در سرزمین خود شرایط غارت و سروری مرا فراهم آورید، من هم به شما سهم می دهم و هم قدرت.

این مغازله شیرین اکنون نیز ادامه دارد. با آن که این مواضعه دیپلماتیك به حد افراط ساده و سر راست است به ویژه خاندان پهلوی می کوشید آن را تا حد الهامات الهی ذات مبارک شاهنشاه بالا بکشد آن ها طبقات بهره کش ایرانی را از لولوی کمونیسم و غول انقلاب بی سرو پاها می ترساندند و خود را و اربابان ماوراء اقیانوس خود را قهرمانان طرد این شیاطین جلوه می دادند. محمد رضا نقش پاسدار آب راهه خلیج -« سمبول » وحدت ملی، حافظ صلح منطقه، جبهه مقدم دنیای

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

متمدن در قبال بربریت کمونیستي را از آن خود ساخته بود و خود را به تدریج مانند مترنیخ ستون اصلی جهان می دید که بدون او نه جهانی است و نه ایرانی. او تصمیم داشت کشور ما را به سرزمین سوخته بدل کند و در خطاب به کورش مرده ۲۵۰۰ ساله می گفت: « آسوده بخواب که ما بیداریم » جنون فرعونیت این مردک ناچیز و پوک را پایانی نبود.

در واقع این لافندگان شیاد جز مشتی دزد نبودند. ثروت برای آن ها هدف و قدرت وسیله بود. تالیران وزیر خارجه ناپلئون زمانی می گفت: « برای من سکه زرین که بر آن تصویر لویي یا بناپارت ضرب شده، از خود لویي یا بناپارت قابل اعتماد تر است. آنا می میرند ولی ا ین ها می مانند. خاندان دزد پهلوی اکنون با همین بازمانده هاست که هنوز می تواند به برد و باخت خود در کازینوها ادامه دهد والا از « خدایگان بزرگ ارتشتاران فرمانده شاهنشاه آریامهر» دیگر اثری نیست. دولت مردان پس از انقلاب باید از سیر دویست ساله اخیر پندها بیاموزند.

در بحث آینده به سراغ دو نمونه « تیپیك » از سیاستمداران درجه اول ایران در عصر قاجار و پهلوی می رویم. دو برادر، یکي انگلوفیل ودیگری چاکر ایالات متحده (یانکوفیل). یکي وثوق الدوله و دیگری قوام السلطنه است. دلایل بسیاري گزینش این دو برادر را به عنوان سیاستمداران تیپیك وابسته به امپریالیسم در دوران معاصر توجیه می کند.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جستارهايي از تاريخ

بخش دوم

دو برادر سياستمدار وابسته در ايران معاصر

طرح مطلب

بررسی زندگی دولتمردان ایرانی به کار عظیم تحقیقي نیازمند است و به ویژه باید مطبوعات و آرشیوهای رسمی کاویده شود.

در کشور ما تحقیقاتي در مورد برخی دولتمردان انجام گرفته است: از آن جمله است «سیاستگران دوران قاجار» و « تاریخ مناسبات سیاسی ایران و انگلیس » از محمود محمود و « بازیگران عصر طلایي » از ابراهیم خواجه نوری و « حقوق بگیراندولت انگلیس» از اسماعیل رائین و نیز تک نگاری های علی آذری و اسماعیل رائینو ابوالفضل قاسمی و جمعی دیگر درباره برخی از چهره های مثبت و منفی سیاسی صد سال اخیر.

به این کایبه باید خاطرات عده ای از رجال آن دوران را افزود. این خاطرات گاه مانند «تاریخ احزاب سیاسی » ملک الشعراء بهار و « خاطرات و خطرات» مخبر السلطنه و«زندگی من» عبدا... مستوفی و « خاطرات حاج سیاح » و امثال آن به صورت کتاب نشر یافته و گاه مانند خاطرات تقی زاده و ساعد و دیگران در مطبوعات منتشر شده است.

از برخی آثار مولفان خارجی مانند « آسیا و استیلای باختر» اثر ک.م. پانیکار و کتب نظیرمولفان متعدد انگلیسي و آمریکایي درباره دوران اخیر سلطنت نیز به خوبی می توان استفاده کرد.(خواندن کتبی مانند ناپلئون وتالیران و زندگی نامه چرچیل و مستر میلیاردها و امثال آن ها که به فارسی ترجمه شده برای کسانی که خواستار نگارش آثار تحلیلي و تک نگاری های تفصیلي درباره دولتمردان ما باشند سودمند

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

است. در مورد آرشیوهای ایرانی که می بایست پس از انقلاب بیشتر نشر یابد گویا دستبردهای مهمی از جانب ضد انقلاب انجام گرفته و کسانی نیز مانع افشاء حقایق دوران پیشین هستند.)

۱ ـ میرزا حسن خان وثوق الدوله

میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه چهار فرزند داشت که یکي از آن ها میرزا عبدا.. خان معتمد السلطنه «عرضه» آن را نیافتند که خود را به جايي برسانند ولی پسر ارشدش وثوق الدوله (حسن) و برادری که يك سال از او کهتر بود يعني قوام السلطنه (احمد) چنانچه گفتیم وارد رده اول سیاستمداران وابسته ایران شدند. وثوق الدوله دوبار و قوام السلطنه چهار بار به نخست وزیری ایران رسیدند .

هر دوی آن ها در کریاس سلاطین قاجار و سپس يكي از آن ها در خدمت محمد رضا پهلوی در مقام نخست وزیر سر فرود آوردند. میرزا حسن خان وثوق الدوله ۸۱ سال عمر کرد.

برادرش ۸۵ سال هر دو مردمی ثروتمند بودند. سفته بازی با زمین های شرق تهران را وثوق الدوله شروع کرد. قوام خیابانی و پارکی به نام خود داشت وملاک بزرگ لاهیجان صاحب کشتزارهای چای بود. زندگی آن ها با دوران رونق کار سرمایه داری مستعمراتی غرب به ویژه انگلیس و ایالات متحده مقارن بود .

هنگامی که میانداری جهانی در دست این دولت ها افتاده بود و لذا این چاکران حتی زمانی که مشت درشت افکار عمومی آن ها را از عرصه سیاست می راند از گردش «فرنگستان» و معاملات پر سود و گوشه آرام کتابخانه و تعظیم و تکریم اطرافیان و احیاناً تجدید فراش برخوردار بودند. تا زمانی که ارباب بار دیگر آن ها را به خدمت فراخواند.

در تاریخ دیپلماسي کم اتفاق می افتد که دو برادر از يك بطن در کشور بزرگی مانند ایران يكي در کنف حمایت انگلستان و قاجار و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

ديگري در كنف حمايت آمريكا و پهلوی نقشی چنين عظيم و چنين انباشته از درونمايه شوم استعماری در كشور ايفا كرده باشند. و لذا در واقع گزينش آن ها به عنوان مستوره كالای استعماری كاری از روی هوس و به عبث نيست و آن ها با چهره و عنوان و كارير سياسی و كار حياتی خود كاملاً عصری را منعكس می كنند.

ميرزا حسن خان وثوق الدوله در بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی در سن ۸۱-۸۲ سالگی در شهر تهران بی سرو صدا در گذشت. خود او زمانی به مستوفی الممالک كه او را سبب رشوه ستانی از بيگانگان و بی پروايي در مال اندوزی نصيحت وار ملامت كرده بود . پيغام فرستاد:

«ابوی مالی در زندگی گرد نياورد. ولی پدر سركار آقا(مستوفی) و پدران آقايان مشيرالدوله وموتمن الملک هر كدام ثروت های كلانی از راه دزدی و اختلاس بهم زدند و برای شما به ارث گذاشتند. لذا شما امكان يافتيد بلند نظر و بی نياز شويد و سركار آقا در مجلس شوری فرموديد: «من نه آجيلمی دهم و نه آجيل ميستانم» . حالا بنده قدری ثروت اندوزی می كنم و برای بازماندگانم باقی می گذارم آن وقت آن ها هم مانند شما با وقار و چشم و دل سير خواهند شد و نصيحتي را كه شما به من می كنيد بديگران خواهند كرد.

از سنديت و وثوق اين سخنان منتسب به وثوق اطلاع دقيقي نداريم ولی از وجنات روايت چنين بر می آيد كه بايد درست باشد. وثوق الدوله مردی گستاخ بود و همكاران و همريشان خود را نيك می شناخت و لذا به آن ها اجازه فضولی تحت عنوان موعظه نمی داد. و نيز گويا تنها فرزند ذكور وثوق الدوله سبيلي مستوفی وار نهاده و رفتاری درويشانه دارد ولی وثوق از طريق چهار دختر خود با خانواده های اميني و اعلم و مصدق و خواجه نوری وصلت كرده است.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

این خواجه نوری از نوادگان همان میرزا آقاخان صدر اعظم نوری است که قاتل امیرکبیر و از خائنان به نام تاریخ معاصر ایران است. (برای شرح رجوع کنید به سیاستگران دوران قاجار از خان ملک ساسانی).

حتما دست تنگی نسبی میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه (پدر) نتیجه به اصطلاح بی عرضگی اش درچپاول بود والا خود او پسر میرزا محمد قوام الدوله بود و میرزا محمد قوام الدوله (کوچک) فرزند قوام الدوله بزرگ وزیر عباس میرزای ولیعهد بود و احمد قوام السلطنه نام قوام را از این اجدادش به ارث برده بود. البته در دستگاه عباس میرزای ولیعهد که فردی مانند قائم مقام در آن دخالت داشت دزدی دشوار بود و حساب و کتاب بیشتري مراعات می شد و بچاپ بچاپ و پیشکش گیری مرسومی کمتر انجام می گرفت ولی به هر جهت اعیان آن روزگار حتی نجیب ترینشان ممکن نبود به اصطلاح مرسوم «انگشت خود را به روغن رشوه چرب نکنند» حتماً این در حدودی بود که مخارج سنگین اندرونی و بیرونی و مهمان و نوکر بگذرد و از آن حدود تجاوز نمی کرد.

با این وجود میرزا حسن خان به علت هشیاری در درست و آشنا شدن با ادب فارس و مقدمات عربی و اطلاع محدود از زبان های فرانسه و انگلیسي و خط و ربط خوب در مسابقه اعیانیت در دربار ناصر الدین شاه قاجار زود گل کرد. هجده – نوزده ساله بود که مستوفی آذربایجان شد. سال بعد به او لقب « جناب » عطا کردند. درسال ۱۳۱۲ هجری قمری به دریافت لقب وثوق الملک مفتخر شد. دو سال بعد لقب «وثوق الدوله» متناسب با شغل مستوفی گری میرزا حسن خان بود که پدر در پدر به امور مالیاتی و سر رشته داری اشتغال داشتند و با توجه به پیام مستوفی الممالک معلوم می شود که این وثوق الدوله تا چه اندازه ای در خورد لقبی بود که به او از جانب ناصر الدین شاه عطا می شد. بعدها

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

معلوم شد که این عدم لیاقت برای جلب «وثوق» در امور مالی به سیاست نیز سرایت کرده و این مرد در صدد بر آمد تمام ایران را به استعمار طلبان انگلیسي بفروشد.

سیاستمداران بورژوایي را به طعنه « جانوران سیاسی= ZOO POLITIKOM می نامند.(واژه یونانی تحت الفظی یعني حیوان مدنی الطبع که ارسطو در تعریف انسان به کار می برد. با لغت پلتیك بازی لفظی می شود و از آن صفات رذیلانه سیاستمداران اشرافی و بورژوا استفاده می گردد.)

وثوق الدوله از آن جانوران سیاسی بود که ستاره اقبالش به سرعت در آسمان ایران بالا گرفت. احتمالاً از دوران پدرانش با فراماسونری و جناح انگلیسي هیاتحاکمه ایران بند و بست هایي بود و لذا وثوق در زمینه مساعد رشد می کرد. این راز که وی ا نگلوفیل ولی برادرش از همان عهد احمد شاه یانکوفیل شد برای ما روشن نیست زیرا تقسیم بندی « کلسیك» عصر قاجار روسوفیلي و انگلو فیلي و ژرمانوفیلي بود و یانکوفیلي یك بینش سیاسی تازه بود که به ویژه در ایام جنگ جهانی اول خود آمریکاییان القاء می کردند. زیرا قصد باج گیری از رقیب پسر عموی ا نگلیسي داشتند. به این مطلب در بخش زندگی قوام بار دیگر باز خواهیم گشت.

پس باید فرض کرد که سفارت «دولت فخیمه بریتانیاي کبیر» و سازمان های فراماسونری و موسسات « فارن آفیس» (یعني وزارت خارجه انگلیس) و «اینتلیجنس سرویس» وثوق الدوله را خیلي زود شناختند.

تصادفی نیست که این خادم صدیق سلطنت استبدادی ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه و محمد علی شاه قاجار ناگهان پس از فتح تهران به دست مجاهدان انقلاب و گیلان و بختیاری ها (در انقلاب

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

مشروطیت نیز مانند انقلاب اخیر امپریالیسم و ارتجاع جمع کثیری ازهواداران خود را برای تصرف دژ از درون وارد ساختند. خان های بختیاری را یکی از مورخان به گرگ های در پوست شیر تشبیه می کند و هدف آن ها این بود که شیران واقعی انقلاب (مانند ستارخان و حیدرعمو اوغلی ها) بر جریان چیره نشوند.

« رئیس کمسیون فوق العاده» هیئت مدیره کشور می شود یعنی حادثه ای که به قول کسروی در تاریخ آذربایجان در خورد هر گونه شگفت است.

نشستن کسی مانند وثوق الدوله بر مسند مشروطیت در حالی که افرادی مانند ستارخان را در باغ اتابک و حیدرعمواغلی را در جنگل پسیخان و غفارزاده را در خیابان رشت به گلوله می بندند عبرت انگیزاست. این که استعمار و ارتجاع می توانست با چنین سهولتی نقشه های گستاخانه خود را عملی کند یک علت مهمش در بی خبری عمومی ضعف و عدم تشکل و ناآگاهی توده ها بود که نمی توانست از کلاف سردر گم سیاست سر در آورند. حتی در انقلاب کنونی ما که طبقه کارگری بزرگ و قشرهای دهقانی نسبتاً روشن وجود دارد سطح بینی وجهالت هنوز دارای نقش مهمی است وامپریالیسم و ارتجاع می کوشند از آن سود ببرند.

در آن ایام کم کسی بود که به کنه مطلب پی می برد و از کلاف آشفته سیاست سر در می آورد. حتی آن ها که خود را وارد سیاست می پنداشتند و به اصطلاح آن عصر «کله اشان بوی قرمه سبزی مي داد» (منشا این اصطلاح سخیف آنست که افراد سیاسی در خطر زندانی شدن و به قتل رسیدن بودند. لذا کسی که در معقولات دخالت می کرد خود را به خطر مرگ دچار می ساخت و بازماندگانش پس از او بایستی مجلس تذکر بر پا دارند و قرمه سبزی به مهمانان بدهند. مانند اصطلاح « بوی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

حلوایش می آید» درحق افرادی که سن آن ها بسیار بالاست .) جز لفاظی بیهوده کاری نمی کردند و مرتکب اشتباهات سنگین در داوری نسبت به حوادث و اشخاص می شدند.

همین اعتماد عمیق انگلستان به وثوق الدوله موجب شد که پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، انگلستان وی را برای مهم ترین نقشه های خود نامزد کند این نقشه نظیر نقشه ای بود که انگلستان در عراق اجراء کرد و این کشور را به تحت الحمایه خود بدل ساخت. البته وثوق الدوله درقبال اجراء خیانت عظیمی که به گردن گرفته بود مفتخر به دریافت رشوه قابل ملاحظه ای به صورت لیره انگلیسی از جانب ولی نعمت خود شد.

اجازه دهید به این مطلب با شرح و تفصیل بپردازیم. پس از انقلاب اکتبر امپریالیسم انگلستان اطمینان داشت که خواهد توانست جلوی بلشویک ها را در قفقاز بگیرد و با کمک سپاهیان ژنرال روسیه دنیکین و دخالت مستقیم خودش (ژنرال دنسترویل) و سازمان ناسیونالیست ارمنی به نام «داشناک سوتیون» و سازمان ناسیونالیست و پان تورکیست باکو به نام «مساواتیست» و نیز ناسیونالیست ها و منشویک های گرجی، قفقاز را به یک سلسله کشورهای به ظاهر مستقل دست نشانده مبدل کند.

در صورت تحقق این آرزوی لندن، ایران دیگر کشوری نبود که بلاواسطه بین متصرفات روسیه تزاری سابق و مستعمره انگلیسی هند حائل باشد. یعنی دیگر لازم نبود ایران نقش «کشور حائل» را ایفا کند.(Bumper State) این نقش به آذربایجان و ارمنستان و گرجستان به اصطلاح مستقل منتقل می شد. در این حالت ایران می توانست مستقیماً و سراپا زیر رهبری انگلستان قرار گیرد و به صورت « کشور تحت الحمایه» Protectorate درآید.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

انگلیسی ها در ایام قدرت روسیه تزاری در سال های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۹ دوبار در صدد تقسیم ایران با رقیب بر آمدند تا مرزهای هندوستان را امن و دسترس خود را به منابع نفت تضمین نمایند. حالا می شد تمام ایران را بی هراس از رقیب بلعید. امپراطوری هرگز تصور نمی کرد که هرج و مرج بلشویکی قادر باشد نظامی ایجاد کند، قادر باشد او را از قفقاز براند، احزاب و گروه های ضد انقلابی را به گریز وادارد.

وثوق ا لدوله مانند نوری سعید پاشا آن چهره ای بود که باید سیاست دشوار تحت الحمایه سازی ایران را اجرا کند. این کار در عراق بسیار آسان بود و در ایران بسیار دشوار. در ایران پس از انقلاب مشروطیت سطح آگاهی ملی به شکل جالبی بالا بود.

امپراطوری خردمند انگلیس نه فقط این را ندید که انقلاب بلشویکی به رهبری لنین قادر است دولت مقتدری به وجود آورد. این را هم ندید که با مردم ایران که سخت پایبند استقلال میهن خود هستند از این بازی ها نمی توان کرد. چرا وثوق الدوله این نقش را پذیرفت؟ حرص لیره؟ اعتقاد به قدر قدرت بودن لندن؟ هردو؟ به هرجهت کور خوانده و دست به خودکشی سیاسی زد.

برای تبدیل ایران به « تحت الحمایه» باید قراردادی بسته شود. وثوق الدوله در ایام جنگ جهانی ۱۹۱۵ تشکیل واحد نظامی انگلیسی تفنگداران جنوب ایران S.P.R (این حروف ابتدای واژه های South Persian Riflers است که در ایران به پلیس جنوب معروف شد. شبکه جاسوسی آلمان قیصری و ژرمانوفیل های جنوب از احساسات ملی عشایر ما برای مبارزه رویارو با این نیروی مداخله گر استفاده کردند. و این از مواردی است که تضادهای امپریالیستی کارنبرد خلقی را تسهیل می کند.) تحت فرماندهی ژنرال سرپرسی سایکس را تهنیت گفته بود و نشان داده بود که وی برای تایید اقدامات غیر وجیه به حد کافی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

وقیح است. چنین کسی می توانست قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس را بدون دغدغه وجدان امضاء کند.

وثوق الدوله وقتی به نخست وزیری رسید قرارداد اسارت بار امضاء کرد واین عمل او در حکم افروختن فتیله یک توپ نیرومند بود. ایران بلافاصله منفجر شد. قیام های مسلحانه در شمال(خراسان، مازندران، گیلان، آذربایجان) و در جنوب(عشایرتنگستان و بهارلو) گسترش یافت. (مي توان حدس زد که آژانس عمال آلمان ها و ترک ها برای بسط احساسات ضد انگلیسی زمینه مساعد یافته بودند. دو جاسوس آلمانی یعنی واسموس و گتینگ یک شبکه ۳۰۰ نفری در ایران داشتند و با استفاده از نفرت ملی علیه امپراطوری انگلیس وتزاریسم توانسته بودند از فعالیت ملیون استفاده کنند و ژرمانوفیلی را اشاعه دهند.) در تهران احزاب وگروه های ملی در مجلس و مطبوعات و خارج از آن سخت وارد میدان عمل شدند. شیخ محمد خیابانی رهبر خیزش تبریز آشکارا گفت:

« ما علیه وثوق الدوله قیام کرده ایم ». نویسندگان و شاعران به نام دوران موجی عظیم از احساس ملی براه انداختند. اشعار وطنی فراوانی سروده شد. اشعاری در هجو و خوار ساختن شخص وثوق الدوله به میان آمد که در آن از رکاکت پرهیزی نبود. از نمونه های اشعار فوق میتوان این بیت معروف را یاد کرد:

ای وثوق الدوله ایران ملک بابایت نبود یا خراج دختر هر شب به یکجایت نبود

وثوق الدوله با همه بیشرمی خود تاب چنین انفجار سراسری را نداشت و تعادل درونی خود را از دست داد. وی با همه پوست کلفتی که آن را از شرایط اولیه سیاستمداری در ایران می شمرند استعفا کرد و نزد خود تعجب می کرد که این واژه اک ناچیز « استقلال» چیست که این

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ابلهان عقب مانده شرقی را از قبول حمایت امپراطوری زرین غرب محروم می کند.

در تاریخ معاصر ایران چهار واکنش خلقی مانند ترکش اتمی، مبتکران خیانت را به عقب نشینی واداشت .

۱ ـ واکنش علیه قرارداد رژی تنباکو به فتوای میرزای شیرازی

۲ ـ واکنش علیه قرارداد ۱۹۱۹ و حکومت وثوق الدوله

۳ ـ واکنش علیه قوام در ۳۰ تیر ۱۳۳۱

۴ ـ واکنش علیه محمد رضا پهلوی در جریان انقلاب اخیر

این واکنش ها بدون استثناء به پیروزی خلق و سرنگونی دشمنانش منجر شد. در این واکنش ها مردم هم متحد و هم کوبنده عمل کردند. و این نکته بسیاری چیزها را در مورد ملت ما نشان می دهد و ثابت می کند که نیروی متحد و متعرض خلق نیروی شکست ناپذیری است. در واکنش وسیع و هماهنگ علیه قرارداد ۱۹۱۹ باید نقش «حزب دمکرات» را که در آن ایام در مجلس نفوذ فراوان داشت و فعالیت افرادی مانند مستوفی الممالک – سلیمان میرزا – د کتر مصدق – ملک الشعرای بهار و غیره را از نظر دور نداشت.

باری به هر انداز به این پیروزی خلقی مایه ننگ و سرشکستگی ابدی وثوق الدوله شد برای مردم ایران افتخار به بار آورد. وثوق الدوله دانست که بی پروا «آجیل گرفتن» و در قبالش میهن را به حراج گذاشتن کار ساده ای نیست . او شاید پی برد که از دیپلماسی ارباب انگلیسی چیزی قوی تر به نام جنبش مردم وجود دارد.(وثوق الدوله از حوادث نتیجه گرفت که او بدشانس است. قطعه فصیح معروف او درباره حادثه شکستن چرخ اتوموبیلش در نتیجه تصادف با شاخ گاوی که در جاده افتاده بود با همه زیبایی تفکر خرافی او را نشان می دهد.

چون بد آید هر چه آید بد شود

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

یک بلا ده گردد و ده صد شود
آتش از گرمی فتد، مهر از فروغ
فلسفه باطل شود، منطق دروغ
پهلوانی را بگرداند خسی
چیره گردد پشه ای بر کرکسی
کور گردد چشم عقل کنجکاو
بشکند گردونه ای را شاخ گاو

نه انگلیس ها و نه رضا شاه بعد ها جرات نکردند سیاستمدار شکست خورده را وارد صحنه کنند. او ابتدا کمی در حاشیه سیاست باقی ماند و سپس در ۵۶ سالگی بالمره «خدمت» را ترک گفت و خانه نشین شد.

در این فاصله مدتی به اروپا سفر کرد. ولی امپریالیسم خادم وفادار خود را از یاد نبرد. در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی موقعی که وثوق الدوله ۶۲ ساله بود بنا به توصیه اربابان انگلیسی و توافق رضا شاه وی رئیس «فرهنگستان» نو بنیاد ایران گردید و مدتی کوتاه دراین سمت ماند و سپس آن را ترک گفت و دوباره به اروپا رفت. ایرانیان درآن ایام مرد را از راه اشعار عشقی و عارف و برخی اسناد تاریخی کمابیش می شناختند ولی در قبال شغل فرهنگی او واکنشی نکردند. در همین ایام برخی اشعار او در مجلات ادبی چاپ شد که ازآن جمله چکامه شکواییه ایست که ابیاتی را از آن نقل خواهیم کرد. پیداست که همه این تمهیدات برای آن بود که آب تطهیر بر روی وثوق الدوله بریزند و به او پاداشی دهند.

اما قرارداد ۱۹۱۹ چنان قرارداد اسارت باری بود که نه تنها در کشور بلکه در جهان انگیزه واکنش دولت ها شد. روسیه شوروی انقلابی در ۲۸ اوت ۱۹۱۹ اعلامیه ای صادر کرد و در اعلامیه تصریح نمود که وی قرارداد را «به رسمیت نمی شناسد». حریفان امپریالیستی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

انگلیس یعنی فرانسه وآمریکا نیز که از اشتهای جهانخواری رقیب به خشم آمده بودند از این قرارداد به طغیان آمدند. بلافاصله پس از جنگ اول آمریکا قصد داشت به سراغ منابع نفت «جهان قدیم» برود ولی انگلیس ها سر انجام حریف ثروتمند و قلدر را به قبول سیاست «عزلت گزینی» Isolationisme واداشتند و بر اساس اصل «مونرو» و «آمریکا مال آمریکاییان است» او را به نیمکره غربی بازگرداندند.

در خود کشور واکنش به طور اساسی مسلحانه بود. جنبش آذربایجان- گیلان- مازندران- خراسان- اصفهان- کرمان-آباده- شیراز- نیریز- ایلات تنگستان و بهارلو را فرا گرفت. جنبش سیاسی که تهران مرکز فوران آن بود نیز در سراسر کشور اشاعه یافت . علل زیادی در پایه این «نه» غرنده و خشمناک مردم ایران وجود دارد که خود در خورد تحلیل تاریخ جداگانه ایست.

به موجب قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس می بایست دولت وثوق الدوله را با پرداخت ماهانه ۲۲۵ هزار لیره اداره کند. این کشور استعماری که خود «سیتی» مرکز مالی جهان را به وجود آورده، مایل بود امور مالی خاور زمین را نیز تحت نظارت خویش گیرد، لذا یک «بانک شرق» موافق قرارداد در تهران دائر می ساخت. حتی قبل از تصویب قرارداد، دولت انگلستان آریتاژ سمیث را برای اداره امور مالی ایران اعزام داشت.

موافق قرارداد ۱۹۱۹ ارتش ایران کلاً تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار می گرفت. این کار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بالاخره به دستور آمریکا به دست محمد رضا پهلوی انجام شد. میلسپو در کتاب خود به نام «آمریکائیان در ایران» با تاکید «ناسیونالیسم» ایرانی را به باد مسخره می گیرد و به قیمومت غرب بر

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

این کشور معتقد است. این طرز تفکر برای همه امپریالیست ها نمونه وار است .

موافق قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان عوارض گمرکی کالاهای خود را فوق العاده تنزل د اد و برعکس بر عوارض گمرکی کالاهای وارده از روسیه افزود. هدف «دک کردن» روسیه از صحنه بازرگانی کشور ما بود. انگلستان می پنداشت که روسیه قد راست نخواهد کرد و وی قادر است با رقیب خطرناک سابق خوداینک موافق هوس خود رفتار کند.

موافق قرارداد می بایست یک رشته راه آهن های استراتژیک و بازرگانی تحت اداره انگلستان در ایران دائر شود. قرار بود «کمپانی نفت شمال» آغاز کار نماید و منابع شمال از دست رقبای آمریکایی یا روسی خارج گردد. آمریکا که به تسلط شرکت «استانداردواویل» و«سینکراویل» به نفت شمال ذیعلاقه بود طبیعت این طماعی بی حد حریف را که می خواست هم نفت جنوب وهم نفت شمال ایران را داشته باشد نمی پسندید.

وثوق الدوله برای سرکوب پایداری مردم دست به بگیر و ببند و تبعید زد. از آن جمله شاعر ملی عشقی زندانی شد. ولی در پاسخ او گفتند: « چندان زندانهایت را پر می کنیم که دیگر در آن جایی باقی نماند».

برای انگلوفیل های جاه طلب و بی وجدانی امثال وثوق الدوله – تقی زاده – سیدضیائ- رضاخان – همه این ها چه اشکالی داشت. آن ها ارزشی برای کلاه نمدی های ایران قائل نبودند. با این حال همین مردم «فارن آفیس» را به زانو در آوردند.

وثوق الدوله به سایه گریخت و در این اواخر به سفته بازی زمین های موات پرداخت. از خود اربابان به تصاویر آن ها به روی سکه

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ها پناه برد و سیاست وصلت با «هزارخانواده» را دنبال کرد. او دیگر به «گربه مرده» سیاسی بدل شده بود.

جالب است که وثوق الدوله ابداً احساس ناراحتی اخلاقی نمی کردبلکه برعکس. همه حوادث را با طالع ناخجسته و پستی اهل زمانه توضیح می داد. این در ایران و در میان رجال آن بسیار مرسوم است. قصیده شکوائیه بلند و فصیحی که بدان اشاره کردیم همین روحیه رانشان مي دهد و اینک چند بیت از این قصیده:

بگذشته در حسرت مرا بس ماه ها و سال ها
چون است حال ار بگذرد، دائم بدین منوال ها
احوال بر من چیره شد، چشم جهان بین خیره شد
وین آب صافی تیره شد، بس ماند در گودال ها
دل پر اسف از ماضیم، وز حال بس ناراضیم
تا خود چه راند قاضیم تقدیر استقبال ها
نقش جبین در هم شده، فر جوانی کم شده
شاد قامت خم شده ، گشته الف ها دال ها
گویی که صبح واپسین ، رخ کرد و منشق شد زمین
وین ابرهای قیر و کین، بر جست از آن زلزالها
این ابلهان و گول ها، مشتی ددان و غول ها
در فعل چون مفعول ها، در قول چون قوال ها
بر دیگران تسخر زنان، خود عیب خود پنهان کنان
یا خاک و خاشاک آکنان ، چون گربگان پیخالها
گفتا نعامه چون برم باری که جنس طائرم
یار دگر گفت اشترم ، چون گسترانم بال ها
.... الی آخر قصیده

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

این قصیده در ایامی سروده شده که شاعر در دهلیز سکوت و روی پوشی سیاسی نشسته بود. آیا در واقع دل او از ماضی پر اسف بود؟

البته نه ، زیرا او همه کسانی را که به او «تسخر می زنند» مشتی ددان وغول ها، مشتی ابلهان و گول ها می داند و حتی بدان ها دشنام رکیک می دهد و تنها بر انحناء شمشاد قامت و کاهش فر جوانی و تاری چشم جهان بین خود اسف می خورد. پیری او رابیشتر رنج می دهد تا گناهان جوانی و از این که در قبال او آن غوغای عظیم برپا شد غرق حیرت است : حیرت ونه عبرت.

حیرت از غولانی که این فرشته خیرخواه را راندند. این شیوه «ضربنی وبکی، سبقنی واشتکی» درایران ما سخت مرسوم بود و یا هست. وثوق الدوله در بیان نامه ای حکومت ۱۲ماهه خود را توجیه می کند. این بیان نامه که ضمناً دارای اعترافات جالبی است سرا پا خواندنی است ولی ما بخشی از آن را که فرزند وثوق الدوله نیز در جزوه «چهار فصل» نقل کرده می آوریم: « بسی مشعوف و خرسند(؟) هستم که به یاری خدای تعالی نخستین تکالیف معرفتی خود را با هدایت عقل و وجدان و به نیروی آن درجه توانایی که باری تعالی جل اسمه به این بنده ضعیفه عطا فرموده ... انجام دادم. » (به قول شاعر کس نگوید که دوغ من ترش است) و ادامه می دهد: «در ادای این وظیفه صعب، پس از تاییدات غیبیه و توجهات اولیای اسلام(؟) و اتکای به تقویت های شاهانه (که البته علل اصلی موفقیت اینجانب بود) مساعدت و حسن موافقت اولیای دولت انگلستان نیز عامل موثر قوی گردید و البته نباید از امتنان مساعدت های آن دولت خاموش نشست. دولت معظم انگلستان در عقیده جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد امنیت و نظم در ایران (نفت و سوق الجیشی و بازار مطرح نیست) با اولیای دولت شاهنشاهی ابراز موافقت نمود. حصول این

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

مقصود را موافق با مصالح خویش یافت و در حدودی که وضعیات عمومی اجازه می داد، از کمک به کابینه اینجانب مضایقه ننمود.

این عصاره اشرافیت فراماسونر که از عنفوان شباب مستوفی آذربایجان و بعدها دو بار وکیل مجلس (دوره اول و دوره پنجم) و سه بار وزیر خارجه و دوبار وزیر داخله و وزیر مالیه و وزیر عدلیه و وزیر علوم و نخست وزیر و رئیس فرهنگستان بوده باید هم با این دید و منطق سخن گوید.

جاه طلبی جناب ایشان به حدی بود که در زمان نخست وزیری برادرش احمد قوام در ۱۳۲۱ (دوران جنگ جهانی دوم) باز دلش خواست مقامی داشته باشد و سفارت امریکا را از برادرش متوقع بود. برادرش که این «ریسک» سیاسی را برای خود صلاح نمی دانست طی نامه ای «بچه گول زنگ» او را به قبول سفارت ترکیه تشویق مي کند که بعد از راه ترکیه به آمریکا برود و آن هم سر نمی گیرد.

وقتی به رفتار برادرش می نگریم که تا بالای ۸۰ سالگی همین روش ها را داشته معلوم می شود چیزی که برای اخوان گرامی مطرح نبود پند آموزی از تاریخ است. در نظر آن ها «سیاست» یعنی همین کارها. سیاست در ایران وابسته یعنی نوکری با تدبیر بودن و مدبر یعنی حیله گر و عوام فریب و بی وجدان.

هدف سیاست کسب قدرت، هدف کسب قدرت، تحصیل ثروت، هدف تحصیل ثروت، برخورداری از عیش و نوش و اطاعت و احترام است لا غیر. این است زندگی. شاید در خطاب به این جانوران سیاسی است که سعدی می گوید:

خور وخواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز مکان آدمیت

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در همان ایام که وثوق الدوله خود را تماماً به آغوش انگلستان می فکند برادرش با آمریکا مغازله می کرد. در سابق نیز گفتیم که آمریکا خواستار نفت ایران بود و پس از انقلاب اکتبر و قطع رابطه قاجارها با دربار تزارها، احمد شاه در صدد بر آمد که امریکا را تکیه گاه سازد. احمد شاه محتاطانه از نزدیکی به آلمان پرهیز داشت زیرا نمی خواست با دشمن محارب انگلستان وارد زد و بند شود ولی وقتی امریکا از راه شوستر و بعدها میلسپو کوشید تا دربار ایران را جلب کند وی در این نزدیکی ضرری ندید. سیاستمداران نزدیک به احمد شاه مانند مستوفی الممالک، موتمن الملک، مشیرالدوله، مصدق السلطنه، قوام السلطنه و غیره نیز پس از یاس از اثر بخشی سیاست تکیه به آلمان دخالت دادن امریکا را در امور ایران به فال نیک می گرفتند و استدلال می کردند که این کشور از ایران دور است و خطری برای تمامیت کشور ندارد و در سایه ثروت و قدرت صنعتی وی ، ایران می تواند در قبال همسایگان بایستد. این «رویای طلایی» دربار و حامیانش به جایی نرسید. انگلستان دربند و بست جهانی قدرت خود را در نیمکره شرقی مستقر ساخت. شوستر و میلسپو از ایران رفتند. این واقعیت که اتحاد شوروی نیز با باز شدن پای امپریالیسم درنده و نیرومندی که در کنار انگلستان به خاورمیانه مخالف بود، شکست تلاش های دولت ویلسون را تسریع کرد و قوام که «داو» سیاسی خود را در جایی ناسنجیده هشته بود، بیش از برادرش در دوران رضا خان در محاق افتاد.

نگارنده از روابط شخصی وثوق و قوام خبری ندارد و نمی داند که آیا این دو روش نوعی«تقسیم کار» آگاهانه دو برادر بود، یا نتیجه نزدیکی قوام به سلطان احمد شاه. آنچه مسلم است پس از سقوط رضا خان هم قوام به سراغ میلسپو رفت و هم آمریکاییان به سراغ قوام آمدند و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

قوام تا آخر عمر خود را به پرچم ستاره ها و نوارها ولو در ظاهر وفادار نشان داد . باری دیر تر به قوام السلطنه خواهیم پرداخت.

خسوف و محاق وثوق الدوله علاوه بر عللی که یاد کردیم شاید این علت را نیز داشت که رضا خان ترجیح می داد کادر گمنام و ناچیز صد درصد مطیعی را که برای او به جاسوسی و تروریسم وتملقات مطبوعاتی مشغول بودند بالا بکشد و کسانی را که قبل از او نام و نشانی داشتند و از زیستنامه خود وی با خبر بودند دور سازد. حتی استفاده او از حاجی مخبر السلطنه هدایت و ذکاء الملک فروغی نیز محدود و مشروط بود. پهلوی ها پدر و پسر کادر دولتی تازه ای را بالا کشیدند که در دوران قاجار اسم و رسمی نداشتند در واقع این بورژوازی وابسته بود که فربه تر می شد و چاکران آستانه Lobby خاص خود را می آفریدند. رجال سابق با رجال نوظهور از راه وصلت جوش می خوردند و در زمان محمد رضا سه نسل کادر دولتی از منشاء های مختلف دستگاه عظیم دولتی ایران را انباشته بودند که به «هزار خانواده» شهرت یافته اند. با آن که تصادم و جدال وجود داشت(مثلاً جریان بند ج یا « قانون از کجا آورده ای؟») (منظور بند ج مطرح در قانون اصلاحات ارضی فعلی نیست، بلکه آن بند ج است که دراوائل سلطنت محمد رضا مطرح بود و به مسائل استخدامی و اداری ارتباط داشت.) یا محاکمات بزرگ و افشاء فهرست فراماسونرها را در زمان محمد رضا شاه به یاد آوریم) با این حال در آمیختگی نسل های مختلف کادر روی هم رفته «صلح آمیز» است. دلیل عمده آن ترس از انقلاب بود که هیئت حاکمه را به احتیاط وا می داشت و علی رغم همه این ها آمد به سرش از آنچه می ترسید .

۲ ـ میرزا احمدخان قوام السلطنه

اگر کاریر سیاسی برادر ارشد عمری کوتاه داشت، بر عکس برادر کهتر احمد قوام از زمان احمدشاه تا اواسط حکومت محمد رضا شاه یا

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

قریب ۳۵ سال در صحنه سیاست ایران بازیگر درجه اول بود. البته پس از نخست وزیری رضا خان قوام پرده نشین است تا شهریور ۱۳۲۰ ولی از این تاریخ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ قوام چهره مرکزی سیاست ایران است. ویژگی نقش قوام در این دوران مستقر ساختن سیاست نو استعماری ایالات متحده درکشور ماست و هر لعنتی که نصیب این امپریالیسم آزمند و مردمخوار به شود حتماً باید سهمی از آن را از آن راهگشای اصلی یعنی قوام دانست.

قوام در ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۲۵۲ شمسی) در ثلث آخرسلطنت استبدادی ناصرالدین شاه متولد شد و در۳۱ تیرماه ۱۳۳۴ هجری شمسی (۱۹۵۵) به سکته قلبی در گذشت. با محاسبات تقویمی مختلف سن او بین ۸۲ تا ۸۵ نوسان می کند. مرگ قوام در دوران اوج فزاینده قدرت امپریالیسم امریکای شمالی روی داد و او به عنوان سیاستمدار به مراتب از برادرش کامیابی های بیشتری د اشت و با مرادهای برآورده تری مرد و از دولتمردان وابسته « عصر طلایی دلار» است. وی بیست بار وزیر و هفت بار نخست وزیر شد.

قوام علاوه بر سیاستمداری و اطلاع از ادب فارسی از ملاکان بزرگ فئودال شمال و صاحب باغ های چای بود. املاک ذي قیمت قوام دوبار از خطر جست. یک بار در اثر فرار رضا خان که اگر زنده می ماند املاک او را مانند املاک دیگران به تصرف خود در می آورد. پس از سقوط حکومت سه روزه قوام در ۱۳۳۱ در مقابل جنبش مردم املاک قوام بنا به تصمیم مجلس مصادره شد ولی بعد از سقوط دولت مصدق و با وساطت آمریکا و دخالت محمد رضا این اموال را دوباره رسما به وی پس دادند. قوام به عنوان مالک در لاهیجان جاه و جلالی داشت و حتی قنبر چهاردهی مباشر او به اتکاء « حضرت اشرف» خود سرور مالکان محلی بود. در اواخر عمر قوام با اجازه «خانم» با دختری روستایی ازدواج کرد

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.c

که تنها فرزند قوام از اوست و همین امر از امکانات وصلتی که برادرش داشت از او سلب نمود.

نخستین شغل قوام شرکت در زمره « عمله خلوت» ناصرالدین شاه بود. سپس پیشخدمت مخصوص شاه شد و این در سال ۱۳۱۲ یعنی یک سال پیش از ترور شاه بود و قوام در این موقع نوزده ساله بود.

قوام در پایه برادرش شاعر و ادیب نبود ولی خطی بسیار خوش داشت و خود را دبیر و نویسنده دیوانی وحتی شاعر می دانست که در واقع در نگارش فرامین درباری قاجار کسب تخصص کرده بود.

پس از ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی احمد خان در سال ۱۳۱۴ هجری قمری (۱۸۹۲) رئیس دفتر امین الدوله والی آذربایجان شد و عملاً وارد دستگاه محمد علی میرزا ولیعهد گردید و در سال ۱۳۱۵ هجری قمری « منشی حضور» لقب گرفت.

لقب در سیستم های سلطنتی ایران از دوران پیش از اسلام نقش مهمی داشت. در ایام قاجار کار لقب دهی و لقب ستانی به ابتذال کشیده بود و وسیله ای بود برای پیش کش ستانی از سوی بخشنده لقب و چاپیدن مردم از طرف صاحب لقب.

سیستم القاب در باختر زمین نیز محتوی اخلاقی به از این نداشت و از زمان رم شیوع خاص یافته بود ولی به هر جهت سلسله مراتب یا هیرارشی در جامعه باختری و از آن جمله دربار و کلیسیا نظم و «حساب وکتاب» بیشتری داشت. القاب اعیانیت فئودالی در اروپا با وجود اختلاف لفظی یکی بود و از , rchiauc,Duc, Marquis , Comte Vicomte , Baron , De , Sir , Prince متشکل بود. در ارتش و کلیسا و حتی اصناف بازرگانی (گیلد) و حرفه ای(کورپوراسیون) همین ترتیب مراعات می شد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در ایران پس از اسلام شیوه لقب دهی ما با شیوه متداول در نزد خلفاء مخلوط شد و با افزون پیشوند یا پسوند السلطان، السلاطین، السلطنه، المملکه، الملک، الدوله، وزیر، حضور، دفتر، دیوان، سالار، سردار، لشگر، خان، باشی و غیره به انواع واژه ها قطار عظیمی از القاب غیرروحانی (درباری و لشگری) ایجاد می شد. این خود یک موضوع تاریخی در خورد بررسی است که جا دارد از دوران هخامنشی تا دوران ما بررسی شود و یکی از مظاهر تفرقه طبقاتی و وجود سلسله مراتب دولتی است و در موارد بسیار بسیار محدود ضرورت و توجیه دارد. باری احمدخان از دوران صدارت عین الدوله «دبیر حضور» یافت و سپس در کابینه مستوفی الممالک (که به آقا شهرت داشت) وزیر داخله شد و در کابینه صمصام السلطنه (۱۲۹۰) به همین سمت باقی ماند. وزارت داخله به واسطه ارتباطش با تعیین ولات و حکام و در نتیجه کنترل انتخابات مورد توجه شاه و سفارت ها بود و شخص وزیر داخله می بایست آدم مطمئنی باشد که بتوان با او قرار و مدارها را گذاشت.

احمد خان به تدریج درزمان مظفر الدین شاه به فرد موثر دربار بدل گردید و دبیر مخصوص و رئیس دفتر سلطنتی شد و «فرمان مشروطیت» به خط اوست. قوام هر جا که مناسب می یافت به این عمل خود سخت می بالید، چنان که گویی مرکب و لیقه و قلم نئین او باعث تحقق وتجسم مشروطیت شده است و نه جنبش و جانفشانی مجاهدان خلق. این یک روانشناسی نمونه وار یک موجود بورکرات است که برای نگارشات خود ارزش آفریننده واقعیت ها و سازنده تاریخ قائل است.

از دوران احمد شاه قوام تماما وارد مرکز اصلی سیاست شد و راه او از راه برادرش به تدریج جدا می شود. در حالی که وثوق الدوله خواستار تحکیم قدرت انگلستان بود قوام به دنبال تمایلات شاه روی به آلمان ها و سپس به آمریکائیان دارد. اسناد تاریخی نشان می دهد که هم

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

آلمان و هم آمریکا به این رخنه در قرقگاه خاصه انگلستان علاقه داشتند و عمال آمریکا (به ویژه شوستر) با بذالیت تمام وعد و وعیدها پخش می کردند.

ولی امید به پشتیبانی امریکا یک توهم کوتاه مدت بیش نبود و نقش امریکا در ایران به دنبال بست وبندهای سیاستمداران غربی دوام نیافت. قوام در زمان احمد شاه والی خراسان شد. این دوران با کودتای ۳ اوت ۱۲۹۹ شمسی سید ضیاء – رضا خان مواجه شد. سید ضیاء مدیر روزنامه رعد از عمال اینتلیجنس سرویس بود و پدرش سید علی یزدی نیز با این دولت در ارتباط بود. رضا خان را ژنرال بیچراخف از ژنرال های تزاری که خود را به انگلستان فروخته بود به عنوان صاحب منصب قزاقی که در امنیت نظامی کار می کرد معرفی نمود و گویا مخبر تایمز (بنام ریپورتر) او را به دنسترویل شناساند.

کلنل محمد تقی خان پسیان رئیس ژاندارمری خراسان به محض کودتا و اعلام عوام فریبانه وتاترال سید ضیاء به مبارزه با اشراف پوسیده و توقیف برخی از آنان، قوام را از خراسان اخراج کرد. کلنل چهار سال در آلمان بود و بر اساس احساس تند ملی گرایانه تا حدی مانند بسیاری امثال خود دچار توهم ژرمانوفیلی شده بود و تصور می کرد که می توان با کمک قیصر از شر تزارها و شاهان انگلیس خلاص شد.

رفتار کلنل در آن هنگام که قوام را رانده وخود فرمانروای خراسان شده بود علاقه شدیدش را به ایران و مردم نشان می دهد و به همین جهت در سراسر کشور محبوبیت بزرگی کسب می کند. شهامت و شهادت او بعدها او را به نماد یک سپاهی مردم دوست بدل می سازد و ذکرش را در تاریخ کشور ما جاویدان می گرداند.

سید ضیاء الدین مجبور می شود به کابینه سیاه کوتاه مدت خود به دستور ارباب خاتمه دهد و کشور را به سود رضا خان برای مدت

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

بیست سال ترک گوید و به فلسطین برود. قوام که به دستور او محبوس شده بود آزاد و بلافاصله با دریافت لقب جناب اشرف از احمد شاه، رئیس الوزراء می شود. کلنل از به رسمیت شناختن کابینه قوام سر باز می زند و برای اداره ایالت خراسان یک «کمیته ملی» تشکیل می دهد.

قوام با یاری کنسولگری انگلیس در مشهد و فئودال های متنفذ این استان نقشه ای به منظور محو کلنل طرح می کند. کلنل در نبرد با فئودال های قوچان به شهادت می رسد و سرش را می برند. عارف می گوید:

این سد که نشان سرپرستی است
روز رها ز قید هستی است
با دیده عبرتش ببینید
این عاقبت وطن پرستی است

بدین سان کلنل به دستور قوام و در ایام کشورداری او نابود شد قوام انتقام اخراج وهن آورش را از خراسان از وی کشید. انتقام به رسمیت نشناختن کابینه اش را کشید. قوام کارشناس اقدامات مزورانه و خونین که در اصطلاح امروزی «سیاه» بازی های چرکین Dirty Tricks نام دارد بود و از دست زدن به چنین جنایاتی ابا نداشت. ولی وی به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ بارها درمجالس دوستان و ارادتمندان خود «سوگند یاد کرد» که در قتل کلنل بی گناه است و این ثمره بی باکی ابلهانه خود اوست و او هرگز نمی خواسته است که چنین بشود.

این اوج سالوسی سیاستمداران وابسته ایرانی است که انگشتانشان خون آلود و مژگانشان اشکبار است. ولی مردم ایران قتل پسیان را هرگز بر قوام نخواهند بخشید.

چه اندازه برای نگارنده موجب تاسف شد که به هنگام تصفح کتب مختلف در جستجوی زندگی قوام سری هم به لغت نامه دهخدا زدم.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

متاسفانه این اثر ارجمند که نام دو ادیب نامی و محترم ما یعنی دهخدا و دکتر معین در پشت جلد آن نقش است از زندگی طولانی سیاسی قوام تنها حوادث دوران پس از جنگ دوم جهانی یعنی جنبش آذربایجان را برگزیده و قوام را با چهره یک «سیاستمدار کبیر» که توانسته است تمامیت کشور ما را نجات دهد نشان داده است یعنی جعلیات دربار و ساواک در این کتاب جلیل تکرار شده است.

باری در سال ۱۳۰۱ شمسی قوام برای بار دوم رئیس الوزراء شد. ولی این بار حامیان قوام ضعیف شده بودند و نتوانستند او را در قبال عروج پیش گیری ناپذیر سردار سپه که وزیر جنگش بود حفظ کنند. وزیر جنگ نخست وزیر را عقب زد و خانه نشین کرد و مهام قدرت استبدادی را ابتدا به بهانه جمهوری و سرانجام با عنوان علنی سلطنت به دست گرفت و احمد شاه را به عنوان آخرین قاجار از ایران راند. احمد شاه که گاه به ژرمانوفیلی و گاه به یانکوفیلی تن در داده بود خود را تکیه گاه قابل اعتماد لندن نشان نداد.

تاریخ نویسان کنونی به علت بی خبری از اسناد سرویس های جاسوسی و آرشیوهای محرمانه وزارت خارجه ها، از بسیارچیزها بی خبرند. حتی درباره سیاستمدار اوائل سده نوزدهم، تالیران، تنها برخی اسناد منتشره در ۱۹۳۳ صد سال پس از مرگ او گوشه های مهمی از فعالیتش را برملا کرد. شاید از عواقب انقلاب بهمن به تدریج بر ملا شدن آن اسنادی باشد که در دوران امیر انتظام ها و بنی صدرها از اختیار دولت ایران خارج نشده است. ما هنوز باید منتظر بر ملا شدن اسناد محرمانه کشورهای امپریالیستی باشیم تا برخی از فعل و انفعالات را بهتر درک کنیم. اما اگر بخواهیم از منطق « جعبه سیاه» **Blackbox** استفاده کنیم و دود را علامت آتش و «بعره را علامت بعیر و نعره را علامت شیر» بدانیم می توانیم درباره «تغییر رژیم» در ایران حدس هایی بزنیم.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

روی کار آمدن سردار سپه گویا پیروزی جناح نظامی

جاسوسی انگلستان مانند ژنرال دنسترویل، ژنرال آیرونساید، ژنرال ماله سون و ژنرال دیکسون و امثال آنست. ظاهراً وزارت خارجه انگلستان و شاید « اینتلیجنس سرویس » کاندیدهایي از قبیل نصرت الدوله و سید ضیاء الدین را که با آن ها ارتباط داشتند بهتر می پسندیدند. نظامی ها معتقد بودند که باید به دور کشور شوروی که از جنگ دشوار داخلی پیروز بیرون آمده بود، یک « کمربند امنیت » Cordon Samitaire کشید و یک سلسله رژیم های نظامی با ارتش و تسلیحات امروزی و ایدئولوژی ضد کمونیستی به وجود آورد. بدین سان ژنرال مانرهایم در فنلاند، ژنرال پیلسودسکی در لهستان، ژنرال دیدزسی میگلی در رومان، ژنرال مصطفی کمال پاشا در ترکیه، سردار سپه رضا خان در ایران، ژنرال امان ا... میرزا در افغان و ژنرال چان کای چک در چین سرکار آمدند.

امان ا... میرزا چون در اصلاحات عجله کرد وافکار عمومی را علیه خود برانگیخت و با شورش «بچه سقا» روبرو شد با زن کشف حجاب شده اش ملکه ثریا از راه ایران گریخت و خانواده نادر شاه سرکار آمدند. لذا رضا خان که بیچراخف او را با تعاریف مثبت به انگلیس ها شناسانده بود، حریف نیرومندی بود و شاه قاجار وسیاستمداران اشرافی اطرافش ابدا قادر نبودند جلوی اعتلاء او را بگیرند. امریکا نیز به احمد شاه فهماند که قادر به کاری نیست. لذا شاه و محمدحسن میرزا ولیعهد عزیمت به پاریس را ترجیح دادند.

یکی از افسران وفادار به احمدشاه به او گفت: اعلیحضرت امر بفرمایند ومن فورا سردار سپه را توقیف و به جوخه آتش می سپرم. شاه در جوابش گفت: جد ما شاه شهید مردی به نام میرزا تقی خان را که بسیار سرکش بود کشت. تا امروز هم همه می گویند اگر میرزا تقی خان زنده می ماند ایران گلستان می شد. حالاسردار سپه هم ادعای اصلاحات

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

دارد. اگر من او را نابود کنم منهم باید مانند جد مرحومم تا قیام قیامت ملامت بشنوم. خیر لازم نیست

این « اپیزود » موثق است. از خود احمد شاه در پاریس شنیده شده است. البته پاسخ احمد شاه به افسر وفادار «سیاستمدارانه» بود. او می دید که امریکا قادر به دفاع از او نیست و انگلستان از رضا خان به سختی حمایت می کند وهمسایه شمالی نیز در وضعی نیست که بتواند در ایران به تحولی کمک کند و تازه اگر هم بتواند به قاجار کمک نخواهد کرد. لذا صلاح خود را در عدم مقاومت دانست و این « استدلال» را برای توجیه خود تراشید.

با تغییر رژیم احمد خان، قوام السلطنه به سراغ چای کاری و ملکداری رفت. قوام پیری ۷۱ ساله بود که «از مدد بخت سازگار» کامی که از خدا می خواست میسرش شد و رضا خان در اثر همکاری نزدیک با هیتلر مجبور شد ایران را ترک کند.

آلمان نازی در واردات ایران مقام اول را داشت و به وسیله دکتر لیندن بلات امور مالی ایران را «میلسپووار» اداره می کرد و ژنرال کاناریس درایران شبکه مایر – شولته و حزب وابسته «کبود» را به وجود آورده بود. استنباط غریزی نگارنده اینست که این نزدیکی تمام رژیم های نظامی گرداگرد شوروی به هیتلر، جزء سیاست تدارک جنگ دوم علیه اتحاد شوروی بود که چمبرلن و دالادیه بدان دلبستگی فراوان داشتند. ولی بعید به نظر می رسد که رضا خان، علی رغم انگلستان چنین بی احتیاطی را روا داشته باشد.

سیر حوادث چمبرلن را با شکست مواجه کرد. چرچیل به سیاست مقاومت علیه هیتلر (به قصد تضعیف او و با این اندیشه که بعدها از آلمان ضعیف شده علیه شوروی استفاده کند) اعتقاد داشت. لذا انگلستان در مقابل منطق دولت شوروی دائر به همکاری نزدیک رضا خان

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

و هیتلر هیچگونه دلیلی نمی توانست ارائه کند. آنتونی آیدن وزیر خارجه چرچیل ضمن اعلامیه ای اعتراف کرد که رضا خان را آن ها «آورده بودند» ولی دیگر از آن ها هم حرف شنوی نداشت. این اعتراف ایدن مانند اعتراف چند سال دیگر او درباره شادمانی از سقوط دولت مصدق واقعاً تاریخی است.

در شهریور ۱۳۲۰ اتحاد شوروی بر اساس قرارداد۱۹۲۱ و انگلستان خود سرانه وارد ایران شدند. قوام وارد پرمشغله ترین ایام حیات سیاسی خود شد. وی از این ایام تا مرگ سه بار به نخست وزیری رسید. بار اول در سال ۱۳۲۱ به مدت هفت ماه. بار دوم در سال های ۱۳۲۵ – ۱۳۲۷ به مدت یک سال و یازده ماه و بار سوم در ۱۳۳۱ به مدت سه روز. (۲۷ تا ۳۰ تیرماه) هر بار قوام منشا ماجراهای مهمی است. در بار اول میسیون میلسپو را احیاء می کند و به او اختیارات تام داده می شود، پیمان بازرگانی با آمریکا را امضاء می نماید. ژاندارمری را به دست ژنرال آمریکایی شوارتسکیف می سپارد. مواضع آمریکا تحکیم می گردد، ارتش آمریکا بدون کمترین مجوز قانونی با روادید قوام پای در خاک می گذارد. این آغاز پر صلابت سیطره آمریکا در کشور ماست که ده ها سال به طول انجامیده و هنوز ایران به طور نهایي از چنگش نرهیده است.

هدف نخست وزیری دو ساله، بار دوم قوام در ظاهر « حل اختلافات » نفت و آذربایجان و توقف نیروهای شوروی در ایران است ولی در واقع قوام در اینجا، به بازی های فریبکارانه وپیمان شکنانه ای دست می زند که تلقین آمریکا، انگلیس و دربار بود و منجر به قطع روابط نزدیکی با اتحاد شوروی شد، هیئت حاکمه در ایران هرگز به استقرار این روابط طبیعی با یک دولت مترقی انقلابی تمایلی نداشتند و حال آن که هم گذشته نشان داد و هم آینده حتما نشان خواهد داد که ایران می تواند از

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

دوستی برابر حقوق و مبتنی بر صرفه متقابل با شوروی استفاده های عظیم ببرد و به یک کشور صنعتی مقتدر و مستقل بدل گردد. این منطق بی امان تاریخ طی دو دهه آینده راه خود را علی رغم هر مشکلی خواهد گشود.

قوام در کنار گسستن روابط با همسایه شمالی دست به اقدامات ارتجاعی و تحریک آمیز و ضد دمکراتیک متعددی زد مانند ایجاد حزب مصنوعی «دمکرات ایران» و تصرف مجلس ۱۵ به رسمیت شناختن اتحادیه ارتجاعی عشایر جنوب اعلام حکومت نظامی در خوزستان برای سرکوب جنبش نیرومند نفتگران، قبول خود مختاری فارس برای مقابله با آذربایجان تحت عنوان موافقت نامه نهضت ملی، اعدام ۷۶۰ تن در آذربایجان، سرکوب خونین جنبش کرد و اعدام خانواده قاضی، سرکوب بی امان جنبش های کارگری و دهقانی در سراسر ایران، وام گیری مشروط از آمریکائیان(بانک بین المللی ترمیم و توسعه) قبول موجی از مستشاران ، آمریکایی به صورت میسیون نظامی، قرارداد خرید اسلحه ، بازداشت هزارها تن ، لغو قرارداد با شوروی در مورد نفت شمال.

ولی دربار و ستاد ارتش رزم آرا که قوام را به علت «یانکوفیل» بودنش نمی پسندیدند با همه این جنایات او را به تسلیم طلبی در قبال جنبش ملی آذربایجان و کردستان و نزدیکی به شوروی منتسب می کردند و سرانجام در زمستان ۱۳۲۷ وی ناچار شد از نخست وزیری دست بکشد و به اروپا برود. در سال ۱۳۲۸ مکاتباتی بین قوام و شاه انجام می گیرد که جالب است.

مثلی است معروف که « دیگ به دیگ می گوید رویت سیاه سه پایه می گوید «صل علی» پس از حوادث سرکوب جنبش آذربایجان وکردستان ، قوام السلطنه به فرانسه سفر می کند ودر اسفند ۱۳۲۸ نامه هایی بین او و دربار محمد رضا شاه رد و بدل می شود. قوام شاه را از

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

دستبرد به قانون اساسی (البته فقط به خاطر منافع زمره خودش) بر حذر می دارد. محمد رضا که جاده استبداد خود را هموار می ساخت، از این نامه بدش می آید و به حکیم الملک پاسخ آن را دیکته می کند. علی وثوق فرزند وثوق الدوله در کتاب «چهارفصل» این نامه ها را می آورد. حکیم الملک از قول شاه به دزدی و رشوه خواری و سوء استفاده های قوام از جواز فروشی در مورد گندم و برنج و اندوختن میلیون ها اشاره می کند. قوام از خود مدافعه می نماید و بر عکس به زمین خواری و سوء استفاده های کلان پهلوی از «املاک واگذاری» اشاره می نماید و هر دو نیز لااقل در این مورد کاملا راستگو هستند.

قوام می نویسد: «می فرمایید (یعنی شما اعلیحضرت پهلوی) مردم به خوبی واقف هستند چه کسانی در مدت حکومت خود میلیون ها اندوخته ذخیره کرده (یعنی قوام) و چه اشخاصی نیز میلیون ها در راه رفاه عموم صرف نموده اند.(یعنی من، پهلوی) و درجای دیگر نیز اشاره به جواز فروشی و رشوه خواری فرمودند...» سپس قوام را از خود دفاع می کند که ابداً ذخیره ای در بانک ها ندارد و جوازها را هم دوستان «حزب دمکرات ایران» به خاطر پیشرفت سریع این حزب و به حساب حزب خریده اند و ربطی به او ندارد و می افزاید: « این که می فرمایید چه اشخاص میلیون ها در را رفاه عمومی صرف نموده اند، از این قسمت هم خود مردم می دانند که این میلیون ها را خود(یعنی خود پهلوی ها) دارا بوده اند یا از اموال و املاک مردم فقیر و غنی این مملکت اندوخته و بعد که حفظ آن اموال غیر مقدور شد(یعنی بعد از سقوط رضا شاه و واگذاری املاک او به دولت) مقداری از آن را بچه مصارفی رسانده اند؟»

شهادت آقایان در حق هم معتبر است و جالب است که آن دزد تاجدار، این دزد بی تاج را بار دیگر در سال ۱۳۳۰ با «فرمان جهان مطاع ملوکانه» به نخست وزیری می رساند. علی وثوق در توصیف

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

عمویش (احمد قوام) می نویسد: خاصه بی اعتنابی، استبداد رای و لجاجتش که در موارد عادی بروز می کرد در مقایسه با روش رجال هم زمانش ... مورد قبول عام نبود.

به نظر می رسد که قوام دیگر از صحنه رفته است ولی تناقضات امریکا و انگلیس بر سر نفت جنوب ادامه یافت و یک بار دیگر در ۲۷ تیر ۱۳۳۱ قوا م با شعار «کشتیبان را سیاستی دگر آمد» پس ازاخذ دستور از هندرسن سفیر امریکا پس از آن که مجلس به اختیارات دکتر مصدق رای نمی دهد و وی مجبور به استعفاء می شود، نخست وزیر می شود.

دراثر آتش گشودن به روی جنبش اعتراضی ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ مردم در دفاع از مصدق و شکست اقدام دولت، قوام در محیط ننگ و سرشکستگی مجبور به استعفا می شود. این سقوط سخت به سقوط برادرش شبیه است: به همان اندازه خفت آمیز و بی برو و برگرد. چهره قاتل پسیان یک بار دیگر کراهت خود را نشان داد و خلق مشت درشت خود را به تارکش کوبید، مرتجع ۸۰ ساله این بار برای ابد به زباله دان تاریخ افتاد.

امید است عصر این دینوزورهای سیاسی در مقیاس جهان ما به تدریج به سر آید. به هر جهت زندگی رنجبار، هراس آلود و حرمان زده ما در سایه تاریک آقایي به ظاهر بی زوال این اراذل گذشت. آن ها پیروزمندان و ما شکست خوردگان تاریخ بودیم.

تیتوس لی ویوس (تیت لیو) مورخ رمی در بخش پنجم کتاب خود از جریان سیطره یافتن رمیان بر « گل» حکایت می کند. در آن روزگار یکی از رسوم برای خریدن آزادی خویش آن بود که فاتح شمشیرسنگین خود را در کفه ترازو می افکند و مغلوب شائق آزادی می بایست به وزن آن طلا در کفه دیگر بریزد. وقتی برنوس **Brennus** سردار «گل» پس

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

از شکست از رمی ها شمشیر آهنین و سنگین فاتح را در کفه دید، گفت : Vae Victis وای بر مغلوب. در این تاریخ «توازن نیروها» تا نیروی نو و انقلابی خود را در نبرد نامساوی و مشکوک به تدریج به قدرتی بدل کند می بایست بارها باج شکست خود را بدهد و بانک Vae Victis بر آورد.

ولی حق با این سخن حافظ است . بدان مضمون که ما معاصران آن را درک می کنیم:

چون دورجهان یکسره بر منهج عدل است

خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

Le France de Pampignan

در مرگ روسو

« افتخار ما زمانی زنده است که خود ما مرده ایم »

از غزل لوفران دپامپی نیان

یک بررسی و تحلیل تاریخی از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۵)

سرآغاز

یکی از اندیشه ورانی که در پویاترین شخصیت انقلابی و دمکراتیک انقلاب فرانسه یعنی ماکسي میلین ربسپیر دیکتاتور دوران سیطره کنوانسیون تاثیر عمیق داشت ژان ژاک روسو بود.

وی نویسنده کتبی است مانند «جستاری درباره خاستگاه و پایگاه نابرابری میان انسان ها» (۱۷۵۵) و «قرارداد اجتماعی » (۱۷۶۲) و « امیل» درباره اصول تربیت صحیح (۱۷۲) و آرزویش « تربیت انسان بر پایه کار برای به بار آوردن شهروندان فعال» بود. روسو بر آن بود عدم مساوات و نابرابری یک تقدیر ازلی نیست بلکه نتیجه زندگی اجتماعی و مدنی است و معتقد بود که « تمدن صنعتی» (او از سرمایه داری چنین می فهمید) این نابرابری را تشدید می کند. روسو فکر می کرد که از راه یک نظام اجتماعی درست که مردم آن را خواستار باشند و از راه دادن تربیت صحیح به نسل بالنده می توان به تعادل اجتماعی دست یافت. او قرارداد داوطلبانه اجتماعی مردم برای اداره امور خود را در مقابل اوتوریته کل شاه و دیکتاتوری یک فرد می گذاشت. روسو بر آنست که در شرایط زندگی طبیعی بدوی انسان دوستی و هماهنگی وجود داشت و وقتی مالکیت خصوصی پدید آمد بر جامعه « جنگ همه علیه همه » چیره گردید.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ربسپیر قهرمان مرکزی انقلاب فرانسه بر خلاف الیور کرمول قهرمان انقلاب انگلیس که یک دهقان زاده انقلابی و نظامی گرا بود و دیکتاتوری فردی خود را متوجه کشور گشایی کرده بود (مخلوطی از ربسپیر و ناپلئون) به سختی تحت تاثیر این شخصیت جالب و انسانی قرار داشت و صادقانه درخط او عمل می کرد. به همین جهت جا دارد هر توصیفی از انقلاب کبیر فرانسه را (۱۷۹۵-۱۷۸۹) با توصیف اندیشه های روسو که در دوران لویی پانزدهم درخشید آغاز کنیم زیرا نشان می دهد که انقلاب فرانسه در کدام فضای فلسفی بال های خونین سیمرغ نیرومند خود را گشود و سپس چگونه این بال ها با شمشیر استبداد امپراطوری ژنرال بناپارت قطع گردید.

« انقلاب لوکوموتیو تاریخ است » مارکس

برخی روشنگری های ضرور

درباره انقلاب کبیر فرانسه از دوران وقوع تا امروز در سراسر جهان بی اغراق ده ها هزار کتاب و رساله و مقاله از جانب نویسندگان و مورخان و محققان بزرگ به اجمال یا تفصیل نگاشته شده و تکرار این موضوع از جانب این نویسنده امری گستاخانه است. ولی این نوشته در عصر انقلابی ما در دوران انقلاب بزرگ بهمن در ایران و با نیت بازشناسی آن رویداد عظیم نگاشته شده و نوشته ایست مجمل و شاید از این دیدگاه محلی از اعراب داشته باشد. آری در سال ۱۳۵۷(۱۹۷۸) ما در میهن خود ایران انقلابی را از سر گذراندیم که از انقلاب مشروطیت ما بزرگ تر و دارای اهمیت جهانی – تاریخی و برد بزرگی است. در این سال ها که انقلاب هنوز در کشور ما در حال «شدن» و نضج درونی است، بررسی انقلاب های بزرگ جهان از دیدگاه امروزی ما سودمند است. این

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در واقع مراجعه به کارنامه عبرت انگیز تجربه دیگران است که برای بهتر دیدن پدیده های خودمان می تواند موثر باشد.

در متن رساله حاضر مطالب غیر عمده را کنار می گذاریم و تنها حوادث و تواریخ عمده را بر می گزینیم و پس از اجراء دوره بندی انقلاب می کوشیم تا آن را بر اساس جامعه شناسی علمی و بینش علمی تاریخی مورد تحلیل قرار دهیم. انقلاب کبیر فرانسه از بسیاری جهان با انقلاب ما شباهت دارد و شناخت آن ما را برای شناخت انقلاب خود بیناتر می سازد. طبیعی است که وجود شباهت به معنای فقدان اختلاف های جدی و ماهوی نیست.

انقلاب بورژوایی در انگلستان در سده هفدهم رخ داد. این انقلاب در کشوری تحقق یافت که از جهت مناسبات سرمایه داری در جهان آن روز از همه کشورهای دیگر بیشتر رشد یافته بود. انقلاب بورژوایی در انگلستان از جهت پی گیری و رادیکالیسم خود تا حد زیاد «دست به عصا» و محدود بود. مدتی اثر ارتش از مرزهایش تجاوز نکرد. ولی بعدها با تاثیرات گوناگونش راهگشای انقلابات بورژوایی تازه ای شد مانند انقلاب در آمریکای شمالی و انقلاب در فرانسه. علیرغم سیطره مناسبات سلطنتی اشرافی فئودالی در فرانسه تاثیر فکری و سیاسی انقلاب انگلستان و امریکای شمالی زمینه را برای انفجار انقلابی در این کشور از هر باره فراهم ساخت.

گر چه همین انگلستان که اندیشه ورانش (مانند لاک) و نمونه تاریخی اش در اندیشه وران ا نقلاب فرانسه (مانند ولتر) و حتی برخی رجال انقلاب (مانند دانتن) تاثیر داشته به زودی به دشمن شماره یک انقلاب فرانسه بدل شد و با تمام نیرو کوشید آن را نابود کند و به نظر اینجانب بسیاری از تحریکات نفاق افکنانه بین نیروهای مختلف کنوانسیون در دوران دیکتاتوری ژاکوبن ها که منجر به قتل دانتن منفرد

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

شدن گروه ربسپیر، اتحاد مخفی هواداران دانتن و ابرتیست ها علیه ربسپیر و قتل او و یارانش شد، سر نخی در لندن دارد و فراماسونرهای آنگلوفیل ژیروندیست و خود دانتون که دارای چنین تمایلاتی بود عملاً زمینه کودتای ترمیدور و سقوط دیکتاتوری ژاکوبن ها و افول انقلاب و شکست نهایی آن را فراهم کردند. نقش سوداگران انگلوساکسون علیه همه انقلاب های اروپا و امریکا مایه ننگ ابدی آن هاست. تاریخ آنچه را که افشا نکرده خواهد کرد.

درست است که در فرانسه مناسبات فئودالی سیطره داشت ولی طی تمام سده هجدهم در این کشور از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و روبنایی مناسبات نوین، مناسبات سرمایه داری، نضج می یافت و انقلاب از زمینه مساعد مادی و معنوی جوشیدن گرفت.

در قرن هجدهم نیروهای مولده با سرعت رشد یافت و از آن جمله مانوفاکتور سرمایه داری گسترشی فراوان پذیرفت ودر نتیجه بر فعالیت سرمایه بازرگانی افزوده شد و کنش و واکنش در بازار اروپا نیز در این امر سخت موثر بود. در سال ۱۷۶۰ در انگلستان یک انقلاب صنعتی آغاز شد و انگلستان با سرعتی بی سابقه رو به جلو می رفت. از هر باره که بیاندیشیم کشورهای اروپایی (به ویژه اروپای غربی) نمی توانستند خموشانه به این ترقی سریع بنگرند.

دستیابی به این کامیابی ها نیز در استخوان بندی نظام فئودالی اشرافی موجود دشوار بود و می بایست این نظام را در هم کوبید و شرایط واقعی رشد همه جانبه را فراهم آورد.

پس از سویی مناسبات نو اندیشه نو دم به دم نضج بیشتر می یافت و از سوی دیگر نظام درباری و اشرافی مبتنی بر فئودالیسم دم به دم بیشتر به سوی انحطاط می رفت و کهنگی و نارسایی خود را بیشتر آشکار می ساخت. کشور بزرگی مانند فرانسه در سال ۱۷۸۹ خود را

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

نخستین کشوری نشان داد که انفجار انقلابی را آغاز کرد و کشور عرصه مبارزه قاطع طبقه نوخیز بورژوازی با طبقه زوال یابنده فئودال شد.
مبارزه ای که بعدها در اروپا و در سراسر جهان اثرات عظیمی از خود باقی گذاشت. عواملی مانند شورش های دهقانی در۱۷۸۸، زمستان سخت، قحطی، ورشکست مالی، عزل نکر، نفرت مردم از ماری آنتوانت خواهر شاه اطریش و زن لویی شانزدهم که مورخین یاد می کنند، همگی نقش انگیزه برای بروز یک پدیده طولانی را داشت که دیگر رسیده بود. انقلاب کبیر فرانسه دارای چنان اهمیتی است که آن را سرآغاز عصر جدید در تاریخ معاصر می نامند. پس از این انقلاب سرمایه داری در مقیاس اروپا و سپس در مقیاس جهان با سرعتی فزون تر بسط یافت و طبقه دیگري یعنی کارگران صنعتی به صحنه تاریخ وارد شدند و نبرد بورژوازی و فئودالیسم به تدریج به نبرد بورژوازی و کارگران صنعتی (پرولتاریای صنعتی) تبدیل گردید که «کمون پاریس» در ۱۸۷۱ در فرانسه (هشتاد و دو سال پس از انقلاب بورژوایی) آغاز آن را در تاریخ انسانیت اعلام داشت. گام های تاریخ شتابنده تر شد. در این انقلاب برای نخستین بار مبارزه طبقات مانند اشراف فئودال، بورژوازی بزرگ، بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی آن را دیدند. اگر بخواهیم پیش از بررسی مشخص حوادث انقلاب آن را از جهت عملکرد تاریخی، به طور خلاصه توصیف کنیم باید بگوییم که این انقلاب به ویژه توانست اشرافیت فئودال و مالکیت آن ها را از میان بردارد و مناسبات سرمایه داری را در سراسر کشور فائق سازد و در نتیجه برای گسترش آزادانه مناسبات سرمایه داری راه را باز کند. در نتیجه این انقلاب، بورژوازی توانست قدرت حاکمه را نیز تصرف کند و ایدئولوژی سیاسی و حقوقی خود را به تخت بنشاند و نهادهای سیاسی و اجتماعی خود را به وجود آورد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

علت آن که انقلاب کبیر فرانسه توانست در نبرد با نظامات فئودالی به موفقیت های بزرگی دست یابد به ویژه اتحاد نزدیک ژاکوبن ها(یعنی بخش دمکراتیک و انقلابی بورژوازی) با توده های وسیع مردم است. ژاکوبن ها یعنی انقلابیونی که در صومعه ژاکوبن در پاریس گرد می آمدند و به هیچ وجه همگون نبودند و جناح راست و چپی داشتند که بعدها خواهیم گفت ولی به لیدری ماکسیمیلین ربسپیر یتاتوری پی گیر خود را همگام با خلق برای ریشه کن ساختن تمام موسسات اقتصادی و روبنايي فئودالی سلطنتی برقرار داشتند. اتحاد ژاکوبن ها و خلق به اندازه کافی قدرت داشت که هم با دشمن خارجی و هم با دشمن داخلی دست و پنجه نرم کند و وظایف انقلاب را بدون سازش و با سرعت حل نماید. همین سیر ژرف انقلاب موجب آن شد که در فرانسه سنت انقلابی سنت به صحنه آمدن مردم برای حق خود ریشه دواند و در قرن نوزدهم در سال های ۱۸۳۰ و۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ این خصلت بروز کرد.

یکی از دیگر خصوصیات انقلاب فرانسه بازتاب خارجی و اثر بخشی بسیار عمیق آن در اروپا و دیگر کشورهاست که به مراتب از انقلاب «بی سرو صدای» انگلیس که آن را «انقلاب آبرومند» نامیده اند بیشتر است. این تاثیر هم سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و هم ایدئولوژیک بود. حتی در انقلاب مشروطیت ما نیز این تاثیر به عیان دیده می شود. زلزله ای که این انقلاب ایجاد کرد نه تنها فئودالیسم بلکه حتی مالکیت سرمایه داری را نیز بلرزه در آورد. تکانه نیرومند این انقلاب به پیدایش سیستم جهانی سرمایه داری منجر شد.

ولی انقلاب کبیر فرانسه نتوانست مسائل مهم جامعه انسانی را که دعوی داشت حل کند یعنی بشر را به «سعادت واقعی» برساند و یا آن طور که ربسپیر دعوی داشت. حاکمیت «خود» و « کیش انسانیت » را بر پا دارد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

انقلاب محدود ماند و این محدودیت ناشی از محدودیت بورژوازی است که خود طبقه ای استثمارگر و ستمگر است و مایل است نوع بهره کشی و سیطره جویی خاص خود را جانشین شیوه های کهنه شده و از اثر افتاده فئودالی کند.

علاوه بر عللی که بر شمردیم وضع مشخص داخل فرانسه بحران شدید رژیم فئودالی و روبنای سیاسی آن سلطنت مطلقه بوربن ها را فراهم آورده بود. در دوران سلطنت لویی پانزدهم و لویی شانزدهم به تدریج چشم ها باز شد. در دوران لویی شانزدهم وام ها و مالیات ها کمر شکن و روش متفرعنانه دربار کاسه شکیب را لبریز ساخت.

لویی شانزدهم وهمسرش ماری آنتوانت میلیون ها لیره برای ساختن کاخ های مجلل خرج می کردند. بورژوازی فرانسه که دیگر نیرومند شده بود به روش دربار نه تنها با عدم رضایت بلکه با خشم می نگریست و این بورژوازی با خلق پیوند داشت و جزو آن بود.

دربار که انفرادش از زمان لویی پانزدهم آغاز شده بود در زمان لویی شانزدهم به کلی در میان مردم که بورژوازی چنان که گفتیم هنوز بخشی از آن بود منزوی گردید. جامعه برای انفجار نضج یافته بود. در انقلاب ما نیز منزوی شدن دربار نضج انقلاب و انفجارش را تسهیل کرد.

خود انقلاب چنین آغاز شد:

در پنجم مه سال ۱۷۸۹ شاه پس از عوض کردن چند وزیر بنا به توصیه ای که به او شد به منظور به دست آوردن وام ها و مالیات های تازه مجلس «طبقات عامه» **Etats genereaus** (یا طبقات سه گانه) را مرکب از روحانیت، اشراف و بورژوازی که طبقه سوم محسوب می شد بدون حضور حتی یک کارگر یا دهقان در ورسای و دور از شهر پاریس که شاه به فضای آن مطمئن نبود فراخواند. این جلسه از سال ۱۶۱۴

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

تشکیل نشده بود. وضع متشنج کشور توقعات تازه شاه و ملکه موجب آن گردید که پس از گذشت ۱۷۵ سال شاه مجبور شد این مجلس را در کاخ ورسای فراخواند. در ۱۷ ژوئن همین سال بنا به نظر وکلای «طبقه سوم» و برخی اشراف لیبرال جلسه «طبقات عامه» از این که دارای چنین عنوان و محتوی قرون وسطایی باشد سرباز زد و در این باره بحث طولانی در گرفت و سخنانی به میان آمد که تازگی داشت . سرانجام جلسه عامه خود را «مجمع ملی» Assemblee nationale اعلام داشت. این نخستین مشتی بود که بر قدرت مستبده سلطنت فئودالی کوبیده می شد. شاه که به ویژه از روش سرکشانه و گستاخانه «طبقه سوم» (بورژوازی) عصبانی بود دستور داد تالار را به بهانه تعمیر تعطیل کنند. لذا روز ۲۰ ژوئن وکلای طبقه سوم Tiers Etat که بورژوازی جزء اصلی آن بود در تالار بازی پوم geu da poume که نوعی بازی توپ با تنیس بود گرد آمدند و در آنجا سوگند یاد کردد که تا زمانی که کشور را دارای یک «قانون اساسی» نسازند، حتی با سرنیزه، از آنجا خارج نشوند.

کنت هونوره دومیرابو با آن که خود از اشراف بود از طبقه سوم حمایت می کرد. وی مردی بود در حدود چهل سال دارای چهره ای پرصلابت قدرت بیانی کم نظیر وفردی بود بسیار جاه طلب. از لحاظ فرهنگی وی مانند همه روشنفکران آن عصر از شیوه «قدماء» (یعنی یونانی ها و رمي ها) الهام می گرفت و در سخنوری خطابه های «فیلیپیک» را تقلید می کرد و در واقع نخستین نمونه خطابه انقلابی در فرانسه را پدید آورد. خطباء مجلس عامه مانند میرابو و ورنیو با سخنان پر هیجان خود مردم پاریس و مردم پاریس با جنب و جوش خود آن ها را بیشتر گرم می ساختند. کار در زمینه مساعد بالا و بالاتر می رفت.

وقتی بخشی از اشرافیت لیبرال به مجمع ملی پیوستند شاه به عیان مشاهده نمود که اگر در ابراز نرمش دیر کند ممکن است خود را

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

از نزدیک ترین طبقات حامی خویش نیز جدا سازد. لذا روز ۲۷ ژوئن ۱۷۸۹ شاه تغییر نام «جلسه طبقات عامه» به «مجمع ملی» را مورد تصویب قرار داد. این نخستین پیروزی درخشان انقلاب آغاز شونده بود. در جریان این تحولات مردم فرانسه به ویژه مردم پاریس پیوسته با تظاهرات و فشار خود و حتی با آمدن به اطراف ورسای، وکلاء را به ایستادگی و جسارت تشویق می کردند و نقش بسیار موثری در پیروزی های حاصله داشتند. و خطیبان صادق به انقلاب یا خواستار جاه و مقام که برای نخستین بار تریبونی دیدند که بتوانند از آن در مورد حقوق انسان و محدودیت اختیار زمامداران سخن گویند عرصه را برای خود مساعد یافتند. وقتی اشرافیت به خشم آمده کنت دو میرابو را به سبب روش نا سپاسش مورد انواع اتهام قرار می داد وی با فصاحت می گفت «این ضربات از پایین به بالا مرا از کار باز نخواهد داشت.» در این دوران میرابو و فصاحت و جسارت او در واقع نقش بزرگی داشت چنانکه ما را و روزنامه «دوست مردمش» برای تهییج خلق در خارج از ورسای.

روز ۹ ژوئیه ۱۷۸۹ مجمع ملی خود را مجمع موسسان Assemblee Constituante خواند و این مجمع عملا از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ یعنی مدت سه سال در قدرت شاه شریک بود یعنی به سلطنت مستبده رنگ سلطنت مشروطه زد. از اینجا انقلاب وارد سه مرحله اساسی خود می شود که معمولا در آثاری که بورژوازی نوشته است یا از تحلیل آن خود داری شده یا تکیه ها چنان تغییر کرده که خشم و داوری منفی متوجه صدیق ترین انقلابیون شود.(متاسفانه در دائره المعارف ها و تاریخچه های نوشته ایرانیان زمان پهلوی همین خاصیت وجود دارد.)

۱ ـ مرحله اول انقلاب دوران سیطره سلطنت طلبان مشروطه خواه وابسته به بورژوازی بزرگ است واشرافیت لیبرال

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

۲ ـ مرحله دوم مرحله ایست که ژیروندن ها(یعنی بورژوازی مخالف سلطنت و طرفدار جمهوری)(اگر واژه ژاکوبن چنان که گفتیم از نام صومعه آمده است واژه ژیروندن از اهالی ژیروند بوده اند. ما این حزب مهم بورژوایی فرانسه را بعدها بهتر خواهیم شناخت.) قدرت را به دست می گیرد.

۳ ـ مرحله سوم مرحله ایست که ژاکوبن ها یعنی دمکرات های انقلابی به همراه مردم دیکتاتوری خود را برقرار می کنند. پس از مرحله سوم انقلاب در واقع وارد برهه ای می شود که در مرحله افول انقلاب و شکست ژاکوبن ها کودتای ترمیدور و سپس دیرتر عروج تدریجی ناپلئون بناپارت است و به دوران دیرکتوار و استقرار دیکتاتوری (کنسولا و امپراطوری) بناپارت منجر می شود و ما در این نوشته مطلب را با کودتای ترمیدور خاتمه می دهیم. اینک ما حوادث مشخص هر مرحله را طی فصل جداگانه ای مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ـ دوران سیطره سلطنت طلبان مشروطه خواه وابسته به بورژوازی بزرگ و اشرافیت لیبرال ۱۷۸۹ـ۱۷۹۲

روز ۱۲ ژوئیه مردم پاریس در قبال حمله « هنگ اژدها پیکر » شاه شعار سلاح بردارید را در دادند و برخی افراد گارد مسلح دولتی به مردم پیوستند. معمولا هجوم مردم به زندان باستیل را که در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ انجام گرفت سرآغاز انقلاب می دانند زیرا این زندان را نماد و مظهر استبداد سلطنتی می شمردند. مردم دژ بزرگ باستیل را که هشت برج و استحکامات و دفاع نیرومند داشت با یاری برخی توپچی های انقلابی و سربازان نگهبان دژ متصرف شدند.

گویی این علامتی بود که پس از آن در سراسر کشور انقلاب خلق شعله زد و انقلاب در سراسر اروپا که در آن تاجداران و ملاکان فئودال حکم می راندند بازتابی وسیع یافت.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

نظام سلطنتی استبدادی فئودالی به خود لرزید زیرا رعشه احتضار خود را در این روز دید. دژ باستیل پس از چهار ساعت مقاومت و پس از کشته شدن فرمانده آن به دست خود سربازان گشوده شد. تمام ماه های گرم ژوئیه و اوت ۱۷۸۹ سرشار از خیزش دهقانان ستمدیده فرانسوی است. در عین حال بورژوازی نیز با تصرف قدرت در شهرداری ها (کمون ها) مواضع خود را محکم تر ساخت. در «پاله روایال» و «هتل دوویل» اجتماع مردم و راه پیمایی های آنان قطع نمی شد. با آن که شاه ارتش را در پاریس متمرکز کرده بود ولی ارتش متزلزل بود. دهقانان کاخ – دژهای فئودال ها را درروستاها می سوزاندند و اسناد وامداری و بهره های مالکانه را به آتش می کشیدند. این انقلاب دهقانان بود که به مدد کاری مردم پاریس آمده بود و تصرف باستیل را به یک ضربه صائب انقلابی بدل می ساخت.

اشرافیت روستانشین (و اشرافیت در اروپا معمولا در روستا کاخ خود را بر پا می داشت تا اقتصاد خود را بهتر تحت نظر داشته باشد) دچار وحشت شد. بسیاری مساکن خود را ترک گفتند و مهاجرت ضد انقلابی که مدتی در مرز فرانسه (کوبلانس Coblence) متمرکز بود تا به سر فرصت به داخل حمله کند آغاز گردید.

کنت دارتوا Comte D' Artois برادر شاه گویا در نتیجه یک بند و بست سری با برادرش ماموریت یافت که از اشراف مهاجر در خارج از کشور سرپرستی کند. در ۱۷ ژوئیه این کنت ماوراء ارتجاعی با گروهی کشور را ترک می گویند. همین شخص است که پس از لویی هجدهم بنام شارل دهم (سی و پنج سال بعد یعنی در ۱۸۲۴) پادشاه فرانسه می شود و شش سال سلطنت می کند تا سرانجام انقلاب دیگری (انقلاب ۱۸۳۰) او را سرنگون می سازد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در ماه ژوئیه فعالیت مردم در پاریس شدت یافت چنانچه در شب های ۱۴ و ۱۵ ژوئیه کسی نخوابید. مردم مسلح می شدند تا با سربازان شاه مبارزه کنند. شاه خواست مطلب را کوچک تلقی کند ولی اطرافیانش به او فهماندند که انقلاب بزرگی در کار پیدایش است.

شب ۱۴ اوت ۱۷۸۹ اشرافی که در مجمع موسسات بودن وقتی خیزش دهقانان و مردم را سخت توفنده یافتند البته به قصد بازداشتن سیل انقلاب یک سلسله از حقوق درجه دوم فئودالی را لغو می کنند. این شب را فرانسویان «شب معجزه» نامیدند و حال آن که معجزه ای رخ نداده بود بلکه اشرافیت اولا روغن ریخته را وقف امامزاده کرد ثانیا هدفش خرسند ساختن مردم و جلوگیری از گسترش انقلاب بود. به هرجهت در این عنوان «شب معجزه» طنزی نهفته است. یعنی از چنین کسانی چنین تصمیماتی در هر حالت معجزه است.

پس از شب معجزه یعنی از ۴ الی ۱۱ اوت مجمع موسسان تصمیمات دیگری گرفت مانند لغو مالیات جنسی، لغو نظام اجباری، لغو مالیات کلیسا، ولی مجمع برای همه این ها باز پرداختی معین ساخت که ادای آن برای اکثر دهقانان دشوار بود و لذا مایه خرسندی آنان نشد.

ولی در ۲۶ اوت مجمع «اعلامیه حقوق بشر» را تصویب کرد که علی رغم یک سلسله محدودیت های بورژوایی آن سند بسیار مهم و معتبر تاریخی است. در این سند برابری حقوقی و سیاسی همه مردم در قبال قانون اعلام شد و آزادی برابری و برادری به عنوان شعار اصلی جامعه مقرر گردید. این شعار در سراسر اروپا انعکاسی نیرومند یافت و جانبازی های بزرگی را همه جا بر انگیخت. ولی اعلامیه مالکیت را مقدس اعلام کرد. بهره کشی انسان از انسان را لغو ننمود و نا برابری اجتماعی – طبقاتی را طبیعی شمرد. با بقاء این ریشه های شر طبیعی است که الفاظ آزادی برابری و برادری میان تهی می شدند و در واقع نیز چنین شد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در ماه اکتبر باشگاه « برتون» با انتقال به صومعه ژاکوبن خود را «کلوب ژاکوبن ها» اعلام داشت که هدفش تنظیم یک قانون اساسی برای فرانسه انقلابی است. کلوب ژاکوبن ها چنان که بعدها خواهیم دید به یکی از با نفوذ ترین مراکز انقلابی بدل شد و نقش مهمی در گسترش و ژرفش انقلاب ایفاء کرد.

روش بورژوازی بزرگ که به قدرت رسیده بود این بود که به اتکاء کمیته ها و باشگاه های سیاسی و پاسداران ملی (گارد ناسیونال) تحت فرماندهی ژنرال لافایت قدرت خود را مستقر سازد.(گارد ناسیونال یا پاسداران ملی یک نیروی نظامی خاص و داوطلبانه بود که توسط مارکی دو لافایت از اشراف لیبرال که لویی شانزدهم او را برای دفاع از انقلاب آمریکا گسیل کرده بود اداره می شد. شرایط طوری بود که افراد گارد تنها می توانستند از قشرهای ممتاز باشند.) این قدرت نو پا در عین حال بدگمانی و دشمنی خود را نسبت به توده های وسیع مردم پنهان نمی داشت و مایل نبود که آن ها مطالبات خود را پیش ببرند. اصل مقصد این طبقه آن بود که با اشرافیت فئودال سلطنت طلب کنار بیایند و مانند انگلستان به « انقلاب آبرومند» Honorable Revolution دست بزنند و در واقع نیز خود انگلستان و سازمان های فراماسونی در میان این عده نفوذ داشتند.

آن ها تنها می خواستند در قدرت شریک شوند و اشرافیت را به اراده خود تابع سازند (که ساخته بودند) دیگر چه می خواستند؟ بقیه فضولی بود. ما همین منظره را در کشور خود و در انقلاب خود در مورد رفتار لیبرال ها (البته با تغییرات تاریخی که مفهوم است) دیدیم.

ژنرال مارکی دو لافایت La Fayette که ژنرال نام آوری بود بر راس «پاسداران ملی» قرار داشت و فرمانده کل این نیروی مسلح بود و نیز کنت هونوره دو میرابو (که ذکرش گذشت) در کنار این ژنرال

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

برجسته ترین لیدرهای اقلیتی بودند که چنین می خواستند. ولی اکثریت به پشتیبانی ضد انقلاب داخلی و خارجی امید داشت و از تحولات انقلاب سخت خشمگین بود. آن ها که زورشان به لافایت نمی رسید، میرابو را اتهام پیچ می کردند و به همین جهت بسیاری از سخنرانی های شیوای میرابو در دفاع از «شرف» خود است و حال آن که واقعیت نشان داد که این «شرف» چندان نیز استواری نداشت.

سال پر حادثه و پرشور ۱۷۸۹ پایان گرفت و سال ۱۷۹۰ آغاز گردید. درست از همان نخستین ماه سال (ژانویه) اوج تازه ای از خیزش دهقانان میانه حال و تهی دست آغاز گردید. این ها دهقانانی بودن که اصولا از تصمیمات مجمع موسسان بهره ای نصیبشان نشده بود.

در آوریل همین سال در کلوب ژاکوبن ها انشعابی روی می دهد. بایلی **Bailly** لوشاپولیه **Le chapelier** لافایت سی یس **Sieyes** و عده ای دیگر که یا نماینده کلان سرمایه داران و یا متحدان آنان بودند و علاقه ای به ژرفش انقلاب نداشتند، حساب خود را از دیگر ژاکوبن ها که چنین می خواستند جدا کردند.

بقیه اعضاء کلوب ژاکوبن ها زیر رهبری ماکسیمیلیون ربسپیر **Robespierres** گرد آمدند. وی وکیل جوانی بود که سخت تحت تاثیر اندیشه های روسو درباره حق خلق ها به گزینش حکومت مورد علاقه خود قرار داشت و شدیدا ضد اشرافیت و بورژوازی بزرگ بود. ربسپیر از ۱۷۸۹ به مثابه یک نماینده ناشناس از «طبقه سوم» در مجلس طبقات عامه شرکت جسته بود. تمایلات ربسپیر در آغاز از اجراء اصلاحاتی در چارچوب سلطنت مستبده فراتر نمی رفت. ولی قریحه نیرومند و پی گیری او در دفاع از خلق وصمیمیت او، او را در جاده انقلابی بودن پیشتر برد تا سرانجام به یکی از قاطع ترین و متنفذ ترین رهبران جنبش انقلابی بدل گردید. رشد ربسپیر در انقلاب یک امر استثنایی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

نیست. در انقلاب ها رجال انقلابی به سوی ا وج یا حضیض به سوی شهرت یا گمنامی می روند و این تحول در دوران جوشان انقلابی با سرعت و گاه طی روزها و ساعات انجام می گیرد و ما درانقلاب کشور خود نیز شاهد آنیم.

بدینسان مرکز ژاکوبن ها به مرکز همه اتحادیه های خلقی و باشگاه هایی بدل شد که هوادار گسترش انقلاب و ژرفش آن بودند. انقلاب اولین خط فاصل خود را بین هوادارانش رسم کرد. اختلاف طبقه و نقش مبارزه طبقاتی خود را نشان داد.

با این حال باشگاه ژاکوبن ها هنوز باشگاهی ناهمگون بود. هنوز کنت دو میرابو در آن عضویت داشت و حال آن که در نهان با لویی شانزدهم وملکه ماری آنتوانت بند و بست کرده بود و با آن که بسیاری از تقوی و شرافت بی خدشه خود دم می زد چندان نیز در خورد این ستایش نبود. نمایندگان معتدل و خرده بورژوازی فرو دست نیز در این کلوب شرکت داشتند و پیدا بود که طوفان های بعدی«وحدت کلمه» بین این گروه ناهمساز مختل خواهد شد و خط های فاصل دیگری از جهت طبقاتی رسم خواهد گردید.

درکلوب ژاکوبن ها علاوه بر شخصیت ممتاز ربسپیر با رجال انقلابی بزرگ و سرسخت دیگری نیز روبرو هستیم.

از آن جمله است دکتر ژان پل مارا **Jean – paul marat** که روزنامه دوست خلق **L' amid u people** را از سال ۱۷۸۹ منتشر می ساخت. وی نه تنها پزشک بلکه طبیعت آزما و نویسنده پرشوری بود و در جریان انقلاب خود را رزمنده بی باک علیه استبداد نشان داد. مارا نه تنها دربار و اشراف را مورد انتقاد کوبنده خود قرار می داد بلکه انتقادش متوجه سازشکاری و دورویی بورژوازی بزرگ که قدرت را به دست آورده بود نیز می شد و این مختصات حاکمیت نو را بر

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ملا می ساخت. مقالات و سخنان مارا در بسیج و حرکت توده ها تاثیر بزرگی داشت.

در کنار دکتر مارا باید از خطیب با نفوذ دانتون Danton نام برد که اگر کنت دو میرابو نمونه فصاحت اشرافی – لیبرالی را عرضه می داشت و ورنیو Verngiaud نماینده فصاحت بورژوایی وی سخنگوی شیوای مردم بود. نیز باید از روزنامه نگار جوان دیگری به نام کامیل دمولن Des Moulin نام برد که از با نفوذترین افراد باشگاه کوردلیه Cordeliers بود. این باشگاه که به کلوب مرکزی ژاکوبن ها تعلق داشت از سال ۱۷۹۰ تاسیس شده بود و معتقد بود که مجمع موسسان باید سیاستی بدون نرمش و سازش را دنبال کند و سلطنت را لغو و جمهوری را اعلام دارد. ولی بعدها دمولن حاضر به رشد آتی انقلاب نشد.

دراطراف کلوب مرکزی ژاکوبن ها گروهی نیز به نام «جرگه اجتماعی» Cercle social بودند که تمایلات ابتدایی و خام کمونیستی داشتند. بدینسان در وجود باشگاه ژاکوبن ها انقلاب یک سازمان رهبری کننده رزمنده و خلقی می یافت که البته حزب منسجمی نبود ولی نفوذ و اعتبار و پویایی شگرفی داشت و اگر این سازمان گسترده نمی بود انقلاب نمی توانست از محدودیت انگلیس مابانه خود که لافایت ها می خواستند آن را بدان محکوم سازند گامی فراتر گذارد. ولی اینجا فرانسه سده هجدهم بود و نه انگلیس قرن هفدهم. در اینجا کسانی مانند ولتر و روسو و دیده رو و دیگر اصحاب دائره المعارف بذر افشانی طولانی و بسیار موثری کرده بودند. مزاج تاریخی خلق نیز جوشنده تر وتوفنده تر و خواهنده تر بود. لذا پیدایش ستادی مانند مرکز ژاکوبن ها محل شگفتی نیست.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در ۱۲ ژوئیه اصلاحی در کلیسا انجام می گیرد و روحانیت که متحد سلطنت و اشراف فئودال بود به تبعیت دولت در می آید. بورژوازی مایل بود این قشر با نفوذ را تحت نظارت خود داشته باشد.

بدینسان یک سال دیگر از انقلاب خاتمه می پذیرد. این سال نسبت به سال اول انقلاب به ظاهر آرام تر بود ولی انقلاب درجریان آن ریشه می دواند و نیروها مرزبندی می شوند و شعارها و برنامه ها جدا می گردند و شکل می گیرند. ما در انقلاب کنونی خود نیز این روند ها را مشاهده می کنیم.

انقلاب وارد سال ۱۷۹۱ سال سوم خود شد. اولین حادثه قابل ذکر این سال در فوریه ۱۷۹۱ لغو نظام قرون وسطایی صنفی و امتیازات آن بود که شاگردان پیشه ور را مانند رعایای روستا نشین تابع استادان و کلانتران می ساخت ولی در ژوئیه همین سال دو قانون ارتجاعی بورژوایی به تصویب می رسد. عرضه دارنده لوایح این قوانین لوشاپلیه نماینده بورژوازی بزرگ است. موافق این قوانین اعتصاب کارگران ممنوع شد و ائتلاف کارگران نیز غیرمجاز اعلام گردید. قانون اول تا ۱۸۶۴ و قانون دوم تا ۱۸۸۴ حفظ گردید. در واقع بسیار عبرت انگیز است طبقه حاکم جدید (بورژوازی) آمده نیامده همان بندی را بر پای شاگردان پیشه ور و کارگران می گذارد که فئودال ها بر پای دهقانان می هشتند. و تنها زمانی این بندها سست می شود که جنبش کارگری در اواخر سده نوزدهم به اندازه کافی نیرومند می گردد و می تواند بورژوازی را به عقب نشینی وادارد.

دراثناء این حوادث لویی شانزدهم که قبلاً برادر خود را فرستاده و از سرنوشت چارلز اول پادشاه معدوم انگلستان عبرت گرفته بود در صدد فرار بر می آید. او حس می کند که انقلاب ریشه دوانده و حتی اگر بورژوازی سلطنت طلب هم بماند قدرت گذشته او بر باد رفته

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

است. وی بر راس گروهی از مهاجران اشراف راه خروج از کشور را در پیش می گیرد ولی موفق نمی شود. در ناحیه وارن Varenne مامور پست او را می شناسد و مردم کالسکه اش را بر می گردانند. اشراف و بورژوازی بزرگ داستان ربوده شدن شاه را علم می کنند تا وجهه او را حفظ نمایند.

شاید در اثر توصیه دربار یا به ملاحضات دیگر در ژوئیه سال ۱۷۹۱ بورژوازی بزرگ و اشرافیت لیبرال مشروطه خواه آخرین روابط خود را با باشگاه ژاکوبن ها می گسلند و ظاهرا به این نتیجه می رسند که دیگر فایده ای ندارد و آن ها نخواهند توانست ژاکوبن ها را به دنبال خود بکشند و کار در این باشگاه بدست سازش ناپذیرانی مانند ربسپیر، مارا، دانتن و امثال آنان افتاده است.

این عناصر محافظه کار باشگاهی به نام باشگاه فویان Feuillants که آن هم نام صومعه ای بود پدید می آورند و اکثر اعضاء جمعیت سال ۱۷۸۹ به این باشگاه لیبرالی می پیوندند. علت این موضع گیری آشکاربود. تشویقی بود که از سوی ضد انقلاب خارجی می شد و در واقع در ۲۷ اوت ۱۷۹۱ پادشاه پروس و قیصر آلمان با صدور اعلامیه که اعلامیه پیل نیتس نام گرفت Pillnitzer Deklaration تهدید می کنند که دست به مداخله نظامی خواهند زد.

روز سوم سپتامبر ۱۷۹۱ قانون اساسی جدید که فرانسه را رژیم سلطنت مشروطه اعلام می کند که تصویب می شود این قانون اساسی بدی بود. به شاه حق وتو و تعلیق قوانین برای مدتی طولانی و برای تعویق انداختن اجراء آن ها می داد. شهروندان کشور به دو گروه «فعال» و «منفعل» تقسیم شده بودند. از ۲۶ میلیون جمعیت آن روز فرانسه تعداد شهروندان فعال به چهار میلیون و ۳۰۰ هزار نفر می رسید که تازه در میان آن ها تنها ۵۰ هزار نفر حق انتخاب شدن داشتند و می توانستند از

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جانب آن شهروندان فعال برگزیده شوند. بقیه اهالی و از آن جمله زنان از جهت سیاسی به کلی فاقد حق محسوب می شدند. «مشروطیت» تنها در این متجلی می شد که وزیران در مقابل پارلمان یا مجلس مسئول بودند و نه در مقابل شاه.

لویی شانزدهم به ظاهر در تاریخ ۱۴ سپتامبر در پارلمان به وفاداری خود نسبت به قانون اساسی سوگند یاد می کند ولی در خفا کماکان مشغول توطئه و بند و بست است. نه ملکه ماری آنتوانت نه اشرافیت ارتجاعی که از امتیازات محدود دهقانان و وضع عمومی کشور سخت ناخرسند و بر آشفته بودند و نه پادشاهان و فئودال های سراسر اروپا و انگلستان که از سرایت انقلاب هراسی مرگبار داشتند به لوئی اجازه نمی دادند حتی با سلطنت طلبان مشروطه خواه کنار بیاید و طبیعی بود که لویی سخن متحدان و یاران خود را می شنود و از خلق نفرت داشت.

در ماه اکتبر مجلس مقننه **Assemblee legislative** انتخاب شد که بیش از یک سال (۱۷۹۱-۱۷۹۲) عمر نکرد. از نمایندگان ۲۶۴ نفر از باشگاه « فویان» بودند اکثریت وکلایی که مرکز گرا بودند و تعدادشان به ۳۴۵ نفر می رسید از فویان ها حمایت می کردند. ۱۳۶ نفر وکلای چپ محسوب می شدند. این وکلا در خارج از پارلمان نفوذشان از وکلای دست راستی و تعداد کثیر وکلای مرکز گرا که به آن ها مرداب **Marais** یادشت **Plaine** می گفتند و به هر طرف باد می آمد باد می دادند به مراتب بیشتر بود ولی اینجا در مجلس در اقلیت بودند. نمایندگان و بازرگانان و صاحبان صنایع شهرستان ها مانند بریزو **Brisot** ورنیو**Vergniaud** و ژیروندیست ها و نیز طرفداران ربسپیر جز این جناح چپ محسوب می شدند به طرفداران ربسپیر « مونتانیار» **Montagnard** یا کوهنشینان می گفتند زیرا در مرتفع ترین جاهای تالار

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جای داشتند. از قانون اساسی بد و ضد خلقی مجلسي با ترکیب بد و ضد خلقی بیرون آمده بود.

در اثر خرابکاری دربار اشراف، بورژوازی بزرگ، مالکان، ضدانقلاب خارجی وضع اقتصادی کشور پس از انقلاب مختل شد: احتکار، گرانفروشی، کمیابی محصول (چنانچه در کشور ما نیز دیده می شود) بالا گرفت. ولی اگر کشور ما با کمک مردم و دوستان جهانی خود می تواند تا حدی از حدت این خرابکاری بکاهد، فرانسه انقلابی تنها بود. لذا کار به قحطی کشید. درزمستان ۱۷۹۱-۱۷۹۲ در اثر قحطی و گرانی و ناخرسندی عمومی شدت یافت. مردم از سیاست اجتماعی مجلس مقننه ناراضی بودند. دولت های فئودالی اروپا برای آن که انقلاب زودتر دچار شکست شود دائما در روح اعلامیه پیل نیتس تهدید به مداخله و جنگ می کردند. لویی شانزدهم مجبور شد در ماه مارس ۱۷۹۲ تشکیل دولت را به ژیروندیست ها واگذار کند.

در اثر اعلام جنگ اطریش نخستین «ائتلاف جنگی ضد انقلابی» تشکیل می شود که مدت پنج سال (۱۷۹۲-۱۷۹۷) طول می کشد. این جنگی بود که به فرانسه تحمیل شد. ممکن است که در میان ژیروندیست ها افرادی نیز با تمایلات سیطره جویانه بودند ولی جنگ فرانسه جنگ عادلانه و مترقی بود زیرا هدفی جز دفاع از انقلاب واستقلال ملی نداشت. دربار و اعضاء باشگاه فویان با جنگ موافقت کردند. علت موافقت دربار این بود که روی شکست ارتش فرانسه حساب می کرد و چنین می پنداشت که نیروهای ائتلاف ضد انقلابی او را از شر انقلاب نجات میدهند. اما علت موافقت فویان ها این بود که خیال می کردند به کمک جنگ خواهند توانست از بسط انقلاب و ژرفش آن جلوگیری به عمل آورند و انقلاب را در جبهه ها مشغول سازند. و عناصر واقعاً انقلابی را در

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جبهه نابود کنند. این حساب را ما در انقلاب خودمان در جنگ علیه عراق نیز می بینیم.

ولی ربسپیر اعلام جنگ از طرف ژیروندیست ها را کاری عجولانه و نا به هنگام می دانست ولی پس از آن که جنگ اعلام شد و شعله آن در گرفت وی اندیشه دیگری نداشت جز آن که در این جنگ فرانسه و انقلابش باید پیروز گردد.

دراین دوران جنگ است که توده های انقلابی یک سلسله سرودهای بسیج گر و انگیزنده می سازند که نقش مهمی در به جوش آوردن مردم داشت. معروف ترین آن ها سرودی است که یک افسر مهندس به نام روژه دولیل **Rouget de Lisle** ساخت وچون هنگ وارد شده از شهر مارسی آن را می خواند به مارسی یز **Marseillaise** معروف شد و اکنون سرود ملی کشور فرانسه است. سرودهای دیگری مانند کارمانیول **Carmagnole** و ساایرا **Ca Ira** نیز رواج و محبوبیت بزرگی یافت.

در ماه های آوریل تا سپتامبر ارتش انقلابی که زیر رهبری فویان ها و اشراف بود و در جنگ دو دلی نشان می داد دچار شکست های فراوان شد. در تابستان همین سال (۸ژوئن) مردم از رفتار فرماندهان خائن امثال ژنرال دوموریه **Dumouiez** به خشم آمدند. ربسپیر، مارا، دانتن این خیانت ها را افشاء کردند و مجلس را واداشتند که برای دفاع از شهر پاریس دست به همه اقدامات لازم بزند و از آنجا که شاه دفاع کشور را تضعیف می کرد راه پیمایی بزرگی علیه وی انجام گرفت.

دوک دو برائون شوایگ **Heizog Von Braunschweig** فرمانده نیروهای ضد انقلابی مداخله گر بیانیه ای سراپا تهدید صادر می کند تا انقلابیون را بترساند ولی مردم از هارت و پورت جناب دوک جا نزدند. برعکس خشم و هیجان مردم به اوج خود رسید و سرانجام در ۱۰ اوت ۱۷۹۲ در زیر رهبری کمون پاریس که در آن

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

نمایندگان مردم گرد آمده بودند ومونتانیارها خیزش مردم انجام گرفت. مردم بپاخاسته به کاخ توئیلری مقر تازه شاه واقع در پاریس حمله بردند و پایداری پاسداران سوئیسر قصر را در هم شکاندند و عملا القاء سلطنت را اعلام کردند و لویی شانزدهم بازداشت شد. در اثر فشار مردم انتخاباتی بر اساس حق همگانی انتخاب کردن انجام گرفت و مجلس کنوانسیون به وجود آمد، ژنرال لافایت در مقابل خشم مردم گریخت.

ذخیره نیرومند انقلابی مردم انقلاب را در مدار سلطنت مشروطه نگاه نداشت و لذا یک مرحله دیگر بالاتر برد و به سطح جمهوری بورژوایی با گرایش های نیرومند دمکراتیک رساند. انقلاب واردمرحله دوم خود شد.

دوران تسلط ژیروندیست ها و تشدید نبرد طبقاتی در جامعه انقلابی ۱۷۹۲-۱۷۹۳

مرحله دوم انقلاب کبیر فرانسه دارای محتوی مترقی تری است. ما در اینجا با دو پدیده روبرو هستیم. از سویی گسترش انقلاب در بورژوازی بازرگانی و صاحبان صنایع که پیوسته در صدد یافتن راه های سازشی بودند و می خواستند با ضدانقلاب به سود خود کنار آیند وحشتی فراوان ایجاد می کند و آن ها را بیشتر به این بند و بست وا می دارد ولی از سوی دیگر گسترش انقلاب نیروهای دمکراتیک انقلابی را در زیر رهبری مونتانیارها به میدان می آورد. این بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهر و روستاست که به ژرفش انقلاب ذی علاقه است. توده های محروم و تهی دست نیز در این جریان دخالت دارند و به ویژه در پایان سال ۱۷۹۲ و آغاز سال ۱۷۹۳ عده ای از مبلغان این قشرهای محروم مانند پتی ژان Petit jean مارشال Marechal لانژ Lange و دیگران وارد عرصه می شوند. آن ها خواستار اصلاحات اجتماعی هستند مانند مالکیت اشتراکی زمین. شعارهای این گروه که تهی دستان شهرها و روستاها را

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در بر می گرفت مسلماً درعین عادلانه بودن در شرایط آن روز و با توجه به تناسب قوای موجود در جامعه جنبه پندار آمیز داشت.

از دوم تا پنجم سپتامبر ۱۷۹۲ ترور خود انگیخته مردم برای محو ضد انقلاب آغاز می شود. مردم با گروه بزرگی از ضدانقلابیون دستگیر شده تصفیه حساب می کنند. در ۲۰ سپتامبر ناگهان چرخشی درجنگ روی می دهد. در والمی ارتش انقلابی بر پروسی ها غلبه می کند. پس از آن این ارتش وارد خاک بلژیک و از آنجا وارد خاک آلمان می شود. مردم همه جا ارتش انقلاب را به مثابه ارتش رهایی بخش تهنیت می گویند ومقدمش را با شادمانی بسیار پذیره می شوند.

روز ۲۱ سپتامبر در فضایی مملو از احساس ظفرمندی مجلس کنوانسیون افتتاح می یابد. جناح راست این مجلس ژیروندیست ها یا ژیروندن ها هستند که تعدادشان به ۲۰۰ نفر بالغ می شد. در وسط ۴۵۰ نفر مرداب قرار داشتند که در آغاز به سوی ژیروندن ها تمایل نشان می دادند. در جناح چپ مجلس صد نفر مونتانیارها بودند که قلب طپنده کنوانسیون را به وجود می آوردند. این مجلس کار خود را با اعلام فرانسه به مثابه جمهوری فرانسه آغاز می کند. این جمهوری اول فرانسه است که از ۱۷۹۲ تا ۱۸۰۴ و استقرار امپراطوری ناپلئون یعنی ۱۲ سال به طول انجامید و از دوران آخر کنوانسیون و زمان ایجاد دیرکتوار و سپس کنسولا، یعنی بعد از کودتای ترمیدور این خصلت را به تدریج از دست می دهد.

دوم اکتبر ۱۷۹۲ بریسو **Brissot** جدایی ژیروندن ها را از باشگاه ژاکوبن ها اعلام می کند و باشگاه منحصرا در دست دمکراسی رادیکال انقلابی یعنی مونتانیارها می ماند و آن ها این باشگاه را به مراتب بیش از گذشته به سازمان دمکراسی انقلابی بدل می کنند. این باز خط فاصل دیگری است که کشیده می شود. در اینجا نیز بار دیگر اختلاف

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

طبقاتی و مبارزه طبقاتی خود را نشان می دهد. همین جا شایان ذکر که دمکراسی انقلابی در آن ایام با آن که از جهت مختصات و سرشت اجتماعی با دمکراسی انقلابی ایام ما همانند است ولی به علل تاریخی و اجتماعی این دو را نمی توان عینا یکی گرفت. دمکراسی انقلابی عصر سلطه و نیرو گرفتن بورژوازی با دمکراسی انقلابی عصر سلطه و نیرو گرفتن پرولتاریا در مقیاس جهانی ناچار شعارها و سمت های یکسانی ندارند. یعنی در عصر ما این دمکراسی از جهت مطالبات خود رادیکال تر شده است و ازجهت شیوه عمل انقلابی نیز اگر دقت کنیم تفاوت هایی وجود دارد.

در آخرین ماه های سال ۹۲ ژیروندن ها کوشش فراوانی به کار می برند که جان شاه را نجات دهند و مانع شوند که وی به کیفر شایسته توطئه ها و خیانت های خویش برسد ولی ژاکوبن ها (مونتانیارها) به اتکا توده های وسیع خلق این تلاش ها را عقیم می گذارند و در ۲۱ ژانویه شاه سابق لویی شانزدهم معروف به لویی کاپه که در زندان تامپل محبوس بود به گیوتین تسلیم می شود و بدینسان سلطنت هزار ساله در فرانسه ولو به طور موقت خاتمه می یابد. جالب اینجاست که شاه در کنوانسیون محاکمه شد و حکم محکومیت شاه را به اعدام اکثریت کنوانسیون در ۱۴ ژانویه ۱۷۹۳ تصویب کرده بود. یعنی عمل اعدام شاه جنبه دمکراتیک داشت و مورد تصویب مردم بود.

اعدام شاه ارتجاع ضد انقلابی اروپا وبه ویژه انگلیس را که بیش از پیش می ترساند انگلستان لیبرال مایل بود به کمک محافل فرماسونی انقلاب فرانسه را در مجرای دل به خواه خود بکشد اسپانیا وهلند ائتلافی علیه فرانسه به وجود می آورند. جالب است که انگلستان که نقش موذیانه خود را تاکنون کما بیش پوشیده می داشت و مایل بود از انقلاب برای تضعیف مهمترین رقیب خود در استعمار یعنی برای تضعیف

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

فرانسه استفاده کند وقتی دید که سرنخ ها از دست دوستان و عمالش خارج می شود و به جای اعلیحضرت شاه، اعلیحضرت خلق وارد عرصه می گردد سراسیمه شد، نقاب را برافکند و از آن پس با عناد و سرسختی تمام به رهبر واقعی ائتلاف ضد انقلابی و ضد فرانسوی مبدل شد.
انگلستان بندر مهم تولن را در جنوب فرانسه تصرف کرد و با تمام قوا جنگ اروپا علیه انقلاب را تشویق نمود.

مردم از کنسوانسیون خواستار اتخاذ تصمیماتی بودند که سرنوشت دشوار اقتصادی و اجتماعی آن ها را ولو اندکی تسهیل کند. قحطی سختی حکمروا بود. مردم دست به تظاهرات خشم آلود زدند و ازکنوانسیون طلبیدند که بازرگانان را به قبول بهای ثابت کالاها وادارکند. در این هنگام کشیش ژاک که سابقاً ازهواداران مارا بود و سپس ازعقاید مارا نیز گام فراتر گذاشت و برابر طلبی را موعظه می کرد شهرتی فراوان یافت. این کشیش بر راس گروهی قرارگرفت که به آن ها نام «هارها» Les Enrages داده شده است. هارها بودند که به ویژه مطالبات اقتصادی را مطرح می کردند. ژاکوبن ها در مقابل این مطالبات در آغاز روی خوشی نشان ندادند و آن ها را افراطی و تندروانه دانستند.

ضدانقلاب نهانی گرم توطئه بود و تمام امید خود را به ایالت «واندە» که به علت عقب ماندگی دهقانان تمایلات فئودالی – سلطنت طلبی در آن ریشه داشت دوخته بود. در ده مارس سال ۱۷۹۳ قیام ضد انقلابی و خونین و دهشت انگیر شهرستان واندە انجام گرفت. ارتشی نیز که ژیروندن ها برای مقابله با ضد انقلاب گسیل داشتند دچار شکست شد. انقلاب به طور جدی بار دیگر درخطر افتاد. خطر از درون وبرون آن را تهدید می کرد.

مبارزه در درون کنوانسیون بین مونتانیارها و ژیبروندن ها بالا گرفت. در این مبارزه به ویژه دانتون توانست نقش مهم وموثری بازی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

کند و با ایجاد کمیسیونی برای نجات ملی و با به دست آوردن اختیارات کامل نفوذ ژیروندن ها را محدود ساخت. این کمیسیون در زیر رهبری دانتون موفق شد مقاومت سخت ژیروندن ها را در این امر درهم بشکند. ما در انقلاب کنونی خود این منظره را در مجلس شورای اسلامی کمابیش می بینیم ولی به علت شرایط تاریخ دمکراسی انقلابی در کشور ما مواضع محکم تری دارد که اگر از آن به درستی استفاده کند درهم شکاندن مقاومت جناح راست علیه اصلاحات اقتصادی در مورد زمین و بازرگانی خارجی و توزیع داخلی دشوار نیست.

ولی اصل مطلب در این بود که باید ژیروندن ها نیز از قدرت حاکمه مانند لیبرال های سلطنت طلب برکنار شوند. در جریان یک خیزش مداوم مردم از ۳۱ مه تا دوم ژوئن ژاکوبن ها دراتحاد با «هارها»(طرفداران کشیش ژاک رو) موفق شدند حاکمیت لیبرال های جمهوری خواه یعنی ژیروندن ها را نیز سرنگون کنند و کل قدرت در درست دمکراسی انقلابی متمرکز گردید. مرحله دوم انقلاب تنها یک سال طول کشید و در این یک سال کارهای شگفتی انجام گرفت که نشانه نیروی معجزه گر خلق است. تمام اقدامات پیروزمندانه ژاکوبن ها به علت وفاداری آن ها به مردم و تکیه به این اقیانوس توفنده خلق بود. شکست مشروطه خواهان ولیبرال های جمهوری خواه نیز از اینجا ناشی می شود که در قبال خواست های مردم می ایستادند و مردم را نسبت به خود دلسرد ومردد می ساختند. این منظره ایست که ما در انقلاب کشور خود نیزگواه آنیم.

۳- استقرار دیکتاتوری دمکرات های انقلابی (ژاکوبن ها) و اوج انقلاب به مرحله سوم ۱۷۹۴-۱۷۹۳

مرحله سوم انقلاب که آن هم تنها یک سال به طول انجامید عالی ترین و مترقی ترین مرحله انقلاب کبیر فرانسه است. چنان که گفتیم کلوب

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ژاکوبن چند بار دچار انشعاب شد تا سرانجام تنها انقلابیون دمکرات در آن باقی ماندند که ازخلق هراسی نداشتند و حاضر بودند با «پا برهنه ها» یا آن طور که در آن ایام می گفتند با «بی تنبان ها» یعنی خرده فروشان، حرفه مندان، دهقانان، مزدوران و دیگر اقشار تهی دست متحد شوند و اعتماد آن ها را به سوی خود جلب نمایند. این مقابله ژاکوبن ها با بخش های دیگر بورژوازی و جلوگیری از برخی «حقوق» اجتماعی بورژوازی آنان و تکیه اش به خلق برای آن که بتواند با توطئه های ضد انقلابی و خطر خارجی رویارویی کند باعث شد که انقلاب فرانسه دراین مرحله سوم پا را از چارچوب تنگ بورژوایی بیرون گذارد و رضایت نیروی محرکه واقعی انقلاب مردم تهیدست را جستجو کند و جنبه خلقی کسب نماید. با آن که قرار بود جامعه به شکل دمکراسی بورژوازی اداره شود ولی عملاً کنوانسیون مرکز مقننه و اجراییه و رهبری در دست ربسپیر متمرکز شد.

استقرار دیکتاتوری دمکرات های انقلابی (ژاکوبن ها) یک پدیده مترقی تاریخی بود. ولی از لحاظ عینی این پدیده به سود بورژوازی بزرگ تمام شد زیرا آن تضادی که بین ژاکوبن ها و توده های خلق نهان بود در جریان این یک سال صریح تر بروز کرد. انقلاب در اثر سست شدن وحدت دو نیروی خود تضعیف گردید و راه برای کودتای ضد انقلابی گشوده شد.

ژاکوبن ها مرکب از بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی بودند که به هر جهت به بهره کشان جامعه تعلق داشتند. توده های مردم قشرهای ما قبل پرولتاریا عامله تهیدست شهر وده یک سلسله مطالبات خیال پرورانه ومساوات جویانه را دنبال می کردند. مابین خواست های این دو قشر که زمانی دشمنان مشترک یعنی سلطنت مستبده، مشروطه خواهان، بورژوازی بزرگ جمهوریخواه آن ها را کنار هم قرار می دادند در واقع

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

وحدت درونی نبود و می بایست دشمنان مشترک از میدان خارج می شدند. تا تضاد به آسانی آشکار گردد.

رویدادهای این یکسال را بررسی کنیم:

در ۲ ژوئن ۱۷۹۳ وکلای ژیروندن بازداشت شدند بسیاری از ژیروندن ها به ضد انقلاب روی می آورند. ضد انقلاب هم اکنون از ۸۳ شهرستان فرانسه، شصت شهرستان را زیر نظارت خود گرفته بود و بخش انقلابی فرانسه به شهرستان های مرکزی و شمالی محدود بود.

در ۳ ژوئن سرانجام یک قانون تقسیم زمین تصویب شد. موافق این قانون اراضی مصادره شده مهاجرین ضد انقلابی به قطعات تقسیم شده و در قبال پرداخت اقساط به دهقانان فروخته شد.

از این قوانین ارضی البته بیشتر دهقانان مرفه سود بردند ولی دهقانان تهی دست نیز ولو به مراتب کمتر به نصیبی رسیدند. در اثر این قوانین برای اولین بار در جریان انقلاب کبیر فرانسه مبادی اقتصادی فئودالیسم از میان رفت و دوستان انقلاب که پیوسته خواستار چنین تغییری بودند سرانجام برد کردند.

به هنگام نگارش این سطور همین حالت انتظار به طول انجامیده در ایران در دوستان صدیق انقلاب وجود دارد و هنوز قوانین مورد علاقه آنان در مجلس انقلابی تصویب نشده است. در ۲۴ ژوئیه حادثه مهم دیگری رخداد. قانون اساسی بورژوا- دمکراتیک جدید به تصویب رسید. موافق این قانون برابری سیاسی همه شهروندان اعلام گردید. حق انتخابات نظارت افکار عمومی، حدود حق مالکیت تصریح گردید. ولی از این که ملاک حق مالکیت به کار مولد محدود گردد صرف نظر شد و بدینسان خصلت بورژوایی و بهره کشانه قانون حفظ گردید. گفته شد اجراء این قانون پس از پیروزی کامل انقلاب است ولی این قانون

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

نقش مهمی در اتحاد نیروهای مختلف خلق به گرد دیکتاتوری ژاکوبن ها داشت.

ولی در ۱۳ ژوئیه ۱۷۹۳ زنی سلطنت طلب که با ژیروندن ها ارتباط داشت به نام شارلوت کوردی Charlotte Corday دکتر مارا رهبر نام آور انقلابی را به ضرب دشنه در حمام می کشد. وی به عنوان تقدیم عریضه با جلب اعتماد اعضاء خانه وارد منزل می شود و تبه کاری بزرگ خود را مرتکب می گردد. این منظره لرزاننده تاریخی مرگ مارا بوسیله نقاش بزرگ فرانسه داوید نقاشی شده است. مرگ مارا تمام مردم فرانسه را لرزاند و سوگوار ساخت. پس از مارا یکی دیگر از رهبران انقلاب به نام شالیه Shalier در شهر لیون ترور شد.

در ۱۷ ژوئیه کنوانسیون در پاسخ جنایت سلطنت طلبان کلیه حقوق فئودالی را ملغی می سازد و در ۲۴ ژوئیه ربسپیر عضو و در عمل رئیس کمیته نجات ملی می شود و در ۲۳ اوت کنوانسیون «قیام عمومی خلق» را به خاطر نجات انقلاب خواستار می گردد.

پا برهنه ها درتاریخ ۴ و ۵ سپتامبر بار دیگر پای در میدان گذاشتند و در صدد بر آمدند که دولت را به قبول خواست های قحطی زدگان مجبور سازند. هدف این خواست ها روبراه کردن وضع اقتصاد اتخاذ تدابیر برای محو ضد انقلاب (ترور علیه ضد انقلاب) و تعیین حداکثر بها (ماکسیموم) برای کلیه کالاها بود. ولی دولت در مقابل این خواست ها مقاومت نشان می داد و جریان منجر به بازداشت لیدر هارها یعنی ژاک رو شد. این ا قدام دولت موجب تحکیم آن و مانع گردید که بخش فزون طلب میدان دار شود. کمیته ها و باشگاه های فراوان در سراسر کشور به وجود آمد که از دیکتاتوری ژاکوبن ها حمایت می کردند. در تاریخ ۱۷ سپتامبر قانون علیه مظنونین به تصویب رسید تا برای تدابیر مربوط به ترور انقلابی علیه افرادی که ضرور شود مبنای قانونی وجود داشته باشد و در

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

۲۹ سپتامبر قانون حداکثر بها(ماکسیموم عمومی) برای کلیه کالاهای مصرفی معین شد. در عین حال میزان حداکثر مزد کارگران تثبیت گردید و این قانون اخیر که جنبه ضد کارگری داشت این طبقه را ناخرسند ساخت.

در این اثناء دولت انقلاب سازمان ارتش را از دو جهت نوسازی کرده بود: هم از جهت بالا کشیدن فرماندهان جوان انقلابی و هم از جهت کاربرد سلاح تازه. این اصلاحات اثر بخش بود و ارتش انقلابی توانست بر عصیانگران ضد انقلابی و نیروهای مداخله گر ضد انقلابی بیگانه پیروزی هایی به کف آورد و چرخشی در وضع جنگ ایجاد کند در جهت داخلی نیزکامیابی هایی جدی به دست آورد و ضد انقلاب در اکثر شهرستان های تحت نظارت خود دچار ناکامی گردید. دولت انقلابی درعین حال از برخی تظاهرات ضد روحانیت ارتجاعی جلوگیری کرد زیرا این امر از طرف توده های دهقانی به مثابه اقداماتی علیه مذهب تلقی می شد و موجب روی آوردن آن ها به طرف ضد انقلاب می گردید. اقداماتی در جهت تجدید فعالیت موسیقی های دینی و مسیحی به عمل آمد.

پس از آن که دولت ژاکوبن ها فئودالیسم را ریشه کن ساخت و در جنگ به پیروزی هايي ر سید نمایندگان بورژوازی نوکیسه و سفته باز که دانتون و کامیل دمولن سخنگویان آن ها بودند وجود این دیکتاتوری را برای خود زائد یافت و ابتدا در نهان و سپس به تدریج آشکارا آغاز تضعیف کند. این جریان از نوامبر ۱۷۹۳ آغاز و در آوریل ۱۷۹۴ دامنه یافت. در داخل حزب مونتانیارها که تاکنون وحدت بود به تدریج شکاف توسعه یافت. در یک سو بورژوازی متوسط قدیم و جدید و در سوی دیگر خرده بورژوازی و کاسبکاران خرده پا که بخش نیرومند خلق را به وجود می آوردند. در زمستان وضع این مردم بسی رو به وخامت گراییده بود.کنوانسیون برای اقدام در جهت منافع خلق یک پیشنهاد ژاک ابر را تحت عنوان فرمان وانتوز **Ventose** در ماه های

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

فوریه و مارس ۱۷۹۴ مورد تصویب قرار داد. موافق این فرمان می بایست پرداخت به خرده مالکین، به حساب دشمنان انقلاب افزایش یابد تا در نتیجه تعداد آنان زیاد تر شود و پایگاه اجتماعی انقلاب گسترش پذیرد.

اجراء این قانون با مخالفت سر سخت بخش بورژوا در حزب مونتانیار روبرو گردید. خط فاصل جدید رسم شد. دولت ژاکوبن مجبور شد ژاک ابر و پیر گاسپار شومت **Chaumette** رهبران کمون را که پا برهنه ها و سربازان به آن ها علاقه داشتند توقیف کند. هر دوی این لیدرهای قشرهای فقیر جامعه تسلیم گیوتین شدند. این امر بخش های تهیدست را ناراضی ساخت.

ربسپیر مشاهده کرد که در کمیته نجات ملی اپوزیسیون علیه او در اثر تحریکات دانتون وکامیل دمولن در حال افزایش است و چاره آن را در اعدام دانتون و دمولن دید(۵ آوریل ۱۷۹۴). در تابستان این سال ۲۶ ژوئن در فلورانس ارتش انقلابی بر اطریشی ها پیروز می شود و این امر به طور موقت خطر احیاء ضدانقلاب را بر طرف می سازد.

کنوانسیون با وجود عمر بسیار کوتاه خود چنان اقدامات وسیعی در ایجاد آموزشگاه های عالی و موزه ها و بسط فرهنگ واصلاحات دیگر انجام داد که مایه حیرت است علاوه بر ربسپیر و سن ژوست جوان، کوتون و لازار کارنو ریاضی دان معروف درمرکز فعالیت خستگی ناپذیر کنوانسیون قرار داشتند.

ولی در کنوانسیون دو خط مشی راست (دانتونیست ها) و چپ (ابریست ها) عملا علیه مشی میانه گرای ربسپیر که تصور می کرد مخالفان را از میان برداشته و خردمندانه عمل کرده است بهم نزدیک می شوند. این نزدیکی تنها بر پایه دشمنی با ربسپیر و دوستانش بود والا پیداست که در برنامه های اجتماعی و اقتصادی این دو گروه با هم تضاد داشتند. اکثریت دانتونیست و ابریست در کنوانسیون روز ۲۷ ژوئیه (۹

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

ترمیدور) تصمیم می گیرد. ربسپیر و دوستانش سن ژوست ریال کوتن و گروهی دیگر ابتدا به وسیله خلق نجات یافته و به هتل دویل برده شدند ولی فردای آن روز گرفتار و تسلیم گیوتین گردیدند.

طیف انقلاب

طرفداران سلطنت مستبده – اشرافیت فئودال

طرفداران سلطنت مشروطه – فویان ها – لافایت

طرفداران جمهوری بورژوایی – ژیروندن ها – بریسو

طرفداران جمهوری دمکراتیک – ژاکوبن ها – خط دانتن – خط ربسپیر

طرفداران تسلط خرده بورژوازی تهیدست – ابریست ها

طرفداران پایین ترین قشرهای شهری – پا برهنه ها و هارهارها(کشیش ژاک رو)

کودتای ترمیدور در کنوانسیون در واقع پایان انقلاب است.البته این هنوز به معنای بازگشت ضد انقلاب ویا استقرار سلطنت نبود. هنوز جمهوری با سیطره بورژوازی بزرگ مدتی درکنوانسیون وسپس به شکل دیرکتوار و کنسولا ادامه یافت ولی عملا شعله انقلاب به سوی خاموشی رفت و با مرگ ربسپیر احتضار و مرگ انقلاب آغاز گردید.

ربسپیر تصور می کرد با اتخاذ روش هم علیه هارهارها و چپ ها و هم علیه راست ها خواهد توانست مردم را به دنبال خود ببرد ولی عملا وی به تدریج قشرهای مختلفی را از خط مشی گرچه صدیقانه ولی خرده بورژوایی و خیال پرورانه خود رهاند. طرفداران لویی شانزدهم و سلطنت مستبده یعنی اشرافیت و روحانیت ارتجاعی، طرفداران مشروطه یعنی فویان ها (لافایتها) طرفداران جمهوری بورژوایی یعنی ژیروندن ها و بریسویی ها(رلاند، ورنیو ، بریسو و دیگران) طرفداران کنوانسیونی که تحت سلطه بورژوازی سفته باز نوخاسته باشد یعنی دانتون ها و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

دمولن ها، طرفداران تسلط خرده بورژوازی تهیدست یعنی ابرها وشومت ها، طرفداران پایین ترین قشرهای شهری و لومپن ها یعنی ژاک روها و وارله ها Varlet هر کدام بخشی از جامعه را با خود بردند و همه این بخش ها با سیاست ترور و دیکتاتوری ربسپیر مردی که فساد ناپذیر Incorrumyuble نام گرفته بود سخت مخالف بودند. بسیاری از آن ها نمی خواستند انقلاب خفه شود و کار به امپراطوری ناپلئون بناپارت و سپس احیاء بوربن ها بکشد و لویی هجدهم و شارل دهم سرکار آیند ولی عمل آن ها جز به این نتیجه نمی انجامید.

بر انقلاب ماست که با تکیه محکم به کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط هوادار انقلاب و جذب روشنفکران مترقی و احتراز از انحصار طلبی، قشری گری و خشونت زائد مانع انفراد خود شود و از سرنوشت انقلاب کبیر فرانسه درس عبرت بیاموزد.

فروردین ۶۱- آوریل ۸۲

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جستارهایی از تاریخ

جامعه و تاریخ

بررسی يك نمونه مشخص

جامعه مفهومي تجريدی است و تاريخ جامعه ايست كه درحالت تجسم و پويايی آن وقتی ما قوانين تكامل جامعه را بيان می كنيم ماهيت پوشيده اين پويايی را به صورت قوانين و قواعد در می آوريم. در سطح هرج و مرج عجيب تصادف ها، تكرارها، زيست نامه های افراد، توالی نسل ها، تجليات همانند روان شناسی ها، نقش بازيگران و قهرمانان عرصه زمان ديده می شود به همين جهت بسياری از فلاسفه كه به تاريخ می نگرند می گويند: « نه جامعه قانونمند نيست: آن را اراده آزادانه افراد می سازد در خور پيش بينی نيست. در آن تكرار وجود ندارد. يک خلاقيت نامنتظره است. ما در بيابان تاريكی راه می رويم و نمی دانيم كه به پرتگاهی خواهيم افتاد يا از چمنزاری خواهيم گذشت ».

اگر كسی تكامل جامعه را دنبال تكامل طبيعت نشناسد و يک مرتبه تاريخ نوع انسان را ازتاريخ انواع جدا كند دچار همين سردرگمی می شود. البته جامعه كه در آن عنصر سازنده انسان دارای اراده و آگاهی و هدف است با جهان گياهان و جانوران كه درآن اين عناصر بسيار بدوی است فرق كيفی دارد ولی وقتی ما زندگی تاريخ نوع بشر را از آغاز پيدايش آن قريب ۵۰ هزار سال پيش تا امروز مانند فيلم سينما از نظر می گذرانيم می بينيم علی رغم هرج و مرج سيرهای قهقرايي، در جا زدن ها، شعبده بازی های نابيوسيده سرنوشت، نقش كند و تند كننده تصادفات، شرايط جغرافيايی، خصال قهرمانان و غيره و غيره دراين داستان نظمی قانونی و عليتی وجود دارد كه آن را جامعه شناسی علمی « توالی نظام های اجتماعی، اقتصادی» تحول شكل مالكيت و بهره كشی رشد نيروهای

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

مولده، بالا گرفتن تدریجی سطح معرفت، تکامل مدنیت مادی و معنوی جامعه می نامد، استخوان های این تکامل، افزارهای تولید است که از سنگ نتراشیده به دستگاه های خود کار میکرو الکترونیک امروزی می رسد و به تناسب خود روابط ویژه ای بین انسان و طبیعت ، بین انسان و انسان پدید می آورد.

نسج جامعه فوق العاده بغرنج است: قوانین آن گرایش های پر تضاریس هستند که می تواند جای «سفسطه» به ما بدهد و علیت و قانونمندی تاریخی و وجود آن گرایش های پرتضاریس را بالکل منکر شویم. یک پدیده واحد در تاریخ جامعه هرگز همانند نیست. حتی دراروپای غربی در فاصله سده های ۱۴ تا ۱۸ بروز و تکامل مراحل اولیه سرمایه داری ما قبل انحصار در هیچ دو کشوری یکسان انجام نگرفته است. وقتی ما انقلاب های بورژوایی هلند، انگلستان، امریکا، فرانسه را که در فاصله زمانی نسبتا نزدیک به هم تحقق پذیرفته مقایسه می کنیم در کنار همانندی ها، اختلافات جدی می بینیم. اگر کسی بخواهد منکر تکامل تاریخی شود می تواند انبوهی از واقعیات متفاوت را برجسته کند و بگوید: «هیچ دلیلی ندارد که ما این چهار واقعه را تحت عنوان« انقلاب بورژوایی» عرضه کنیم ... چنان که اگر کسی تفاوت های مهم نژادی گوناگون مثلا سگ را برجسته کند و وحدت نوعی آن ها ، کلیت آن ها را منکر شود، آن گاه دیگر سگی وجود ندارد.

ماهیت کیفیت بنیادی که شخصیت و هویت اشیاء و پدیده ها را معین می کند پنهان است. در انبوه پدیده ها مستحیل است. آن را نمی توان دید. آن را باید با انتزاع و تعمیم درک کرد و همین خود جا برای انکار و سفسطه و لاادریت باز می کند.

پس از این مقدمه کلی ، سودمند می شمردیم بروز جوانه های سرمایه داری را در اسپانیا سده های ۱۵ و ۱۶ بررسی کنیم. اگر از

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

لحاظ شکل تدین به این پدیده در اروپای غربی نظر افکنیم می بینیم که سرمایه داری در آلمان و هلند و انگلستان و آمریکا و حتی تا حدودی در فرانسه با «رفورماسیون» یا اصلاح مذهبی همراه است. تا آنجا که برخی ها انقلابات شمال اروپا را جنگ های مذهبی بین کاتولیک ها و پروتستان ها می دانستند (با اسامی مختلف: هوگه نوت، پرسبیتریانیست ها، پوری تانیست ها و ...)

در اسپانیا شاه فردیناند و همسرش ملکه ایزابل که از کثرت تعصب دینی به «کاتولیک» معروف بودند در هم کوبنده دژهای فئودالی، گستراننده روابط بازرگانی، آغاز گر فتوحات ماوراء اقیانوس و به راه اندازی جنون زرپرستی یا زرشیفتگی (مونومانیا) Monomania سرمایه داری هستند.

دربار فردیناند پادشاه کاستیل و ایزابل ملکه آراگن و کاتالونی مظهر مطلق پارسایی کاتولیک و سنت گرایی قرون وسطایی بود و به عنوان واکنش در مقابل هومانیسم (انسان گرایی) شمال و پرتستانتیسم، موج جدیدی از «محاکم تفتیش عقاید» Inquisiton را به راه انداخت. این دربار قسی القلب ترین ماموران آن روزی اروپا مانند کاردینال فرانسوا و «خیم نتس دو سیس نه روس» و « ژنرال تماس ده تورکه مادا» و دیرتر «ژنرال فرناندو آلوارز دو تولد » جلاد مردم فلاندر را به اروپا تحویل داد که آدم سوزی وآدم کشی برای آن ها مثل آب خوردن بود. مطلب را با ترتیب تاریخی آن بیان کنیم:

شبه جزیره ایبری از کشور پرتغال و کشور اسپانیا مرکب است. در سده پانزدهم خود اسپانیا به سه بخش تقسیم می شد: پادشاه نشین آراگن و کاتالونی در سمت دریای مدیترانه با بندر معتبر «بارسه لونا» این پادشاه نشین اشرافیت و بورژوازی رباخوار معتبری داشت که سخت به

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

شاه وابسته بودند. به علت سواحل دریایی، ناوگان بزرگی داشت که به یاری آن توانست جزایر سیسیل و ساردنی را تصرف کند.

آنچه که آن را ویرژیل در منظومه «انه ئید» گرسنگی لعنتی طلاAuri sacra Fames می نامد در این پادشاه نشین حکمروا بود و به همین جهت کریستف کلمب توانست ملکه ایزابل را راضی کند که سه کشتی بادبانی کاراول در اختیارش بگذارد تا او از راه مغرب به هند دسترسی یابد و حال آن که کلمب اهل ژن بود و این شاهزادگان آن دیار بودند که بایست دریانورد بزرگ را یاری کنند ولی دربار محافظه کار ایزابل چنین کرد و جامعه آن را می طلبید.

ایزابل در۱۴۵۱ متولد شد و در ۱۵۰۴ مرد. هنگام مرگ ۵۳ ساله بود و سن زیادی نکرد. سی سال ملکه پر قدرت و عبوس اسپانیا بود. در ۱۴۷۹ در سن ۱۸ سالگی با وارث پادشاه نشین دوم کاستیل یعنی فردیناند ازدواج کرد. فردیناند یکسال از زنش کوچکتر بود و در ۶۴ سالگی مرد و سال ها پس از مرگ ملکه پارسا زیست.

بدینسال دو پادشاهی «اراگن – کاتالونی» و «کاستیل» با هم متحد شدند ولی در جنوب خلافت عربی مراکش غرناطه (گرانادا) وجود داشت که صدها سال بود در آنجا استقرار داشت و اسپانیایی های مسیحی در این شوق می سوختند که این مسلمانان را از آنجا برانند و مجاهدانی به نام «ره کن که نیست» دائما در نبرد برای اخراج مسلمانان از اسپانیا بودند. سرانجام جنگ بزرگ با غرناطه در گرفت و پس از ده سال رویارویی سخت و خونین مسلمانان مراکشی Maure در محلی به نام «لاس نواوس دو تولوزا» شکست خوردند و فردیناند و ایزابل توانستند سراسر خاک اسپانیا را متحد سازند.

فردیناند در کاستیل به هیچ وجه اوضاع زنش را نداشت. این کشور فقیری بود. چون پیوسته به دست «نو پیروزان» با غرناطه می

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جنگید، شاهان کاستیل مجبور بودند به دهقانان و شوالیه های کوچک و اشراف فقیر به نام ایدا الگو Hidalgo تکیه کنند. مجبور بودند بین شهرها نزدیکی (برادری Hermanda) پدید آورند. نوعی دمکراسی به ناچار در این جامعه برخلاف جامعه استبدادی – اشرافی کاتالونی و آراگون رخنه کرده بود. دهقانان آزاد، ایدا الگوها، اهالی هرمانادا در مجلس یاCortes کشور کاستیل نفوذ داشتند و شاه و اشراف و کشیشان خواه می خواستند وخواه نه، روابط خود را با آن ها در سطح دوستانه ای حفظ می کردند. البته به محض آن که غرناطه مسلمان از میان رفت و دو پادشاه نشین متحد شدند و نیاز از یاری مردم به پایان رسید، دربار خشن و عبوس کاتولیک روش خود را عوض کرد و مردم مورد بی اعتنایی قرار گرفتند.

از کاردینال خیه منتس دو سیس نروس سخن گفتیم. وی از سلک فرانسیسکن ها (کشیشان طرفدار سن فرانسو داسیز) و اسقف شهر طلیطه Tolede بود. شاه در سال ۱۴۹۴ مقام «اعتراف گیر» Confisseur ملکه ایزابل را به او داد. پس از مرگ ملکه « مدیر کل کشور کاستیل» شد Administrateur این کاردینال برای تقویت دربار با جلب موافقت پاپ پیشنهاد کرد که محاکم انکیزیسیون تجدید شود و مسلمانان و یهودیان و مسیحیان منافق (یعنی یهودیان و مسلمانانی که تظاهر به مسیحیت می کردند ولی در دل بدین سابق خود دلبستگی داشتند) در دادگاهی مرکب از کشیشان فرانسیسکن و دلی نیکن محاکمه شوند. شکنجه مجاز بود. محکوم را که اعتراف می کرد برای اجرای مجازات به دستگاه «انکیزیتوربزرگ» ژنرال تماس ده ترکه مادا می سپردند و چون می گفتند: « کلیسا لکه خون را نمی پذیرد» Ecclesia no movit Sanguienem لذا محکوم را می سوزاندند و مراسم سوزاندن محکومین جمعی بود. این مراسم به زبان پرتغالی «آتو دافه» یعنی «امر

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

عقیدتی» نام گرفته بود. ایزابل و فردیناند با شکوه و جلال در میدان سوختنگاه حضور می یافتند. کشیشان آوازها و سرودهای مذهبی می خواندند. محکومان تیره روز(که بسیاری از آن ها بی گناه بودند و هدف از سوزاندنشان مصادره دارایی آن ها از طرف دربار و کلیسا بود) می آوردند. در شور و هیجان عمومی آن ها را زنده زنده به شعله های آتش می سپردند.

ژنرال تروکه مادا ۷۸ سال عمر کرد و در ایام حیات خود ۸ هزار انسان را زنده سوزاند و یکی از بلایاي مهیب» تاریخ است که جنایت خود را به نام «ایمان مقدس» انجام داد.

وحشتی که انکیزیسیون ایجاد کرد، کاستیل، آراگن، کاتالونی و غرناطه را سخت در زیر قبضه شاه و ملکه آورد.

آن ها به ویران کردن دژهای فئودالی، مصادره اراضی عده ای از اشراف، توسعه اصل «هرمانداد مقدس» (وحدت شهرها) درعین محدود کردن خودمختای آن ها، الغاء سرواژ (درعین سرکوب خونین قیام دهقانی پدر و خوان سالا – رهبر شورش **Pedro juan sala** پرداختند.

همه این اقدامات با همه خشونت آن (و تاریخ سرشار از خشونت است) در جهت ایجاد تمرکز استبدادی به سود قشرهای بازرگان و پیشه ور و تحکیم مبانی دولت متمرکز بورژوایی بود. اگر ما به خاطر آوریم که شورش دهقانی در ۱۴۶۲ به رهبری ورن تالیات **Vern taliat** در آراگون و شورش دهقانی «سالا» نشان می داد که جامعه دیگر نظام فئودالیسم را رد می کند اصلاحات ایزابل و فردیناند و دربار آن ها ثمره فشار مستقیم مردم است منتها نه علیه پاپ و دین کاتولیک بلکه به سود آن ها زیرا وجود غرناطه و نفوذ یهودیان رباخوار مطلب را در این مجرا انداخت و اصلاح مذهبی مطرح نبود.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

پس محتوی انقلاب های پوریتنی و هوگنوتی و لوتری و اصلاحات درباری کاتولیکی در شمال و جنوب اروپای غربی یکی است: در ساتر ظاهر هاي بسیار متنوع یک سرشت و ماهیت واحد وجود دارد و هانری هشتم در انگلیس و فرانسوای اول در فرانسه و ایوان مخوف در روسیه و فردیناند و ایزابل دراسپانیا مجری یک فرمان واحد تاریخند .

تاریخ در مسیر ضرور خود که نتیجه کامل تکامل فن و سطح معرفت جامعه است به تناسب زمان و مکان با گوناگونی عجیبی گام بر می دارد. همین انقلاب بورژوایی در ایران قاجاری و در ترکیه عثمانی در سده بیستم به نحو دیگری انجام می گیرد. بورژوازی – این محیل ترین وحریص ترین طبقه زرپرست – با استفاده ابلیسانه گاه از مردم (عامه شهر و دهقانان) و گاه از دربار، دشمن خود (اشرافیت وفئودالیسم ارتجاعی سر سخت) را آهسته آهسته عقب می راند: هرگاه لازم بداند خیانت می کند و از نیروهای مداخله گر مدد می طلبد، لازم بداند فراماسونر می شود و وارد حلقه جاسوسی استعمار می گردد. لازم بداند منکر دین می شود و یا خود را متدین نشان می دهد. در هر حال هدف تسلط کیسه پول است. هدف آنست که نظام بهره کشانه جدید (کارگر صنعتی – سرمایه دار) جای نظام کهنه (مالک بزرگ – رعیت) را بگیرد و همه چیز حتی وجدان و حاکمیت یعنی اقتصاد و سیاست جامعه است.

پس تفاوت جامعه و تاریخ تنها در اختلاف ماهیت و پدیده است و باید به جامعه شناسی علمی مجهز بود تا سیر تکامل را شناخت والا چه تفاوتی مابین فلان کاهن معبد «رع» در مصر قدیم و کاردینال خیه منتس؟

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

از سال ۱۰۷۷ سلجوقیان بر اورشلیم دست یافتند تا ۱۲۹۱ که «ممالیک» مصری عکا را نیز از دست «صلیبیون» خارج می کنند مدت ۲۱۴ سال آشوب جنگ های صلیبی بین کل اروپا (به ویژه اروپای غربی) و خاورمیانه و نزدیک برپاست : آشوبی عظیم و شگفت. در این ایام که حکومت صهیونیستی اسرائیل (که در پس سر او امپریالیسم غرب ایستاده است) بار دیگر هر چندی یک بار حمام خون تازه ای علیه اعراب براه می اندازد. این صفحات زرد شده گذشته دور، بار دیگر جان می گیرد.

در آن ایام نیز پاپ اوربان دوم پاپ، اینوسان سوم، پاپ گریگور اصرار داشتند که باید «تربت مقدس» مسیح را که «کفار مسلمان» آن را آلوده اند نجات بخشید. بنا به تشویق آن ها مدت دو سده و اندکی بیشتر و این کم نیست نخست سپاه انبوهی از دهقانان فقیر، سپس سپاهی تا دندان مسلح از شوالیه های غارتگر،آنگاه لشکری از کودکان (که گویا معصومیت آن ها حتما کار جنگ را خاتمه می دهد) سپس شاهان نامدار اروپای باختری: سن لویی و فیلیپ دوم (ازفرانسه)، ریشارد شیردل(از انگلستان) کنراد ۲ و ۳ و فریدریش اول (از آلمان) عازم شرق شدند.

هدف «نجات» تربت مقدس عیسی بود ولی کار به غارتگری رسید. نخست سرزمین های مسلمان نشین و سپس سرزمین های مسیحی نشین یعنی بیزانس ، یونان و قبرس کشید. البته دویست سال طول کشید تا به تدریج آتش باور ساده لوحانه مردم سرد شد و دانستند که راز این «نجات تربت عیسی» از تسلط پلید سلطان صلاح الدین ایوبی و سلطان بیبرس و دیگر شاهان مسلمان به کلی چیزهای دیگری است. رازها را در صندوقچه های سینه پنهان می کنند و از چیزی دم می زنند که منظره ای دلپذیر دارد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

انگیزه واقعی چه بود؟

۱) پاپ رم که پس از سال ۱۰۵۴ و انشعاب بزرگ بین کلیسای رم و بیزانس از محدود شدن عرصه سلطه خود خشمناک بود و می خواست ریشه مذهب «ارتدکس» را بکند و سراسر زمین های اسلاو نشین را تیول خود سازد لذا در درجه اول نظرش خرد کردن قدرت به طریق قسطنطنیه بود.

۲) بازرگانان ثروتمند ژن و پیزا و به ویژه ونیز که مایل بودند در شهرهای صور و حیفاء و طرابلس و انطاکیه و قبرس مراکز بازرگانی خود را دائر کنند و بازرگانی «خاور زمین ثروتمند و درخشان» را خاص خود سازند از رقابت شاهان و اشراف بیزانس ناراضی بودند و می خواستند با تضعیف آن ها امپراطوری بازرگانی خود را بسط دهند.

بدینسان در ایتالیا قدرت روحانی و قدرت بازرگانی هر دو از صمیم دل خواستار محو بیزانس بودند ولی بیزانس مسیحی را به چه بهانه ای سرکوب کنند؟ مردم را علیه آن ها بر روی چه اساسی تجهیز نمایند؟ لذا مطلب از اورشلیم و نجات قبر عیسی و نبرد با مسلمانان شروع شد.

پاپ اوربان در اجلاس (سینود) پیاسن تسا Piacenza مردم را دعوت کرد که به بهشت شیر و عسل، به سرزمین خاور بروید. قبر سرور ما عیسی مسیح را که چکمه سلجوقیان می آلاید نجات بخشید. راهبی ازاهل شهر آمین Amein به نام پیر با شورسوزاننده به عنوان مروج مردم انگیز در اروپا به راه افتاد و تهیدستان را به سوی این بهشت زمینی شیر وعسل دعوت کرد. سیصد هزار دهقان بی سلاح از شط های رن و دانوب گذشتند و وقتی سر انجام با لشگریان جنگاور ترک در آسیای صغیر روبرو شدند از آن ها تنها ۴۰ هزار نفر باقی ماند.

ما نمی خواهیم داور تاریخ پیچیده و طولانی هشت جنگ صلیبی باشیم که توانست در اورشلیم، عکا، ادسا، نیقیه (آسیای صغیر)

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

یونان و قبرس حکومت های لاتینی تابع پاپ ایجاد کند که برخی از آن ها قریب قرنی در دست شوالیه های بی رحم وغارتگر مسیحی بودند. دژهای استوار آن ها مرکز برده سازی بومیان مسلمان بود .

طی این دویست سال رویدادهای گوناگون حادث شد: گاه شاه آلمان غرق می شد. گاه شاه فرانسه اسیر می افتاد. گاه ریشارد شیردل، مسلمانان را با یک ضرب شمشیر به دو نیم می کرد. گاه صلاح الدین ایوبی (۱۱۸۹) در یک جنگ منهدم کننده صلیبیون را به شکستی خونین و پر هراس دچار می ساخت. گاه کل کودکان معصوم در راه مسیح نابود می شدند. ولی قدرت پاپ و بازرگانی ونیز دم به دم رونق می گرفت و شکوه و جلال بغداد و قاهره و قونیه و قسطنطنیه به اروپای غربی فقیر وعقب مانده منتقل می شد. جناب پاپ که بوسیدن موزه مخملینش از کمترین شرایط احترام بود بی آن که از مسندش تکان بخورد سیل خون را به باران طلا بدل می کرد.

این صحنه دویست ساله در اعمال رنگارنگ تاریخی اش ذخیره روح انسان های عصر را بر ملا می سازد. صحنه ها هم غم انگیز و هم خنده آور است. بلاهت انسانی که چند قرن بعد آن را « اراسم» در کتاب « درستایش دیوانگی افشاء می کند در این دوران فورانی است. پاپ ها، شاهان و شوالیه ها از ساده لوحی و فقر و ناتوانی مردم حداکثر استفاده را می کنند و خون مسلمان و مسیحی بی گناه سیل آسا ریخته می شود.

این همان جنگ هاست که طی آن شوالیه ها، سعدی عزیز ما را در خندق طرابلس به کار گل واداشتند تا سرانجام مسلمانی عرب او را خرید و دختر زشت روی زشت خوی خود را به او داد.

باری این وزشی بود از غرب به سوی خاور زمین.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

سپس وزشی مهیب از شرق با ایلغار مغول ها و تاتارها آغاز شد و گویی جهان به پایان خود فرا رسیده است و این دو وزش علیرغم رنج های خون آلود برای انتقال انسان ها، اندیشه ها، تمدن ها، اشیاء، آداب و رسوم نقش عجیبی بازی کردند. گوته می گوید که ابلیس بدی می اندیشد و نیکی می آفریند.

مسلما کسانی تاریخ تفصیلی این دویست سال پر آشوب و پر رویداد را نگاشته اند. هیچ رمانی مانند تاریخ واقعی انسان جذاب نیست ولی در پس همه این حوادث عصاره تکاملی است که می خزد. انسان از جاده های پیچاپیچ طی ستیزه های دهشت آور به پیش می رود و در اورشلیم و بیزانس نه تنها مسیحی های کاتولیک با مسلمان ها می جنگیدند مسیحی های کاتولیک با مسیحی های ارتدکس نیز می جنگیدند. مسیحی های کاتولیک با مسیحی های کاتولیک هم می جنگیدند: جنگ همه علیه همهOmnum, Contra Omnes Bella و چخماق همه این شلیک های ترس آور «سود» بود، سود بازرگانی. بیهوده نیست که سعدی می گفت:

هر که زر دید سر فرود آورد

ور ترازوی آهنین دوش است

جنگ های هشت گانه صلیبی نه فقط دروازه خاور و باختر را بر روی هم گشود چشمان دهقان و پیشه ور و افزارمند متعصب و جاهل اروپای غربی را که اراسم آن ها را Viei obscure یا مردان تاریک می نامد نیز گشود. این آغاز بیداری بود.

دروازه ای به سوی نور کمرنگ «هومانیسم» و «اصلاح طلبي» و «رنسانس» و سپس انقلاب های هلند و انگلستان و امریکا و فرانسه و تحولات عظیم علمی و فنی باز شد. سپیده یک بشریت نو که

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

هنوز به سوی طلوع کامل می رود دمید. این آغاز آغازها بود و ما اینک در مرحله آغاز پایان قرار داریم.

صف بی پایان سرف های نیمه عور را با ارابه های حقیر در سواحل رن و دانوب در زیر تازیانه های باران های سرد، زیر ابرهای سنگین و دوده آلود و نزدیک به زمین مجسم می کنم که با زمزمه دعاها و سرودهای مقدس به سوی اورشلیم می رفتند. این جستجویی بود ثمره باورها و تلقین های گمراه ساز. ولی از جهت سرشت خود این جستجوی واقعی بشری برای رهایی بود جستجویی که ادامه دارد و از پایان پیروزمندانه خود چندان دور نیست آن کسی یافت که جست.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جستارهايي از تاريخ

توليد و فرهنگ

بررسی کوتاهی درباره اشکال تولید طبیعی و اجتماعی (مادی و معنوی) و محتوی فرهنگ یا تمدن:

۱ ـ تولید طبیعی و تولید اجتماعی

در طبیعت و در جامعه تولید و تولید مجدد (یا «باز تولید») انجام می گیرد.

برای دوستداران واژه ها واصطلاحات فارسي یاد آوری می کنیم که مدت هاست تولید کردن را به فارسی فرا آوردن یا فر آوردن ترجمه کرده اند بر این اساس تولید را می توان فرآورش یا فرآوری و تجدید تولید یا باز تولید را می توان نو فرآوری ترجمه کرد. دردائره المعارف فارسی مثلا تخم افشانی و کودک زایی (در جهان گیا ه و حیوانات) یک روند تولید طبیعی است که تکرار می شود.

این باز تولید در برخی موارد کاهنده است یعنی تدریجا رو به زوال می رود و به کلی منقطع می شود چنانچه در مواردی می گویند: «نسلش ورافتاد». اما در مواردی کمابیش باز تولید در حدی ثابت می ماند ولی در موارد دیگر باز تولید بالنده و گسترنده و فزاینده است. چنانچه در مورد انسان ها چنین بوده است یعنی طی قریب سه میلیون سال نسل انسان وارها و سپس انسان ها گسترش یافت و جهانگیر شد و از تعداد صدها هزار به میلیاردها رسید.

تولید و باز تولید طبیعی که قوانین زیستی آن را توضیح می دهند به جز تولید و باز تولید اجتماعی است که قوانین تکامل تاریخی، قوانین اقتصادی و اجتماعی روشنگر آن هستند.

تولید اجتماعی را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.c

تولید نعمات یا محصولات مادی و تولید نعمات معنوی.

تولید محصولات مادی را به نوبه خود به تولید وسایل تولید (معروف به گروه الف) و تولید وسائل مصرف (معروف به گروه ب) تقسیم می کنند . درباره تولید مادی و مقولات آن سخن بسیار گفته شده و به ویژه شیوه تولید سرمایه داری با تفصیل و درون کاوی و دقت عملی شگرفی در کتاب « سرمایه » مورد تحلیل قرار گرفته است.

هدف ما در این نوشته، دادن توضیحاتی درباره تولید معنوی است که از آن بسیاری از متفکران (گرچه به ا جمال) سخن گفته اند ولی حد و رسم مطلب کاملاً روشن نشده است و موضوع قابل پژوهش های بیشتری است.

پس به میان کشیدن مقولاتی مانند «تولید و باز تولید معنوی»، محصولات معنوی «مولدان معنوی» - یک امر ابتکاری نویسنده این سطور نیست. بینش علمی دیری است که این اصطلاح ها را پذیرفته و آن ها را بکار می برد و لذا جا دارد که در اطراف این مقولات باز هم دقت شود.

همان طور که در قشرهای مختلف و متنوع کشاورزان و کارگران (به معنای وسیع این کلمات) به ترتیب در جریان تولید و باز تولید کشاورزی و صنعتی نعمات و خواسته های مادی (محصولات مادی) را به وجود می آورند قشرهای مختلف و متنوع دانشمندان، هنرمندان، فن شناسان و فن آوران (مانند مخترعان و مهندسان) کارکنان موسسات علمی و آموزشی، مدیران وسازمان گران (آن هم به معنای وسیع این واژه ها) به نوبه خود خواسته ها نعمات ومحصولات معنوی یا ثروت معنوی وسرمایه معنوی جامعه را به وجود می آورند.

منبع هر دو نوع تولید (اعم از مادی یا معنوی) کار هدفمند واجتماعاً ضرور است و نه کار دلبخواه و بی هدف و یا کار فردی که

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

دارای ضرورت اجتماعی نیست. چنین کاری نوعی تبادل و «سوخت و ساز» بین انسان و طبیعت و به ویژه در مورد تولید معنوی بین انسان و جامعه نیز هست.

انسان اصولاً به کمک کار هدفمند و آگاهانه خود از جنبش و تلاش غریزی و ناخود آگاه گیاهان وجانوران متمایز است، به تدریج به مرحله افزارسازی و نشانه گذاری و اشیاء به کمک زبان که آن هم افزار تفکر است می رسد و خود را از چنبره و خرگاه طبیعت بیرون می کشد و ازجهان جانورن جدا می کند.

جانوران محصولات آماده طبیعت را مورد مصرف قرار می دهند. ولی انسان در پرتوی کار و وسایل کار (افزار) مصالح طبیعی را برای مصرف پذیر شدن دگرگون می کند و از مجموع اجزاء وعناصر شیئی (مانند افزار کار، محل یا بنای کار، وسایل ارتباط و بارگیری و ترابری و غیره) و نیزعناصر شخصی (یعنی کل افرادی که این وسایل را مورد استفاده قرار می دهند و به حرکت در می آورند) نیروهای مولده ای پدید می آید. این نیروهای مولده در تکامل دائمی است و معیار و نشانگر درجه حکومت و سلطه آدمی بر طبیعت است. هر چه نیروهای مولده مکمل تر و متشکل تر، به همان اندازه انسان بر جهان پیرامون فرمان رواتر. لذا نیروهای مولده از دو جزء عناصر شیئی و عناصر شخصی تشکیل شده است.

پس دراین بحث کوتاه آغازین فرق تولید طبیعی را با تولید اجتماعی باز شناختیم . از دو نوع مهم تولید اجتماعی که عبارتست از تولید مادی و تولید معنوي آگاه شدیم. با برخی مقولات مهم مربوط به تولید (مانند کار مولد، نیروهای مولد) و نقش دوران ساز آن ها در تاریخ آشنايي یافتیم، لذا اینک به بحث اصلی خود یعنی مسئله تولید معنوی باز می گردیم و آن را با گسترش بیشتری مورد بررسی قرار می دهیم.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

کار آگاهانه و هدفمند انسانی حتی وقتی اجتماعا ضرور هم باشد همیشه کار مولد محصولات مادی و نعمات معنوی نیست. اشکال کار اجتماعاً ضرور و هدفمندی وجود دارد که غیر مولد است. یعنی محصول خاصی (اعم از مادی و یا معنوی) به وجود نمی آورد ولی آن کار برای ادامه زیستن انسان و جامعه لازم و سودمند است. از آن جمله است کار در رشته خدمات (بهداشتی ، آموزشی، توزیع، ارتباط ، فعالیت اداری و غیره). کار کدبانویی و مادری بانوان در خانه نیز از نوع کار غیر مولد ولی ضرور اجتماعی است. ضرورت این نوع کارها، با آن که نام «غیرمولد» یا نا فرآور بر آن هشته اند انکارناپذیر است. معنای غیر مولد را به معنای ناسودمند نباید فهمید. باید به این معنی فهمید که محصول خاصی که برای مبادله باشد به وجود نمی آورند.

تولید نیز چنانچه در فوق اشاره کردیم همیشه مادی نیست. یعنی محصولی که از کار مولد کار آفریننده، پدید می آید محصول مادی محسوب نمی شود. مثلا کار دانشمند به پیدایش فرضیه، تئوری علمی، کشف قوانین و قواعد علم، کالکول ها و الگوریتم ها و هوروریتم ها یا اشکال مختلف محاسبات ریاضی که دارای کاربرد علمی و عملی است منجرمی شود یا کار دیگر رسته های روشنفکر به خلق آثار منظوم و منثورادبی، آثار دیگر هنری در رشته موسیقی، نقاشی، پیکره سازی تزئین و ایجاد طرح ها و گرده های فنی و نمودارها و پروژه ها برای افراز سازی، دادن نظریات و رهنمودها، تعیین موازین قانونی ومقررات رفتار سازمان ها، ترتیب استراتژی و تاکتیک مبارزه اجتماعی و جنگ و سیاست وسازماندهی و مدیریت و غیره و غیره منجر می گردد.

اگر زحمتکشان یدی نیروی کار عضلانی و جسمانی خود را صرف کرده اند در اینجا نیروی کار دماغی و گاه همراه فعالیت جسمی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

(مثلا در اشکال مختلف هنر) مصرف شده است. باید توجه داشت که هم در کار صرفا یدی سهم کار دماغی وجود دارد و هم در کار صرفا دماغی سهم کار یدی. به ویژه که امروزه با پیدایش شمارگرهای الکترونیک (یا کامپیوتر) و آدمک های خودکار یا Robot بخشی از فعالیت مغزی ما «برونی شده» و سلسله اعصاب و فعالیت نورون های دماغی ما ازانسان جدا و با ماشین سمبیوز یا همبودگی یافته است. به هر جهت هر دو کار آفریننده محصول است.

هدف ازتولید مادی، ایجاد ضروریات عمده زیستن انسان (مانند مسکن، پوشاک و خوراک) است. ولی هدف از تولید معنوی بسط ادامه شناخت آدمی نسبت به پیرامون طبیعی و اجتماعی، یافت اسلوب ها و شیوه های کار، آفرینش آثار ذوقی، طرح افزارها و ماشین های نو، اداره سازمان ها و تنظیم و تامین فعالیت حیاتی است. ازجهت اهمیت نمی توان مابین این دو تولید تفاوتی قائل شد. ولی این سخن درست است که انسان پیش از نیازمندی به نعمات معنوی ناچار است حوائج مادی خود را رفع کند، سیر باشد در پناهی بسر برد، جامه ای برای حفظ خوداز سرما و گرما به تن کند تا بتواند به دانش و هنر بیاندیشد. شعور اجتماعی بر پایه هستی مادی جامعه قرار دارد و البته پیوند بین آن ها تاثیر متقابل است.

در تولید مادی از وسایل تولید، افزار کار استفاده می شود که به وسیله اعضاء انسان، دست و پا به حرکت در می آید. در تولید معنوی گاه چنین به نظر می رسد که نقش افزار کار و تلاش جسمی وجود ندارد. در واقع در مواردی هم چنین است. مثلا وقتی شاعری غزل می سراید تلاش جسمی او در حدود حرکت انگشتان و افزار او در حدود قلم و کاغذ است. یا وقتی فیلسوف یا دانشمندی درجستجوی حل مسئله ای است تنها یاخته های دماغی اوست که کار می کند. ولی چنانچه اشاره کردیم در مجموع تولید معنوی ابدا وضع چنین نیست.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

در موارد بسیاری کاربرد وسایل تجربه و حتی وسائل ماوراء عظیم، دستگاه های شتابگر، رصد خانه ها، ایستگاه های مداری، کشتی ها و زیر دریایی های پژوهشی (باتیسفر) آزمایشگاه بزرگ و مجهز، ماشین های آزمایشی از نوع « توکاماک » (برای شکافتن هسته اتم) و غیره ضرور می گرد .

پویش های جغرافیایي، کاوش های باستان شناسی، آزمایش های فنی، تلاش های کارگردانی در تاثر و سینما و امثال آن گاه کار بدنی عرق ریزی را از مولد معنوی می طلبد که با انواع دشوار کار جسمی کارگر و کشاورز در خورد قیاس است.

البته افزارهای مورد استفاده در کار معنوی مانند وسایل تجربه یا سازهای موسیقی یا وسایل دکوراسیون و غیره، چنانچه در مورد تولید مادی دیده ایم برای ایجاد تغییر در مصالح طبیعی (مانند سنگ، چوب، فلز، گندم، پنبه و غیره) به منظور تبدیل آن ها به محصول نیست اشیاء در تولید معرفتی نقش کمکی و فرعی دارند. نقش عمده آن ها تقویت و تشدید و ادامه قوای فکری و جسمی مولد معنوی است تا او بتواند به کار آفرینشی علمی، فنی، هنری، سازمانی و مدیریتی خود بهتر دست یابد.

این جدایی که بین تولید مادی و تولید معنوی، این دو نوع تولید فرهنگ انسانی افتاده، حاصل شگرد تکاملی اجتماع بشری است. زمانی بود که مولدان معنوی، چون برای دست یافتن به مقام لازم آفرینش خود نیاز به تدارک تحصیلی – تربیتی قبلی جدی و طولانی و استعدادهای دماغی خاص داشتند، لذا تعدادشان محدود بود. تهیدستان جامعه اصلا قادر نبودند و هنوز هم چندان قادر نیستند که تدارک بیست ساله فرزند خود را در امر تحصیل با تمام هزینه های سنگینش تحمل کنند. لذا تولید معنوی آرایه زمره ای خاص می گردید و آن زمره خاص به خود می نازید و خود

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

را از مولدان مادی برتر می شمرد و شیوه زندگی و پیوندهای اجتماعی به هم شبیه نبود.

در جامعه های بردگی و فئودالی این زمره آفرینندگان نعمات معنوی پدید آمدند و قشری محترم و ممتاز شدند. البته به شرط آن که با نظام موجود و قدرتمندان موجود سر سازگاری نشان می دادند و به گفته ناصر خسرو درهای خود را در پای خوکان می ریختند والا روزگارشان تیره بود و ای چه بسا که ابن مقفع وار اندام آن ها را بریده در تنور بریان می ساختند. سازگاری با قدرت (کنفورمیسم) شرط ضرور زنده ماندن و کارکردن بود.

این مولدان نعمات معنوی هر قدر هم که مانند فردوسی، سعدی وحافظ یا مانند باخ یا گوته یا شکسپیر صاحب نبوغ و دهاء کم نظیر ودارای آفریده های والا و یکتا بودند می بایست در مقابل فلان سفله ددمنش از اشراف کمر اطاعت و بندگی دو تا کنند و یک نادان ابله، و معربد می توانست امثال بیرونی ها و رازی ها و ناصرخسروها را چون حشره ای ناچیز در پای بمالد. سرنوشت غمبار مولدان بزرگ معنوی حتی آن ها که با زورمندان سر سازگاری داشتند وتنها گاه به خود اجازه ابراز شخصیت می دادند. در تواریخ ذکر شده سر گذشت هیپاتیا بانوی دانشمند اسکندرانی، سهروردی، عارف بزرگ، عین القضاه، میشل سروه، جیور دانو برونو، کامپانلا، دکتر هاروی، گالیله ئو گالیله ئی و صدها و صدها بزرگان به نام، نمودار رنجی است که این شهیدان آفرینش معنوی برخود هموار کرده اند: گفتنش آسان است. گاه زندگی مولدان معنوی بداراز می کشد و عمری در دلهره و بیم و امید و شکنجه و تحقیر و فقر مادی می گذرد، آن هم برای کسی که امثالشان در جامعه نادر است به قول فردوسی:

مبادا که در دهر دیر ایستی
مصیبت بود پیری و نیستی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

دشمن این چهره های ارجمند علاوه بر صاحبان زر و زور، جهالت پروران بودند. هنگامی که پیرزنی گوژپشت با وسواس و دقت یک بغل خار بر پشته آتشی گذاشت که «یان هوس» را می خواستند در آن زنده بسوزانند تا به خیال خود از صواب سوزاندن این مجاهد راه عدالت، برخوردار شود. یان هوس فریاد زد :«آه ای سادگی مقدس» و چه اندازه این سادگی مقدس این جهل معصومانه، افزاری در دست ستمگران بر ضد پاک ترین و تابناک ترین روان ها قرار گرفت.

آفرینندگان معنوی چه بسا در عصر خود ملعون ومطرود شدند. نامفهوم ماندند و پیش ا ز زوال پیکر، روانشان با تیر افتراء به قتل رسید. هنوز که هنوز است برخی از آن ها (مانند دمکریت هاو اپیکورها) هزاران سال پس از مرگشان از این لعنت نرسته اند، گرچه در حکم نهایی تاریخ تردید نیست که حقیقت را بر مسند حاکمیت خواهد نشاند.

تولید معنوی، مانند تولید مادی، در جامعه، موسسات کارکنان و روندهای خاص خود را ایجاد می کند و دارای قوانین ویژه خوداست و البته نمی توان ما بین آن قوانین با تولید مادی توازی همه جانبه قائل شد.

مثلاً یکی از قوانین تولید معنوی آنست که درعین پابستگی آن به درجه رشد تولید مادی دارای نوعی استقلال است که ناشی از وراثت فرهنگ معنوی و تبادل درونی این فرهنگ و تاثیر متقابل اجزاء آن بر یکدیگر است.

کسانی که این استقلال نسبی را درک نمی کنند و تحولات فرهنگ معنوی و آفرینش معنوی را حتما می خواهند تنها با تحولات ساختار اقتصادی و اجتماعی (مانند مبارزات طبقاتی) توضیح دهند، گاه مطلب را سخت ساده می کنند و علمیت و واقع گرایی را تباه می سازند.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

تازه تاثیر عامل اقتصادی واجتماعی در آفرینش معنوی گاه مع الواسطه و از بی راهه است نه مستقیم الخط.

البته در پا بستگی آفرینش معنوی به شرایط آفرینش مادی، در تاثیر نیرومند محیط اقتصادی- اجتماعی (به شکل بواسطه و بلا واسطه) در شیوه تکامل آفرینش معنوی تردیدی نیست و حتما باید این عوامل دقیقا به حساب آید ولی این کار باید با توجه جدی و عمیق به استقلال نسبی به قوانین ویژه رشد تولید معنوی باشد و الا تحلیل یک سویه خواهد بود و کار به ابتذال خواهد کشید.(نگارنده این سطور در برخی بررسی های جداگانه کوشیده است بعضی از جهات تکامل فرهنگ معنوی جامعه را توضیح دهد. ولی همه این ها هنوز پژوهش هایی آغازین و نارس است که باید سالیان دراز دنبال شود)

تولید مادی، محصول یا نعمت مادی را پدید می آورد که دارای ارزش استعمال و ارزش مبادله است و چون دارای ارزش مبادله است به کالا بدل می شود و کالای عام (یعنی پول) پدید می آید. و رابطه کالا – پولی کالا درجریان دوران کالاها شکل می گیرد. ارزش کالا که نتیجه نیروی کار مصرف شده از سوی مولد بلا واسطه است پایه بهاء یا قیمت قرار می گیرد. که خود تابع عرضه و تقاضاست. کارمتراکم سرمایه را پدید می آورد و سرمایه خود نقش بزرگی را در تولید و باز تولید مادی ایفاء می نماید.

تحلیل علمی وسیع «سرمایه» تمام جوانب کالا را که آجر بنیادین تولید مادی است در روندهای شگرفش بر ملا می سازد. حجاب ظواهر را می درد و از پس آن ماهیات و بواطن را (که همیشه رو پوشیده و نهان است) بیرون می کشد. این شگرد طبیعت و جامعه است که در پرده راز نشسته و تنها از طریق پژوهش علمی رازگشایی و پرده دری میسر است تا سرشت ها بر ملا گردد. تا تعمیم ها و تجرید ها انجام نگیرد قوانین

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

مسلط بر روابط درونی این سرشت ها را نمی توان بیان داشت و تا از عرصه های محدود و ویژگی این عرصه ها صرف نظر نماییم و از جزئی به کلی توجه نکنیم در مفردات باقی می مانیم و به عام دست نمی یابیم. و درونه روند معین را نخواهیم داشت. تنها پس از شناخت سرشت ها و قوانین است که باید بار دیگر به عرصه های مشخص بازگشت و آن را توضیح داد. از مفرد و خاص به عام فراز رفت و سپس از عام به مفرد و خاص فرود آمد.

اکنون این سئوال پیش می آید که آیا همه این مقولات و قوانین تولید مادی در تولید معنوی نیز صادق است؟ آری و نه. اگر شبیه سازی مصنوعی انجام ندهیم و قوانین هر روندی را در درون خود آن بجوییم باید بگوییم که تولید معنوی، نعمات معنوی، و اشکال مختلف این نعمات (علمی، هنری، فنی، سازمانی) قوانین خود را طی می کنند. ولی بدون تردید شباهت ها کم نیست.

این تمایز در مورد تولید نعمات کشاورزی که با زمین و بهره مطلق و تفاضلی و بهای زمین رابطه می یابد نیز دیده می شود که در کتاب «سرمایه» مورد بررسی عمیق قرار گرفته و عاری از همانند سازی مکانیکی است و در کتب درسی ما راجع به اقتصاد (به فارسی) نیز تشریح شده است.

در واقع نعمت مادی نیز دارای ارزش استعمال است ولی به شیوه خود. نمی توان ارزش استعمال یک تئوری علمی، یک چکامه، یک نمایشنامه، یک پروژه فنی، یک سمفونی یک تابلو نقاشی، یک رهنمود سازمانی را با ارزش استعمال صندلی و نان و خانه و اتوموبیل از جهت سرشتی یکسان گرفت.

و نیز در واقع نعمت مادی نیز دارای ارزش مبادله است و به کالا مبدل می شود ولی در نواسانات این ارزش، بر حسب آن که کالای

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

معنوی چه باشد قوانین خاصی حکمرواست. جامعه «همه کالایی» سرمایه داری چیزی را نیست که به کالا بدل نکند و این نکته در سرمایه به بلیغ ترین شکلی توصیف شده است. ولی تابلوی نقاش گاه در زندگی خود او ارزشی ندارد تنها پس از مرگش و در مواردی به مدد افزارنیرومند « رکلام» بازرگانی، ناگهان از گرانبها ترین جواهرها گرانبهاتر می شود. در حالی که تعیین مصرف نیروی کاراجتماعا لازم که در پایه ارزش نعمات مادی است کمیتی است به هرحال قابل اندازه گیری، درجه آفرینش گری (قریحه یا نبوغ) مولد آن ارزش معنوی، مقداری به مراتب بغرنجتر است و بیاری «نقادی» علمی و هنری می توان آن را یافت و به آسانی عرضه و تقاضای بازار کالاهای مصرفی نیست.

تراکم ارزش های معنوی در همه موارد چیزی سودآور مانند سرمایه به وجود نمی آورد.ارسطو و ابوعلی سینا با گنجی از نعمات معنوی در ذهن می زیستند ولی می توانستند به نان شب نیازمند شوند. چنان که بسیاری از آن ها که در خدمت سلطانی یا امیری نبودند در حقیقت نیزچنین می شدند. با این حال درجامعه سرمایه داری، مجموعه ای از تابلوهای مثلا «دوران آبی» پیکاسو می تواند سرمایه ای به معنای صرفا اقتصادی کلمه باشد و صاحبش را میلیونر کند.

اگر بخواهیم به سرچشمه های تولید معنوی، به زبان و به عدد به مفهوم، به منطق (که به قول یک متفکر در حکم پول برای روندهای معرفتی است) به مکانیسم شناخت باز گردیم بحث خود را بسیار دور برده ایم و در خطر آن هستیم که خود را در گستره های دیگری غرق سازیم. لذا مطلب را در کادر مقوله تولید معنوی که جمع بند Summatif و پیوندگی Integratife است نگاه می داریم وبه بحث خود ادامه می دهیم.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

همین ویژگی ها موجب شد که تولید و نعمت و ارزش معنوی با تولید و نعمت و ارزش مادی (که دانش اقتصاد آن را بررسی می کند) هم سنگ گرفته نشود. این بدان معنی نیست که ارزش های معنوی در دستگاه «همه کالایی» سرمایه داری مختصات اقتصادی کالاوار نمی یابند و تابع هوس های بازار نمی شوند. بلکه این بدان معنی است که ارزش ها و نعمات معنوی را تنها در عملکرد اقتصادیشان نمی توان شناخت و تنها عملکرد اقتصادی نیست که سرشت آن ها را بر ملا می سازد بلکه باید از دیدگاه شعور اجتماعی، فرهنگ، ایدئولوژی، نقد علمی، نقد هنری، تاریخ اندیشه و غیره و غیره بدان ها پرداخت و برخی از اشکالات نعمات معنوی سرشت خود را در تحلیل هایی از این قبیل بیشتر بر ملا می سازند. قوانین خود را در تحلیل هایی از این دست بیشتر نشان می دهند تا در تحلیل های صرفا اقتصادی. والا سرمایه داری تمبر پست و در بطری و دیگر کالاهای به اصطلاح فیلاته لیک را نیز به ارزش بدل می سازد و آن را وارد قمار خود می کند.

سرمایه داری به ویژه پس از انقلاب علمی و به کمک انواع دستگاه های الکترونیک مثلا موسیقی را در تمام اشکالش به کالایی سخت رایج بدل کرده است ولی کار بتهوون و ارزش سمفونی های کرال یا پاستورال او را، به اتکاء قوانین اقتصادی مثلا حاکم بر فیرم(شرکت) ژاپنی « سونی » Sony نمی توان شناخت. اینجا به پارامتر های دیگری نیاز است.

این توازی بین دو نوع تولید مادی و معنوی، خود نتیجه سیطره اصل «کالا بودگی» در جامعه سرمایه داری است و در جامعه ای که این «کالا بودگی» عام وجود نداشته باشد تولید معنوی ارزش خود را بر پایه خودش برقرار می کند و بنا به یک اصطلاح مارکس از نفقه خواری به حساب « بازار» یا نفقه خواری صوری Formelle

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

subsomption به نفقه ذاتی خود یعنی کارایی علمی ، اثر بخشی ذوقی، سودمندی اجتماعی و غیره باز می گردد.

در مراحل نخستین جوامع رها از بهره کشی، هنوز افق اقتصادی حقوقی سرمایه داری ومقولات ناشی از آن ولو با محتوی نو باقی است و همین بازتاب خود را در تولید معنوی نیز دارد. ولی هنگامی که جامعه بی طبقه و رها از بهره کشی انسان ازانسان همه « بند ناف » های خود را با جهان کهن ببرد و به نفقه خود قوام یابد بر ساقه خود بروید ناچار تولید معنوی نیز همین تحول جان بخش را طی خواهد کرد.

روند دیگری که در سرمایه داری در تولید معنوی روز بروز شدت یافته است مقید شدن آن به این نظام است. دانشمندان وهنرمندان امثال آنان که زمانی را تبه گیر و صله خار شاهان و اشراف بودند بعدها به لطف اربابان سرمایه دار وابسته شدند. سرنوشت همان است. این طبقه نیز مانند برده داران و اشرافیت فئودال اطاعت و سازگاری می طلبند. روشنفکر ناسازگار non-conformiste صاف و ساده به فقر و گمنامی محکوم است. سازگاران همه نابغه اند و ناسازگاران همه دیوانه و بی استعداد.

سرمایه داری امریکا با دقت این سخن مارکس را به کار برده است که گفته بود: هر طبقه که بیشتر بتواند برجسته ترین نمایندگان طبقات مخالف خود را جذب و هضم کند دوام و قوام خود را بیشتر ساخته است. سرمایه داری امریکا با دان پاشی های « نقدی» بهترین طاووسان و تذروان دانش و فن وهنر و مدیریت را وارد دام زرین سرمایه می کند و یک مرتبه می بینید که نویسندگان انقلابی از نوع اپتون سینکلر و هووارد فاست از قرق گاه سرمایه سر در مي آورند و برخی از آنان (مانند جان شتاین بک) تا حد ستایشگر و توجیه گر جنگ پلید و پلشت امریکا علیه ویتنام قهرمان تنزل می کنند.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

۱ ـ دگرگونی های بزرگ عصر ما و مسئله تولید معنوی

در بند های یک و دو کوشش مقدماتی به عمل آمد تا حد و رسم تولید معنوی و نعمات معنوی روشن شود. برای یک بررسی کننده پر حوصله ما به نوبه خود توصیه می کنیم فهرستی از مهمترین نعمات معنوی و نیز فهرستی از مولدان این نعمات که در تاریخ شکل و نام و نشان خاص خود را یافته اند ترتیب دهد. مثلا روشن است که بنا و دردگر و تراشکار و نفتگر و صیاد و شبان وغله کار و امثال آن مولدان نعمات مادی هستند ولی روشن نیست که ما برخی از زمره های مترجمان و عکاسان و خطاطان ونقادان هنری وغیره را باید درزمره مولدان نعمات معنوی بگذاریم (که به نظر اینجانب باید بگذاریم) یا نه و گاه خط مرزی تولید معنوی با خدمات یا حتی تولید مادی محو است. به هر جهت بررسی نوع نعمات و تقسیم کار در تولید معنوی بررسی پر اجری است و به تدریج ما را در مقوله در هم پیچیده « تولید معنوی » واردتر می سازد. ولی ما اینک نمی خواهیم بدین کار بپردازیم.

قصد ما در این بند توجه به برخی تحولات اجتماعی بسیار مهمی است که در اثر دگرگونی های عصر ما در وضع تولید و مولدان معنوی رخ داده است.

در جامعه امروزین به ویژه پس ازجنگ دوم جهانی که دو عامل نیرومند: انقلاب اجتماعی در مناسبات تولید و انقلاب علمی وفنی در نیروی مولده نقش مهم را در شتاب گیری سرگیجه آور تکامل اجتماعی ایفا می کند، پرورش کادر علمی و فرهنگی و هنری و مدیریت بسیار وسیع انجام می گیرد.

به علاوه دراثر خودکار شدن تولید و رخنه ژرف ماشین و شیمی و زیست شناسی و دیگر روندهای علمی در کشاورزی کار مولد در این رشته های صرفا وابسته به تولید مادی را نیز در سطوح کاملا مدرن

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

محتاج تدارک مقدماتی علمی مولد بلا واسطه کرده است. بدون آموزشی در حد دبیرستانی و یا گذراندن تمرین های ارگونومیک Ergonomique (کارورزانه) نمی توان در دستگاه ها و روندهای ماورا بغرنج امروزی به کار مولد پرداخت. در کشورهای بسیار رشد یافته مراکز گردآوری خودکار اطلاعات و مراکز خودکار تنظیم رهنمودهای اقتصادی و سیاسی و مراکز خودکار آینده نگری که در آن با هم بودگی یا سنبیوز ماشین و انسان، کامپیوترها، روبوت ها با کارشناسان ریاضی و منطق و جامعه شناسی و غیره همکای می کنند به وجود آمده است.

در نتیجه این اوضاع و احوال یک تحول مهم رخ داده است یعنی علم به نیروی مولده بدل شده است یعنی می توان آن را به عناصر شخصی در نیروهای مولده افزود.

در سابق علم و علماء به راه خود می رفتند. در کنج آزمایشگاه و کتابخانه و یا درآغوش طبیعت و غالبا به شکل انفرادی به اندیشه کاوی خود مشغول بودند تا به فرضی، نگره ای، کشفی دست یابند. البته گاه علمایی مانند ارشمیدس، لئوناردو داوینچی، لایب نیتس، لومونوسوف و بسیاری دیگر می کوشیدند مستقیما کارشان به تولید یاری رساند و ماشینی برای تسهیل رنج انسانی اختراع کنند و در تماس با جمع استادان و کارگران به جستجو بپردازند. ولی این کارها نمونه های منفرد است که هر چه هم فراوان باشد روند ساز نیستند و به علاوه تاثیر کارشان درتولید بسیار بسیار مهم بوده است.

در دنیای ما (البته ما کشورهای پیشرفته را اساس می گیریم) جمع دانشمندان آزموده و ورزیده و به نام با دانشمندان جوان و کارکنان علمی دیگر در پیوند مستقیم با بنگاه های صنعتی و موسسات بزرگ کشاورزی و ارتباط، ترابری و غیره مشغول کارند: بنگاه معین مسائل و معضلات خود را در روند تولید دراختیار جمع علمی می گذارد و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جمع علمی حل علمی – فنی آن را به شکلی که در خورد بهره برداری باشد در اختیار بنگاه قرار می دهد و بدینسان تکامل افزارهای تولید، روندهای تکنولوژیک تدارک محصول، دیگر به شکل خموشانه و خودبه خودی با همت فلان استاد کار یا فلان زحمتکش درگوشه ای انجام نمی گیرد بلکه افزارها و روندهای مکمل تر در مقیاس جامعه وجهان در پیوند تولید و دانش انجام می پذیرد و دم به دم فاصله کشف و اختراع عالمانه از سویی و کاربرد آن در تولید از سویی دیگر کم تر می شود به طوریکه گاه کار این فاصله زمانی به هم می رسد و حال آن که در گذشته پنجاه سال و صد سال امری عادی بود. پس این دو تحول یا دو انقلاب (اجتماعی وعلمی – فنی) دو نتیجه دارد :

۱ ـ تبدیل علم به نیروی مولده

۲ ـ بسط کمی فوق العاده مولدان نعمات معنوی در رشته های علم، هنر، فن، مدیریت. و این بسط نیز از دو سو انجام می گیرد یکی از سوی تدارک آموزش دائم وسیع تر کادرها و دیگر از سوی ضرورت اوج اطلاعات مولدان بلاواسطه مادی (کارگر و دهقان) تا سطح نیازمندی های تکنیک امروزین.

بدین ترتیب برخی کشورهای بزرگ رشد یافته اعم از سوسیالیستی یا سرمایه داری (مانند شوروی و آمریکا) به سپاه میلیونی کارکنان علمی، فنی، هنری وسازمانگران ومدیران مجهزند و سطح علمی کارگران و کشاورزان تا حد تکنسین های صنعتی و اگرنوم ها بالا رفته است و به اصطلاح نزدیکی زیادی از جهت درجه آگاهی و حتی شیوه تفکر و زندگی روزمره بین کارگران « یقه آبی» Blue collars و روشنفکران « یقه سفید» White collars پدید گردیده است.

این همان روندی است که پیشوایان سوسیالیسم علمی آن را از پیش می دیدند و آن را به زوال تدریجی تمایز روستا و شهر و کار

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

فکری و کار یدی تعبیر می کردند. بدون شک در این سپاه میلیونی مولدان معنوی زمره ممتازی هم وجود دارد که با سرمایه داران هم مقام و هم سهم و هم مایه اند ولی اکثریت مطلق از جهت مزد بگیر بودن و شرکت بلاواسطه در تولید و خدمات پرلتاریزه شده اند.

پس از جنگ دوم جهانی اندیشه پردازن بورژوایی از روند پرلترزدایی جامعه سخن می گفتند. سفسطه در اینجاست که پرولتاریا در رم قدیم نام دریوزگان و تهیدستان بود. استدلال این جنابان این بود که چون پرلتاریای امروزی درکشورهای رشد یافته امکان خرید یخچال یا تلویزیون و حتی اتومبیل ولو به قسط را یافته است پس دیگر چه پرلتری.؟ پس سخنان مارکس پوچ از آب در آمده است.

سفسطه گران از این غافل بودند که اصطلاح پرلتاریا در سوسیالیسم علمی به مولد بلاواسطه در گستره صنعت یا کشاورزی اطلاق می شود. مولدی که خود فاقد افزار تولید باشد و در پیوند با صنایع و تکنیک امروزی مزد بگیرد و تولید کند. این اصطلاح علمی ربطی به ریشه تاریخیش ندارد مگر از این جهت که این زمره نیز امروز مانند جامعه رم باستان محرومان و فرودستان جامعه اند و در واقع اعقاب و اسلاف اجتماعی همان پرلتاریا هستند منتها در جامعه ای نو و در سطح تولید نو. پس از آن که آن همه جوش و خروش خوش بینانه ستایندگان نظام طبیعی سرمایه داری در سال های بحران آمیز کنونی فرو نشست این مسئله نیز روشن شد که اتفاقا در دوره پس از جنگ دوم دوره ژرف تفاوت مادی بین راکفلرها و دوپن ها و هانت ها و گتی ها از سویی با پرلتاریای صنعتی امریکا و از سوی دیگر با مردم جهان سوم باز هم ژرف تر شده است. نبرد طبقاتی شدتی بی سابقه یافت. تفاوت طبقاتی به حدی بی همتا رسید. لایی لایی های مبلغان جامعه رفاه و اقتصاد اجتماعی بازار دود شده به هوا رفت.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

باری نه تنها پرلتارزدایی رخ نداده بلکه جامعه پرلتاریزه تر شده یعنی بر شمار مزد بگیران وابسته به تولید اعم از یقه آبی یا یقه سفید (که اصطلاح خود جامعه شناسان سرمایه داری است) افزوده شده و ای چه بسا مهندس، کارکن علمی، هنر پیشه، کارگران، سازمانده متوسط (یعنی اکثریت مطلق) که زندگیش از کارگر و کشاورز عادی بهتر نیست و در مواردی بدتر هم هست.

به این خیل انبوه که از ۹۵% روشنفکران امروزی افزون ترند باید دانشجویان و دانش آموزان وکارآموزان را افزود .

پس در کنار درآمیزی تولید مادی و تولید معنوی (یعنی نیروی مولده شده علم) ما ناگزیر با درآمیزی کارکنان یدی و فکری شهر و روستا نیز روبرو هستیم. این شاید اوائل آن روندی است که سوسیالیسم علمی پیش بینی کرده ولی دیگر حقیقتی است عیان و انکار ناپذیر. این امر در عین حال نشانه پیش بینی دیگر اثر «سرمایه» است که از تمایل جامعه سرمایه داری به سیر به سوی انقطاب سخن گفته است. سرمایه داری برای جلوگیری از این دو قطبی شدن و انفراد اجتماعی خود، به انواع وسائل (از اقتصادی تا تبلیغی) متوسل شده و می شود. ولی روزی می رسد که باید به دور بینی آن دانشمندان که این انقطاب ناگزیر را علی رغم هر تقلایی هم که بشود پیش بینی کرده است احسنت بگویند. زیرا قوانینی که بر کل روند حاکمند علی رغم خرده قوانینی که بر اجزاء آن موقتا حکومت می کنند راه خود را بی رحمانه می گشایند و این از اهم مسائل در منطق دیالک تیک است به قول حافظ:

هر چه سعی است من اندر طلبت بنمودم

آن قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

این وضع نمایانگر تشدید باز هم بیشتر تضاد بین هر چه اجتماعی تر شدن روند تولید است که سراپای جامعه ای را بدرون چنبره خود می

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

کشد (از سویی) و تصرف خصوصی وسائل تولید و بهره حاصل از آن (از سوی دیگر) از طرف کسانی که فوقش به ۵% جامعه (در سطوح بالاتر به مراتب کمتر یعنی به ۱ تا ۲% بالغ می شوند) .

این وضع نمایانگر حد اعلای نابهنجاری و غیر عادی بودن جامعه سودورزانه و بازاری سرمایه داری است که جراحات عفن درونی آن با همه پرده پوشی های مزورانه عیان شده است.

تولید معنوی و کار فکری که غالباً با رنج تن همراه نیست به نظر برخی ها اصلا کار نیست و استراحت است. به نظر برخی دیگر بعضی انواع تولید معنوی ولنگاری و وقت تلف کردن است مانند شاعری یا نقاشی.

بسیاری کسان درک نمی کنند که نوشتن یک سطر درست از جهت صرف و نحو و املاء و گزینش واژگان و ایجاد تکیه های منطقی درست در بیان و مراعات بلاغت و شیوایی چه کار ماوراء دشواری است و بچه اندازه تدارک رنج آور و قریحه موهبتی نیازمند است. می بیند که دفترچه ای، کتابی، مقاله ای در برابر آنهاست و چون هر کس که نوشتن بداند می تواند صفحه ای را سیاه کند تصور می کنند تفاوتی بین صحیفه یک اثر علمی یا ادبی و هر صحیفه سیاه شده دیگر نیست. یکی از نویسندگان معاصر می گفت: هنگامی که مزد نگارش داستانی را از ناشر طلبیدند، او با تعجب گفت: تدارک کاغذ، چاپ، تصحیح، توزیع، فروش، با تمام بدو بدو ها و بست و بندهای دشوار آن با من است شما چه کردید؟ نشستید کنج اطاق قصه ای به هم بافتید. خیلی راضی باشید که چاپ می شود. دیگر چه مزدی؟ برای آن ناشر شاید روشن نبود که تا یک داستان نگار در خورد این نام مهم بشود و کتابش خواننده و خریدار داشته باشد چه رنج های تنانی و روانی را باید تحمل کند

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

تردیدی نیست که اکثر اشکال کار فکری از اکثر اشکال کار یدی پویایی و تلاش جسمی به مراتب کمتری می طلبد ولی به تدارک و کارشناسی و قریحه و صرف نیروهای روانی مختلف نیازمند است. فی المثل نمی توان گفت مسجد شاه اصفهان مهم تر است یا دیوان حافظ هر دو بسیار با ارزشند.

البته کار یدی و تولید مادی که برای رفع نیازمندی های حیاتی انسان(مانند تولید وسائل تولید و وسائل مصرف است) سودمندی عیان تر و آشکارتری دارد. ولی کار فکری و تولید معنوی از نیازمندی هاي نخستین انسان مانند خوراک، پوشاک، مسکن، ارتباط و غیره فاصله می گیرد. وقتی انیشتین تئوری نسبیت خصوصی و عمومی خود را به میان می آورد وقتی آراگون اشعار اجتماعی خود را می نوشت، وقتی ماریا کالاس آریای اپرایي خود را می خواند وقتی ئولانوا بالت مرگ قو را اجرا می کرد، همه می توانستند بگویند که من بدون این ها هم می توانم زندگی کنم: فکر نان کن که خربزه آب است.

ولی زائد است که ما درباره نقش علم وهنر، نقش مهندسی و طراحی و مدیریت در حیات جامعه سخن گوییم. جامعه یک گره بند همه سویه است که اگر قانونمندی یک گوشه ای بهم به خورد در همان نان روزانه اختلال پدید می آید.

دیگر ما از آن نمی گوییم که امروز علم و فن، هنر و مد یریت (سازمان گری دولتی و اجتماعی) به اجزاء لاینفک تمدن انسانی بدل شده اند. این بحث ما را به بحث تمدن یا فرهنگ فرازتر می برد و با انجام آن این وجیزه را به پایان می رسانیم.

۱ ـ محتوی فرهنگ (یا تمدن) و تولید معنوی

ما در این بحث فرهنگ و تمدن را به یک معنی گرفتیم در زبان های اروپایی نیز دو لفظ وجود دارد: یکی **Culture** و دیگری

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

Civilisation (و این تمدن را ما می توانیم به فارسی شهری گری ترجمه کنیم). کسانی هستند که تمدن یا شهری گری را نسبت به مفهوم عام تر فرهنگ محدود تر گرفته اند .این نوع تمایزات مطلب را مغشوش می کند و گرهی نمی گشاید.

در متون جهانی آنقدر این دو واژه همسان یا نزدیک به هم به کار رفته که به اصطلاح« احوط » آن است که آن ها را هم معنی بگیریم. نگارنده درباره فرهنگ و انقلاب فرهنگی بررسی جداگانه ای نگاشته و هدف در اینجا تکرار آن مطالب نیست. هدف بیان رابطه فرهنگ با تولید و به ویژه تولیدمعنوی است.(در جامعه شناسی غربی علومی مانند کولتورولوژی یعنی فرهنگ شناسی و اتنوسوسیولوژی یعنی جامعه شناسی نژادها و اقوام پدید شده که به تعریف مفهوم فرهنگ نیازمندند. کشش زیادی دیده می شود که فرهنگ را تنها در چارچوب جوامع اولیه (دودمانی، قومی) توضیح دهند یا آن را به صورت یک کل مستقل و در بسته عرضه دارند و تیپ بندی کنند ما در اینجا فرهنگ را به معنای یک مقوله تاریخی سراسر بشری در میان گذاشته ایم و هدف ما تنها فرهنگ های آغازین یا فرهنگ های اتنیک نیست و لذا به فرهنگ های در بسته و نمونه بندی آن ها نیز نمی پردازیم .)

در مفهوم فرهنگ یک جامعه نعمات مادی و معنوی و تشکل و مدیریت یک جامعه وارد می شود. این یك گره بند بغرنجی است از ارزش های مادی و معنوی و روابط مختلف سیاسی و اجتماعی و نظایر آن. کل دستاوردهای یک جامعه در پویه زمانی کل توشه و رهاورد مادی و معنویش در این مفهوم وارد می شود. از فلان جنبش ابرو و یا حرکت دست به هنگام گفتگو تا فلان مجلس یا کاتدرال فلان اپرا یا سمفونی فلان عالم یا دانشگاه و غیره در این مفهوم وارد شده است. درک مطلب ابدا دشوار نیست. محصولات معنوی در فرهنگ جای خاصی دارند. زیرا ایجاد

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

محصولات معنوی دارای سطح بالا کار ساده ای نیست. پایان یک تبلور طولانی است. برای آن که جامعه ای بتواند انیشتن یا پاولف پدید آورد برای آن که جامعه ای بتواند ماهواره سالیوت به مدار بفرستد، برای آن که جامعه بتواند در نبرد فضایل اجتماعی و سیاسی پیشگام باشد باید راه درازی طی کرده باشد.

لذا رشد فرهنگی جامعه را (که فرهنگ معنوی در آن جای ویژه ای دارد) می توان علامت رشد عضوی (ارگانیک) کل جامعه دانست. برای جامعه می توان شاخص های مختلف رشد قائل شد: رشد اقتصادی – اجتماعی، رشد اتنیک یا قومی، رشد فنی، رشد عضوی حرکتی است درباره بلوغ اجتماعی و از آنجا که برخلاف سیستم های فیزیکی، سیستم اجتماعی یک حرکت غیر آنتروپیک (نگانتروپیک) را در کلش طی می کند. یعنی بر کدهای اطلاعی و عملکردی او افزوده و نظام درونیش مکمل تر می گردد و پویائیش فزونی می گیرد. لذا رشد ارگانیک جامعه اگر به وسیله عوامل طبیعی یا اجتماعی خاصی قطع نشود علیرغم مسیر پر تضاریس یا کژومژی که طی می کند در مجموع اعتلایی و افزایشی است. و همین است که ما آن را با واژه علمی نگانتروپیک افاده می کنیم.

در فرهنگ انسانی درآمیزی نیرومندی بین فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی بین محصولات کار یدی و کار فکری انجام گرفته است. مثلا در کاخ های مشهوری مانند ورسای، سان بوسی، پترهوف، شرون برون یا کاخ های عالی قاپو و گلستان که مجموعه ای از هنرنمایی های کار یدی و کار هنری است به زحمت می توان آن دو را از هم جدا کرد.

حتی اکنون هیچ کالای مصرفی نیست که آن را هنرمندی به نام «دی زاینر» یا طراح با اشکال دلپذیر و متناسب پدید نیاورده باشد. سرمایه داری برای تشدید بازار یابی از رکلام و دیزاین و بسته بندی هنری حداکثر استفاده را می کند.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

تمدن (کولتور) دنباله تکامل طبیعت (ناتور) است. منتها دنباله ای که جهش کیفی بزرگی را طی کرده و سپس در برابر آن ایستاده است. نخست سیطره با طبیعت بود که آدمیزاد بی پناه را با شبح ارباب انواع اسطوره ای که هر یک مظهر پدیده های طبیعی بودند به حد کشت می ترساند. آری تمدن در آغاز در سیطره طبیعت بود. بسط افزارسازی و تولید مادی و بسط تولید معنوی (به ویژه شناخت و زبان) کمک کرد که تمدن مرکز سیطره را معکوس سازد آن را از چنگ طبیعت واستاند و خود طبیعت را در سیطره در آورد.

زمانی بود که ژوپیتر رب الارباب پرومته اساطیری را به گناه دادن آتش به آدمیان درمانده در ظلمت و سرما، بر صخره های قفقاز به چارمیخ کشید و اینک سوخت شگفت آور موشکی، ماهواره ما را از المپ خدایان یونانی نیز فراتر می برد. بر خلاف سخن غلو آمیز ابوعلی، امروز واقعا بشر می توان بگوید:

از قعر گل سیاه تا اوج زحل

کردم همه مشکلات گیتی را حل

دور نیست آن زمان که طبیعت سیاره ما و منظومه ما در سیطره انسانی باشد.

در آغاز رشد تمدن عوامل ژئو فیزیک (جغرافیایي) و اتنیک وژنه تیک (قومی ـ وراثتی) و سنن قبیله ای مانند عادات، رسوم، معتقدات در فرهنگ های در بسته آغازین گله های انسانی و دودمان ها و تیره های قبایل تاثیر قاطع داشت. ولی اندک اندک جوی های تمدن های بسته بهم پیوست و نهرها و شط ها نیز: بده بستان تمدن ها بالا گرفت و اینک ما در آستان یکی شدن این شط غرنده ایم که در کار ایجاد «تمدن جهانی» است که همه چیز و حتی شیوه زندگی روزانه ما را در همه عرصه ها در بر می گیرد. لذا سخنانی که درباره بازگشت به اصالت قومی خود گفته می شود

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

سخنانی که می تواند در زمان و مکان معینی حتی سود برساند در مقیاس تاریخی سنگی و ارجی ندارد. از هم اکنون می توان خانواده متحد انسانی را در تلاش یگانه ای به سوی اوج می برد. البته آنچه که آن را رنگ محلی تمدن می نامند مسلماً تا دیری بر جای خواهد ماند. ولی در شرایط اصلاح جغرافیایی جهان و درآمیزی عمیق اقوام، این رنگ محلی نیز فرو خواهد سترد و سیاره کوچک ما کلبه آراسته ای برای خانواده انسانی خواهد شد که موافق آئین خرد و زیبایی و نکویی راه بی پایان کمال ادامه خواهد داد. به این روند پیدایش زبان یگانه جهانی نیز سخت یاری خواهد رساند.

امروز این سخنان پندار آمیز است ولی تاریخ بارها نشان داد که شجاعانه ترین پندارها روزی به عادی ترین حقایق بدل می شود. مسلم است که نسل ما و نسل های نزدیک از این افق زرین دورند و هنوز در زمینه تولید مادی و معنوی تشکل جهانی باید کار و پیکاری بسیاری سخت، خونین، طولانی انجام گیرد تا مقصد پدید شود. اینک در برابر ما دره ژرف جنگ جهانی هسته ایست و شهسوار تمدن انسانی باید از این دره فراجهد، معضل بزرگ دیگر شکاف فزاینده جهان فقیر وجهان غنی است که حل آن شرط حل تعادل درونی جامعه بشری است.

خود تکامل تدریجی ولی مستمر مدنی یک امر «مسئله زا» و « وظیفه زا» است و هر وظیفه ای نیز که شرایط حلش تاریخا پدید شود ناچار طرح و حل خواهد شد و به تعهد اخلاقی و اجتماعی افراد انسانی بدل خواهد گردید. البته نیروهای محافظه کار جامعه (که بهشت خود را به بهای دوزخ سازی برای دیگران پدید آورده اند) مخالف اجراء این تعهداتند و کارنامه انسان نشان می دهد که این نیروهای بهیمی و درنده چه سنگدلانند ولی دیوار عناد سیاه آن ها را گرد زمانه خورد خواهد کرد.

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

موتورمحرک تمدن در درون (تاثیرفرهنگ مادی و معنوی یکدیگر تاثیر فرهنگ های جوامع درهم) و در برون آن (تاثیر طبیعت و تمدن درهم) قرار دارد. یا به بیان سیستمی اگر تمدن را یک سیستم بغرنج پویا بگیریم تاثیر و رابطه متقابل محیط خارجی سیستم در تحرک آن و پیدایش کیفیت های نو به نو در آن موثر است و این درهم تاثیری پایه جنبایی و پویایی انسان ها تا حد نبردهای عظیم طبقاتی و انقلاب های افق گشاست. در قبال این مکانیسم نیرومند تلاش گذرای فلان مستبد یا فلان خرپول برای مدت دراز چه تابی دارد؟ آری این ها می توانند بنده و یا سرکار را به قتاره بکشند. ما دوستداران حقیقت و عدالت جز انسان هایی ناتوان و سپری نیستیم که حتی لگد چارپایی می تواند شقیقه مارا خون آلود کند و کلاغ سیاهی می تواند دانه چشم ما را برچیند تا چه رسد به گروهی ستمکار به ماشین جهنمی قدرت. بدین وسیله گذشته پرستان و اکنون پرستان می توانند پهلوان آینده را چند گامی به عقب برانند. نظام مافیایی امپریالیسم امریکا این روزها درست مشغول همین کار است ولی نه رزمندگان به خون خفته نه انقلاب های درهم شکسته، نه سیطره های بازگشته، نه مغلطه های پیروز شده هیچکدام در قبال جویدن شبانه روزی «موش نقب زن» تاریخ که معلوم نیست در کدام سوراخی می خزد و از کدام حفره ای سر بر می کشد ارجی ندارند. بگذار ترسوها تسلیم شوند. بگذار کوته بین ها به فتح خونین و ننگین خود شادی کنند ولی آخرین شکرخنده از آن تکامل است که نوشداروی خود را در کاسه سر شهیدان می نوشد. به قول فرانسوی ها: **Rira bien qui rira le dermier**

یا به قول مولوی:

پس مسافر آن بود ای ره پرست

که مسیر و روش در مستقبل است

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

نقش تولید معنوی در سازنده های مختلف معجون فرهنگ انسانی دمبدم در افزایش است و به سازنده عمده تمدن بدل می شود.(واژه نو ساخته «سازند» را برخی برای واژه Formation پیشنهاد کرده اند که اینجانب به دلایلی با آن موافق نیستم ولی این واژه درست و زیبا را چنان که برخی پیشنهاد می کنند می توان برای «اجزاء ترکیب کننده» فرانسه: Composant یا انگلیسی:Component به کار برد و به همین معنی به کار رفته است.) زیرا ماشین های سیبرنتیک و آدمک های خودکار بخشی از وظایف عقلی را نیز انجام مي دهند و خودکار سازی همه سویه، جانشین کار یدی می شود. حتی احتمال می رود که ماشین های تعمل آینده که تا حد ارگانیسم رشد می یابند (و شاید ماشین های آنزیماتیک آینده) حتی بتوانند افزار زایی کنند.

تکامل فرهنگی جامعه که دارای سیر ناگزیر خود به خودی به صورت جبر تاریخی است بیش از پیش شکل آگاهانه به خود می گیرد وهمین خود نمودار بالا رفتن نقش تفکر و خرد انسانی در ساختن سرنوشت خود است. خود سازی جامعه و فرد در دستور روز قرار می گیرد (ازخودسازی جسمی گرفته تا روحی). این کاری نیست که آن را ریاضت جوکیان حل کند. فعالیت خلاق، آگاهانه، هدفمند، همراه با پیش بینی سراپای جامعه به موتور محرک فرهنگ انسانی بدل می گردد. پرلتاریا و روشنفکر شهر و روستا به عضو آفریننده جامعه انسانی بدل می شود. در پرتو این احکام که بیان داشتیم، باید گفت که کوشش جامعه شناسان بورژوایی غرب برای توضیح تمدن به ویژه دارای دو خصلت است:

خصلت اول خصلت بد بینانه است که آن را مثلا در نزد شپنگلر spengler و توین بی Toynbee می بینیم. شپنگلر از غروب تمدن سخن می گوید و نه از غروب تمدن بورژوایی مغرب که خود طلوع

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

تمدن بزرگ تری است. توین بی در اواخر زندگی طلوع تمدن دیگر را می دید ولی با بدگمانی یک روشنفکر غربی که پایان شیوه هستی بورژوایی را پایانی غم انگیز می شمرد او را بیاد انحطاط رم و سر ریز بی امان بربرهایی مانند آلاریک، ژانسریک و آتیلا می افتاد.

ولی عجالتا این غرب بورژوایی است که آلاریک ها، ژانسریک ها، آتیلاها و چنگیزها را به صورت هشت پاهای چند ملیتی و ژنرال های عربده کش و سیاستمداران بمب نوترونی تحویل جهان می دهد.

خصلت دوم این بحث ها توجیه سیاست استعماری و نو استعماری غرب است. بورژوازی غربی در کار خود طی چند قرن اخیر در آسیا، آفریقا ، امریکای لاتین، استرالیا تنها فرهنگ گستری می بیند و اگر اقوام عقب مانده (به عقیده او) در اثر این دگرفرهنگی دچار غربت و یکه شده اند گویا برای آنست که زیست ابتدایی آن ها زندگی مدون را بر نمی تابد. درباره غارت عظیم کشتار عظیم، مغزشویی ها، فرار مغزها البته افراد شرافتمند در غرب کم نمی نویسند ولی این پدیده اخیر و تازه نتیجه تاثیر سوسیالیسم و جنبش های رهایی بخش است و الا همه ما سالمندان فیلم های هالیوود سال های سی را درباره آفریقا به خاطر داریم که در آن سیاه مظهر آدمخوار است و سفید مظهر فرهنگ و بشر دوستی.

۱ ـ برخی نتیجه گیری ها

بحث کوتاه مدت ما درباره جای تولید معنوی در مجموع فرهنگ انسانی برخی مسائل را ولو در حد طرح به میان کشید. روشن است که این یک بحث نظری صرف نیست و می تواند به ما که در کار نوسازی جامعه هستیم در یافتن سمت های درست یاری کند.

چنان که گفته شد ما در مطلع یک دوران بزرگ ایستاده ایم و گذشته گرایی یا جبهه سائی در قبال تمدن بورژوایی راه ما نیست. ولی

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

با نفی تمدن بورژوایی ما ابدا نباید تمدن مادی و معنوی امروزین و شیوه زیست ناشی از آن را انکار کنیم. می توانیم انکار کنیم، می توانیم درجهت انکار خود عمل کنیم. ولی در طول مدت بی فایده است. بزرگ ترین مضرت تلاش های غلط تنها این ست که روزگار عده ای را مدتی تباه می کند، والا خاطر جمع به جایی نمی رسد. اگرچنگیز فراموش شد، هیتلر به آن آرزوی ایجاد «رایش هزار ساله» که فراموش نشد. ولی سرانجامش روشن است.

خردمندی در قبول جنبش کمال جوی تاریخ بشری است و نه در ذهن گرایی عنادآمیز. بولدوزر در تاریخ موجود لجوج و عنصر لجاجت هر دو را به زباله دان می افکند. کافی است که ما تاریخ را ورق بزنیم. کافی است به سرنوشت «تمدن بزرگ» طاغوت سرنگون شده بنگریم.

میهن ما از کاروان تمدن واپس مانده است. تولید مادی و معنوی در کشور ما در سطح نازلی است و حال آن که میهن ما دارای استعدادی شگرف برای به پیش تاختن است. امید است بتوانیم از انقلاب بزرگ خود با روشن بینی بهره جوییم تا نسل معاصر نیز که این همه رنج برده از ثمراتش برخوردار شود

شهریور ۱۳۶۰ – تهران

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

صبح امید که بُد معتکف پرده غیب گو برون آی که کار شب تار آخرشد

نوید پایان

همه آنچه که از دیدگاه سرمایه داری «خوشبختی» نام دارد سکه تقلبی است. گریز از واقعیت است در اشیاء و در خیال ها و ربطی به سیلاب آهنین و بازنداشتنی رویدادهای تاریخی ندارد که سرانجام زیرک ترین خوشبخت ها ي متفرعن را خاکستر می سازد. معضل خوشبختی به مراتب پیچیده تر از آنست که با این هوس بازی های حل شود.اکنون متاسفانه بشریت از جهت طبقاتی، ملی، نژادی، جنسی، بینشی، زبانی، سنتی و تمدنی دچار تفرقه است. این تفرقه هر کدام منشا واکنش های خصومت آمیزند. در محیط تفرقه خصومت آمیز بشریت و رنج های گوناگونش «سعادت» افسانه مضحکی است.

انسان دارای قدرت انعطاف است و محیط می تواند از او نرون یا مسیح ، یزید یا حسین، بیسمارک یا مارکس بسازد. تجربه نشان داده است که هم دگر سازی انسان وهم دگر سازی نظم اجتماعی شدنی است. به قول شاعر معاصر فرانسوی لویی آراگن: «رنج زاینده پندار است چون کندویی عسل را» من رنج می کشم لذا زنبورهای شهد آفرین پندار من تا لاژورد آینده سفر می کنند و در آنجا بشریت متحد را می بینم که با دشمنان واقعی خود که هدایای شوم اجتماع و طبیعت است (مانند فقر، جهل ، نابرابری ،مرگ و بیماری و بلایای دیگر) می رزمد.

در دوران کمبود تولید، این که گروهی ثمره کار گروه دیگر را در سطح طبقاتی، خواه در سطح ملی بربایند نوعی ضرورت شوم تاریخی بود. در دوران کنونی تبدیل کمبود تولید به فربود و فراوانی امری ساده است. کافی است آن ۵۰۰ میلیارد دلار که سالانه صرف کوه انباری از هواپیماها و کشتی ها و زیردریایی ها و تانک ها و موشک های کلان

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

پیکر می شود. به آباد سازی جهان اختصاص یابد. کافی است آن چهار تریلیون دلار که پرزیدنت ریگان آن را برای تسلیحات ده ساله اختصاص داده صرف آباد سازی جهان گردد.

می توان صحراها را دریا کرد، تندرها را گداخت، انسان ها را آشتی داد، گرسنگی و نادانی را باقی نگذاشت، بی آن که از شکوه و زیبایی زندگی کاسته شود. این شاید روزی آرزوی دور و دیوانه واربود. ولی این آرزو امروز برنامه عمل است. ما قاره امریکای شمالی را کشف نکردیم که به دژ مدافع نظام ستم ملی و طبقاتی بدل شود. با نظام کاسب کاری، بشریت تنها به بدبختی های بزرگی می رسد که خوشبختی های کوچک فردی و خانوادگی را خواهد بلعید. خوشبختی چند تن در درون بدبختی همگان؟ چه رذالتی.

اکنون اردیبهشت ۱۳۶۱ است. خطر جنگ دراثر دسایس امپریالیسم مانند هیولایی سیاه بر فراز سر بشریت آویخته است. درجهانی که علم و خرد به اوج رسیده کاسبکاران مجهز به اتم و نوترون وسلاح میکروبی و شیمیایی، بمب های خوشه ای و ساچمه ای ببینید برای حفظ منافع کوته نظرانه خویش چه می کنند و ملت گرایان متعصب و همه خادمان تفرقه انسانی ببینید کار را به کجا رسانده اند؟ دست های استخوانی سود ورزی وملت گرایی از پکن تا واشنگتن چه رده خطرناکی از نارنجک بدستان برای حفظ محیط وحشت و اضطراب به وجود آورده است.

در آغاز این یادداشت نوشتیم: آیا غمنامه انسان را پایانی است؟ با آن که اعصاب و قلب ناتوان و دردکش ما می تواند ما را به سوی رنج آورترین تصورات براند. ولی خرد انسانی به ما حکم می کند: به پرسش خود پاسخ مثبت بدهیم. با اطمینان پاسخ مثبت بدهیم. دیریا زود چنین خواهد شد و این مهم نیست که آن ساعت ستاره نشان کی خواهد

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

بود؟ و این مهم نیست که افراد ما را در آن سهمی ا ست یا نیست، مردم کشور باستانی ما با انقلاب شکوهمند خود سهم بزرگی را ادا کرده اند.

از کاهنان تا پیامبران و از فلاسفه تا نویسندگان و شاعران و در عصر ما از افلاطون تا توماس مور و کامپلاند و موری از بابوف تا مارکس و انگلس و لنین هرگز از آرزومندی و امید و نبرد در راه آرزوی خود خسته نشده اند. این آرزو را هریک با حد معینی از علمیت واقع بینی و استدلال مطرح کردند.

این روزها داستان کشیش آلمانی توماس مونتسر را می خواندم که در آغاز سده ۱۶ در ۳۵ سالگی مرد. این مرد به شکل شگفت انگیزی در اثناء جنگ های دهقانی در آلمان و بوهم (چک اسلواکی کنونی) به همراه تابوریت ها رهایی زحمتکشان را آرزو می کرد و مسیحیت واقعی را در لغو امتیازات طبقاتی می دانست. نزدیک به شش قرن از مرگ این کشیش دلیر و شریف می گذرد. هنوز شاید راه درازی در پیش باشد و ما مطلب را که در آن پیچیدگی های بیولوژیک و تاریخی فراوان است آسان نمی گیریم. علی رغم دشواری ها، سیرهای قهقرایی و حتی پیروزی های موقت ارتجاع .... زیرا تکرار می کنیم بشر تشنه سعادت است و پول و الکل و عشرت و قمار ومقام دولتی و نگهداشتن چاکران و آویختن طلا و الماس و شهرت های رکلامی و امثال آن سعادت نمی آفریند. این سعادت ابلهان است. او خردمند تر ودلیرتر از آنست که در این دام بماند.

سعادت این سخنی است مقدس و بزرگ و همه بشری سعادت یعنی صلح و برادری مردم جهان. و زمان آن خواهد رسید که درست همین نظام رهایی و سعادت بخش به «ضرورت تاریخی» روز بدل می شود یعنی به تنها نظامی بدل می شود که می تواند به نیازمندی های زندگی و رشد

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

انسانی پاسخ دهد. در آن هنگام یک «آرزوی انسانی» به یک واقعیت انکار ناپذیر بدل می گردد و تحقق می یابد.

آیا هم اکنون ما در آن زمان زندگی نمی کنیم؟ آیا تاریخ از آن حکایت نمی کند؟ آیا انقلاب ما از آن حکایت نمی کند؟ باز هم در این مبحث سخن خود را ادامه می دهیم:

اگر دوران میان سنگی (مزولی تیک) و خرده سنگی (میکرو لی تیک) و تمدن ابتدایی حلوان کهن در مصر سفلی و فرهنگ «سی بیل ها» در مصر و تمدن «سارسی» در بین النهرین را (که از ده هزار پیش از میلاد می شود) به مثابه مبداء بگیریم، اکنون ۱۲ هزار سال از تاریخ شناخته طبقاتی بشر می گذرد.

اگر سن متوسط انسان را طی این ۱۲ هزار، ۴۰ سال حساب کنیم سیصد نسل است که انسان این دوران دوازده هزار ساله را می گذراند. درست است که تمدن مادی و معنوی انسان طی این ۱۲۰ سده به شگفت آوری اعتلاء یافته ولی چون مناسبات اجتماعی چنان که بارها گفتیم به علت کمبود محصول و سطح نازل معرفت و فن، عملا مبتنی بر تقدم قدرت زور و زر بر هر گونه قدرتی شد، آرزوهای پاک دور و دراز و گاه طغیان آمیز انسان درباره عدالت بسیار کم ثمر مانده است: ۳۰۰ الی چهار صد نسل است انسان مبارزه می کند، می اندیشد و حتی لحظه ای رویای سعادت و عدالت را به معنای مختلفی که بدان می داده رها نکرده است ولی هنوز گوهر مقصود را به چنگ نیاورده است یا تماما به چنگ نیاورده است.

دراین دوازده هزار سال کم یا بیش تنها یک فرمول موثر برای برخورداری از مواهب مادی و معنوی وجود داشته وآن این که: «بدزد و ثروتمند شو تا قدرتمند باشی، و سپس به اتکاء ثروت و قدرت ثمره کار مولدان محصولات مادی و نعمات معنوی را به سوی خود و

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

خانواده ات غصب کن» یا «زور بگو و ستم بران و قدرتمند شو و سپس به اتکاء قدرت وحیله، ثروت بیاندوز و به همان نتیجه مطلوب قبلی برس» در یک کلمه: دیگران را بدبخت کن تا خود را خوشبخت سازی. دیگران را چاکر ساز تا خود سرور شوی. و جوان را زیر پا گذار تا ترا بر فراز سر جای دهند.

اگر عرضه این کارهای جانورانه را نداشتی، آنگاه دست به «گریز» از واقعیت بزن **Escapisme** در تخدیر، خود را فراموش کردن، در پناه بردن به تخیلات و امثال آن فرو برو تا جهان واقعی را و خود را فراموش کنی و از رنجش وارهی. والا پشت را در زیر یوغ بردگی خم کن و مبادا به سوی طغیان بروی که سرب داغ در گلویت می ریزند ومبادا دم از حقیقت بزنی که به قول ولتر ترا خواهند کشت.

به تناسب رشد نیروهای مولده و ارتقاء سطح معرفت، اشکال این جامعه گوناگون بوده و علم تاکنون اشکالی از آن ها را بر پایه بررسی ساخت اقتصادی و اجتماعی معین ساخته است، و ای چه بسا که در این زمینه بررسی های تازه ای در مقیاس جوامع آسیایی و آفریقایی نکات دیگری را روشن کرده و می کند ولی سرشت ستمکارانه جامعه در این دوران فرقی نکرده است و این را با اطمینان می توان گفت: از نظام پدر سالاری تا سرمایه داری امپریالیستی معاصر حقیقت و عدالت جایی برای تجلی و نیرویی برای تسلی وجدان های پاک نداشت و اگر هم داشت در آن حدی بود که آن را با نبردهای دشوار به دست آورده بودند.

سرشت ستمکارانه جامعه به ویژه در این بوده که اگر انسان به دو چماق خون آلود«قدرت» و «ثروت» چنگ نمی زد و دست نمی یافت و به دنبال حقیقت و وجدان و عدالت و بشر دوستی می رفت در آن حالت یاس تلخی چشم براهش بود. به ویژه اگر از اطاعت صاحبان امتیاز سر باز می زد و می خواست آزاده و هشیار و چشم باز بماند و بازو به نبرد

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

بگشاید در آن صورت خطری نبود که خود و خاندان و یارانش را تهدید کند.

پیروزی دائمی مبادی اهریمنی بر مبادی انسانی طی دوازده هزار سال طی ۳۰۰-۴۰۰ نسل انسانی، احساس «پان تراژیسم» و فاجعه آمیز بودن کامل سرشت و سرنوشت انسانی را پدید آورده است. و دردی زهر آگین را در جان های تابناک بر انگیخته است.

ولی بدبینان نمی دیدند که علی رغم ظفرمندی دائمی ظلم، پرتو عدالت، به صورت غلبه انسان بر قوانین جبری طبیعت و جامعه و بهبود کم کمک شرایط زیست، در کار اشاعه یافتن است و چنین نیست که جهان غلبه مطلق سیاهی باشد. بدبینان نمی دیدند که بشریت در اکثریت خود شیفته آزادی و رهایش است و برای آن پیکار می کند. در واقع این انتخاب دشوار که یا برده ستمکش باش یا سرور ستمکار والا حلقه دار و تپه سوختن گاه و سکوی میرغضب را برگزین، انتخابی بود سخت دشوار. زیرا حتی از این طرف دست یافتن به زر و زور امثال نرون ها و کالیگولاها و آتیلاها و ژآنسریک ها و تیمورها و هیتلرها و محمد رضاها را به معنای واقعی سعادتمند نساخت. وقتی کرزوس **Cresus** پادشاه بسیار ثروتمند و زراندوز لیدی مغلوب کورش شد به یاد سخن سولون **Solon**افتاد که گفت طلا خوشبختی نمی آورد و وی در دم آخر فریاد برآورد: « آخ سولون . سولون ».

اینک این شب دراز و زجرآور وحوصله سوز در کار پایان یافتن است. فاجعه واقعی در آنجا بوده و هست که رنج و ایثار عجیب انسان طی ده ها و صدها نسل لازم بود تا این پایان، پایان سیطره زر و زور فرا رسد. سطح معینی از رشد نیروهای مولد، معرفت علمی، تشکل توده ها، نبرد بی امان آن ها، لازم بود وهست تا سعادت تقلبی افشاء شود و معنای سعادت واقعی بر ملا گردد. گرچه شب به پایان نرسیده ولی سپیده

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.com

دمیده است و این ثمره دانش و نبرد کار و پیکار است و مایه افتخار ما مردم ایران است که سراسر کشور ما بار دیگر در این جاده بزرگ و دشوار گام نهاده است.

سیصد الی چهار صد نسل و شاید نسل های دیگر به گورستان رفتند در حالی که ظلمت تاریخ فروکش نکرده بود. زندگی را سرشار از قواعد عجیب، دگرگونی های پرادبار، فشارهای موحش و نظامات وحشیانه می یافت و در آستان زوال گنجینه سینه اش از یادهای جانسوز انباشته بود. ما آرزو می کنیم و در راه آن می رزمیم که نسل های آتیه نزدیک از عدالت و سعادت همه بشری ناب و پاک و اصیل برخوردار شوند و به مراد انسانی خود دست یابند و می دانیم که راهش نبرد آگاهانه و پیگیر است خواه در صحنه حقیقت علمی و خواه در عرصه عدالت اجتماعی. این را نیز بیفزاییم:

با آن که کل بشریت امروزی از نوع «هموساپی ینس» است(البته با برخی اختلافات جزئی ارثی که موافق محاسبات ژنه تیک به یک صد هزارم می رسد) در دوران جامعه پلکانی (هیرارشیک) طبقاتی، «آزاده» و «بد اصل» را از دو تبار متضاد می پنداشتند. با پایان شب تاریک تاریخ، امید است که وحدت نوعی انسان وحدت او را از همه جهان تامین کند. این روزها ما بار دیگر شاهد هجوم امریکا ساخته اسرائیل بگین به خاک لبنان و کشتار مردم فلسطینیم. چه اندازه غم انگیز که ۱۳ سده پیش از میلاد یعنی ۳۳۰۰ سال پیش نیز قبایل اسرائیل در خاک فلسطین رخنه بردند و بعدها در زمان پادشاه شاعول سلطنت اسرائیل ویهودا را پدید آوردند.

جهان هنوز چنان عقب مانده است که بگین کار شاعول را تکرار می کند و خلق ها به جای همزیستی و همبودی انسانی از روی فرهنگ، با همان سبعیت به جان خلق های هم نوع می افتند که جانوران

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.

جنگلی می افتادند و می افتند. آخر به این سیل خون که از زمان شاعول تا زمان بگین جاری است باید ختامی نهاد. این برای بشریت معاصر رسوایی است. برخی به چیزی جز هستی جانورانه و جنگل منش انسان در جامعه معتقد نیستند و هر چیز غیر از آن را محال می دانند. نیچه از درختی در بیشه سخن می گوید که بالا می یازد و بر فراز همه درختان با نور خورشید تابان گل های سحری خود را می شکوفاند. اینست که تاریخ را می آفریند ولی ما توده های انسانی را سازندگان تاریخ می دانیم و مایلیم که همه انسان ها را به ابر انسان های واقعی بدل کنیم و امروز همه بشریت و از آن جمله جوانان ما در این راه خون خود را با دلاوری، اعجاب انگیز نثار می کنند.

آن دم که دمید عاقبت صبح سپید

ما را به شب خاک، سرا شد جاوید

از یاد مبر آن گل زیبای امید

کز باغ دل خون شده دستانم چي

PDF created with FinePrint pdfFactory Pro trial version http://www.fineprint.